

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



فلسفه و نظم عمومی

چکیده مقالات برگزیده

نوزدهمین

همایش بزرگداشت حکیم صدرالمآلین شیرازی

(ملاصدرا)

اول خرداد ۱۳۹۴، تهران

اهدایی



بنیاد حکمت اسلامی صدرا



فهرست

صفحه	عنوان
۱۳.....	پیشگفتار
	انسان بودن در نسبت غایت افعال با نظم اعمال
۱۵.....	حمیدرضا آیت‌اللهی
	از نظم کیهانی تا نظم اعتباری
۱۷.....	حسین کلباسی اشتری
	فلسفه و نظم هندسی
۱۸.....	حسن بلخاری قهی
	فلسفه و نسبت نظم بشری با نظم الهی کلمه الله هی العلیا
۲۰.....	طوبی کرمانی
	راه رسیدن به نظم عمومی، راهی اخلاقی است یا حقوقی و یا هر دو؟
۲۳.....	عبدالرزاق حسامی فر
	«اعتباریات» علامه طباطبایی و نظم اجتماعی
۲۵.....	قاسم پورحسن
	حکمت و سخن در تقابل با تحکّم هبائی و تقرّر مفاکی
۲۷.....	رضا سلیمان حشمت
	جستاری در دیرینه‌شناسی (آرکتولوژی) نظم
۲۸.....	حکمت‌اله ملاصالحی
	قضیه حماریه و نظم ترافیکی
۳۱.....	محسن جاهد

نظام‌بخشی ایده خدا به زندگی آدمیان از نگاه صدرایی

- زهره توازیانی ۳۲
- جلوه‌های نظم علی در فلسفه سینوی
- منصور ایمانپور ۳۴
- فلسفه نظم و نظم فلسفی در فلسفه اسلامی
- مرتضی جوادی آملی ۳۶
- نظم پویای جهان و انسان
- فاطمه سلیمانی ۳۸
- مفهوم نظم عمومی و بایسته‌های تشریحی آن
- منیره سیدمظهری ۳۹
- نظم عمومی دستاورد عدالت
- محمد حسین طالبی ۴۰
- نقش ولایت امام در نظم عمومی از نظر صدرالمتألهین و علامه طباطبایی
- علی‌اله بداشتی، محسن موحدی اصل ۴۱
- التزام به قانون، خاستگاه تداوم زندگی اجتماعی در نگرش علامه طباطبایی
- محمد اکوان، مرضیه گیوریان ۴۳
- نقش تقوا در تحقق نظم عمومی
- عین‌اله خادمی، علی حیدری ۴۶
- کمال آدمی و رابطه آن با نظم الهی و انسانی از دیدگاه ملاصدرا
- مرتضی شجاری، زهرا گوزلی ۴۷
- بررسی رابطه کرامت انسانی و نظم اجتماعی
- فرشته ندری ایبانه، اعظم خاکی ۴۸
- جایگاه نظم در اندیشه افلاطون نظم کیهانی بمتابه بنیان اخلاق و علم‌الاجتماع
- سیدمسعود سیف، احسان نظری ۵۰

-
-
- مفهوم «نظم» در داستان «آنتیگونه» به روایت هگل
- محمد اصغری..... ۵۱
- نحو متعالی، نظم متعالی، رابطه زبان با نظم براساس حکمت متعالیه
- رسول برجیسیان..... ۵۲
- از چالش میان استنتاج یا عدم استنتاج باید از هست تا ریزش باید در هست
- رضا ماحوزی..... ۵۴
- مؤلفه‌های نظم دینی در آئینه ادعیه منتخب
- محمد رضا شمشیری..... ۵۶
- حکمت صدرایی و مبانی فلسفی نظم
- علیرضا دهقانپور..... ۵۸
- مهار انفعالات بسترساز حاکمیت اخلاق مدرن
- سیدمصطفی شهرآیینی..... ۵۹
- تنهایی فیلسوف در میان جامعه
- سعید انواری..... ۶۰
- رابطه نظم تکوینی و تشریحی
- عطیه زندیه..... ۶۱
- رابطه صداقت و امانتداری انسان با نظام هستی و تأثیر آن در بهره‌وری
- ملیحه صابری نجف‌آبادی..... ۶۳
- مکاتب فلسفی - تربیتی و مسئله نظم
- عظیم حمزئیان..... ۶۵
- تبیین وجودی نظم اجتماعی پایدار در پرتو تعلیم و تربیت صدرایی
- عبداله صلواتی، علیرضا شجاع‌الدین، ابوذر پاکنهاد..... ۶۷
- تبیین چگونگی پذیرش نظم و انضباط عمومی در مدرسه توسط دانش‌آموزان
- اکبر صالحی، محسن کردلو..... ۶۸

تعارض ارزشها و مسئله نظم عمومی

- ۶۹..... جواد حیدری.....
نسبت میان آزادیهای اجتماعی با قانون و نظم عمومی در فلسفه آین رند
- ۷۰..... رهام شرف.....
حقوق فلسفی، تعهد به قانون و نظم عمومی
- ۷۱..... عصمت‌اله عربان.....
نقش فلسفه در برقراری نظم عمومی از منظر ملاصدرا
- ۷۴..... مریم سلطانی کوهانستانی.....
تربیت ارزشهای دینی و عقلانی، مهمترین عامل امنیت و نظم عمومی
- ۷۵..... اکبر فایدی.....
رابطه نظم تکوینی و نظم اجتماعی در فلسفه فارابی
- ۷۶..... محسن حبیبی.....
جامعه انسانی از منظر فلسفه و حکمت متعالیه
- ۷۷..... مهدی نکوئی سامانی.....
آموزش نظم به کودک با فلسفه و خردورزی
- ۷۸..... صغری باباپور، فریبا اکبرزاده.....
فلسفه سیاسی ابن‌سینا، اصالت مصلحت یا حقیقت؟
- ۷۹..... فرزانه ذوالحسنی.....
بررسی انواع مهارتهای نظم عمومی در رویکردهای فلسفه برای کودکان
- ۸۰..... محمدحسن میرزا محمدی، مصطفی کریمی، حمید احمدی هدایت.....
رابطه عدالت و نظام شهری در نظرگاه فارابی و افلاطون
- ۸۱..... عبدالرضا صفری.....
بررسی راهکارهای ملاصدرا برای ایجاد نظم در زندگی براساس الگوی عقلانیت در اندیشه ماکس وبر
- ۸۲..... علی سنایی.....

جوار الهی هدف اجرای قوانین اجتماعی

- ۸۴..... سیدحسین سیدموسوی.....
- ترتیب و نظم عالم در تفکر افلوپین و سهروردی
- ۸۵..... مهدی منفرد.....
- واکاوی جامعه انسانی در فلسفه و اندیشه ملاصدرا
- ۸۶..... سیدشهاب‌الدین حسینی.....
- نسبت مذهب و نظم عمومی
- ۸۸..... محمدحسین فضایی.....
- فلسفه و نسبت نظم بشری با نظم الهی
- ۸۹..... فاطمه علی‌پور.....
- نظم اجتماعی و فرهنگی از دیدگاه نظریه انتقادی
- ۹۰..... محمود صوفیانی.....
- بررسی عدم تعارض بین قبول انحصاری بودن جعل قانون توسط خداوند و عقلانیت زندگی انسان در تفسیر المیزان
- ۹۱..... معصومه موحدنیا.....
- قانون الهی و انتظام اجتماع انسانی نزد ابن‌سینا و ملاصدرا
- ۹۳..... علیرضا فاضلی، فاطمه جاویدان.....
- مکانیسم دستیابی جامعه انسانی به نظم متعالی در فلسفه صدرایی
- ۹۴..... شهناز شایان‌فر، مریم خردمند.....
- بررسی ابعاد هستی‌شناسی فلسفه نظم و آثار معرفتی آن در زندگی بشر
- ۹۶..... یحیی صولتی.....
- تبیین نقش آزادی در تربیت دینی (اسلامی) افراد با تأکید بر نظم عمومی
- ۹۷..... نعیمه مقاتلی، علی‌اکبر قاسمی، احمد میگوی.....
- کرامت و عقلانیت و گفتگوی آزاد از منظر ملاصدرا
- ۹۹..... نرگس زرگر.....

نظریه وحدت تشکیکی ملاصدرا و مبانی نظم عمومی

- حسن مرادی ۱۰۰
- رابطه کرامت انسانی و نظم عمومی
- فرحناز عیدی ۱۰۲
- نظم اصل موضوعی
- مهدی بهنیاافر ۱۰۴
- همدلی و هم‌زمانی راه رسیدن به نظم عمومی در برنامه فلسفه و کودک
- نواب مقربی ۱۰۶
- رابطه نظم تکوینی و نظم تشریحی در عرفان نظری رضا صفری کندسری
- رضا صفری کندسری ۱۰۸
- شیوه‌های راهبردی قرآن و حدیث برای ایجاد نظم و انضباط کودکان
- زهرارفعی‌راد ۱۰۹
- ضرورت قانون در جامعه اسلامی
- فرحناز کهن ۱۱۰
- نظم کیهانی در اندیشه ایرانشهری و تأثیر آن بر ساختار حکومت
- میرسعید نگارنده، گلی حاجی ملکی ۱۱۱
- نقش ارزشهای فرهنگی و نظم ذهنی در مواجهه با فناوری
- محمد رضا سرمدی، پرستو مصباحی ۱۱۲
- نظم در کشاکش وحدت و همبستگی، کنکاشی در آراء سیدحسین نصر و ریچارد رورتی
- سیدمحمدکاظم علوی، زهرار صادقی منش ۱۱۳
- نظم مقدس در سنت فلسفی حکمای مسلمان و مظاهر آن در هنر و معماری اسلامی
- مهدی همزه‌نژاد، فاطمه اسدی ۱۱۵
- نظم عمومی و امنیت اجتماعی
- یحیی صولتی، نجمه پورهنگ ۱۱۷

- تحلیل نقش مدرسه در ایجاد نظم عمومی از تعامل بین مدیران، مربیان و شاگردان
محمدحیدر یعقوبی ۱۱۹
- نقد آثارشیشم دینی تولستوی براساس فلسفه سیاسی ملاصدرا
فرشته کاظم‌پور، حسین وفاپور ۱۲۰
- نظم طبیعی در تبیین ارباب انواع از منظر سهروردی
علیرضا جوانمردی ادیب ۱۲۲
- فضیلت اخلاقی نظم عمومی از منظر فارابی
علیرضا آرام ۱۲۳
- بررسی تطبیقی تئوری نظم در پارادایم الهی و ماتریالیستی
مریم سلگی ۱۲۴
- تأملی در هستی‌شناسی نظم کیهانی در تفکر پیشامدرن با تکیه بر نقش کانونی هرم بزرگ هستی
مجتبی اعتمادی‌نیا ۱۲۵
- سیر طبیعی نظم عمومی در آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان و اصول آموزش و پرورش کمنیوس
لعیا رحیم‌زاده ۱۲۷
- نقش ملائک در ایجاد نظم تکوینی و تشریحی
مریم زائری ۱۲۹
- بررسی و تحلیل برهان تنظیم دقیق تأییدی بر برهان نظم
حسین شوروزی ۱۳۰
- احساس تکلیف، بنیاد انضباط اجتماعی پایدار
مهدی سلطانی ۱۳۱
- تحلیل حقوقی کارکرد نظم عمومی بمثابه قاعده آمره بین‌الملل از منظر حقوق اسلامی
یوسف باقری‌حامد ۱۳۳
- بررسی جایگاه فلسفه برای کودکان در نظم عمومی جامعه
معصومه قدمیاری، رکسانا رشیدپور ۱۳۵

اخلاق در قلمرو نظم عمومی

نوشین صبوری دارابی ۱۳۶

جستجوی مبانی حکمی در نظریه نظم جهانی امام خمینی (ره)

معصومه نمازی، مرضیه حیدری ۱۳۸

نظم عمومی و فضای مجازی

محمدامین حسامی ۱۳۹

نظم عمومی و مقتضای حاکمیت قانون

تینا عقابایی ۱۴۰

سکفتار

یکی از واقعیتهای هستی و مسائل هستی‌شناختی، «مدنی بالطبع» بودن است تا بدانجا که امروزه بسختی میتوان تصور کرد فرد انسانی خارج از جامعه حتی قادر به حیات باشد. از سویی آنچه ضامن بقای هر جامعه است نظام، قوانین و قواعدی است که همزیستی افراد انسانی را میسر ساخته تا رفع نیازها و منافع هر یک، نیاز و منفعت دیگری را نابود نکند. بر پایه همین اصل، ساختار و نهادهای اجتماعی شکل گرفت، سخن از حقوق و وظایف متقابل دولت و ملت بمیان آمد و علومی همچون جامعه‌شناسی، حقوق، اخلاق اجتماعی و سیاست پدید آمد.

فیلسوف و فلسفه که متعهد به تبیین مبادی تصویری و تصدیقی علوم دیگرند، گریز و گزیری از مطالعه اصول و قوانین جامعه و نظام حاکم بر آنها و نیز فرصتها و تهدیدهای اجتماعی ندارند. بر همین اساس، بنیاد حکمت اسلامی صدرا بر آن شد نوزدهمین همایش از سلسله همایشهای بزرگداشت حکیم ملاصدرا را به موضوع «فلسفه و نظم عمومی» در محورهای: فلسفه و نظم عمومی؛ فلسفه سیاسی و نظم عمومی؛ فلسفه علوم اجتماعی و نظم عمومی؛ فلسفه حقوق و نظم عمومی؛ فلسفه اخلاق و نظم عمومی؛ فلسفه هنر و نظم عمومی؛ «فلسفه و کودک» و نظم عمومی اختصاص دهد تا هم یادآوری وظیفه خطیر فیلسوفان و متفکران جامعه باشد و هم موعد و میقاتی برای اهل نظر تا اندیشه و دانش خود را کنار هم نهند.

پس از تصویب موضوع در شورای عالی علمی این بنیاد، فراخوان مقاله همایش به اعلان عمومی رسید و در مدت مقرر، ۲۴۳ چکیده مقاله به دبیرخانه همایش ارسال گردید که از میان آنها مقالاتی که چکیده آنها در این مجموعه پیش‌روی شماسست همسو با محورهای همایش دانسته شد.

دبیرخانه همایش

انسان بودن در نسبت غایت افعال با نظم اعمال

حمیدرضا آیت‌اللهی*

معمولاً نظم را به خصوصیات متفاوتی (همچون نظم علی، نظم ساختار، نظم زیبایی‌شناسانه و غیره) استناد میکنند. اما نظمی که در معنای فلسفیش مورد توجه است، همان هماهنگی بین اجزاء یک مجموعه (که این اجزاء نسبت به هم شناخت نداشته باشند) برای برآوردن هدفی مشخص است. در تحلیل اینگونه نظم دیده میشود چون اجزاء مجموعه نسبت به یکدیگر شناختی ندارند و خود نیز نمیتوانند این هماهنگی را ایجاد کنند، ازاینرو ورای این مجموعه باید شعوری باشد که هم نسبت به اجزاء مجموعه شناخت داشته باشد و هم بتواند رابطه‌ی عقلانی بین یک هدف و هماهنگ‌سازی اجزاء برقرار کند و هم بر این کار توانایی داشته باشد. با چنین تعبیری از ویژگیهای سه‌گانه نظم، فقط انسان میتواند دست به نظم بزند. ازاینرو، هرگونه برقراری نظم، نشان از غایی‌نگری و در نتیجه، شعور انسانی خواهد داشت.

از آنجا که شاخصهای خاص انسان میتواند تشکیکی باشد، بگونه‌ی که در صورت تحقق هر شاخص در مرتبه قویتر، ویژگی انسانی فرد بیشتر خواهد گردید - بعنوان مثال اگرچه نطق یکی از خصیصه‌های انسان است اما کسانی که از درجه نطق بیشتری برخوردار باشند میتوانند در این شاخص واجد خصوصیات انسانی بیشتری باشند - به همین ترتیب، تحقق نظم و هماهنگی در مجموعه‌ها نشان از درجه بیشتر شعور انسانی خواهد داشت. بدین معنی که هرچه قدرت تحقق نظم توسط انسان بیشتر گردد، تحقق انسانیت او نیز بیشتر خواهد گردید. این نوشتار درصدد است نشان

دهد که بین انسانیت فرد و ایجاد نسبت بین غایت افعال و نظم اعمال رابطه‌ی منطقی وجود دارد و کسانی که نتوانسته‌اند این ویژگی را محقق سازند از این جهت در تحقق انسانیت خود بازمانده‌اند.

کلید واژه‌ها: انسانیت، غایت افعال، نظم اعمال

از نظم کیهانی تا نظم اعتباری

حسین کلباسی اشتری*

فلسفه را نوعی تفکر منظم خوانده‌اند؛ گرچه هر نوع اندیشه نظام‌مند ضرورتاً فلسفی نیست. فیلسوفان نه تنها به نظم اندیشگی مقید بوده و ترتیبات استدلال و استنتاج را بتفصیل بیان کرده‌اند، در باب نظم و هماهنگی انضمامی چه در ساحت اخلاقی و چه در ساخت سیاسی نیز دغدغه داشته‌اند. نزد حکیمان، این نظم در تمامی مراتب و شئون در آئینه وجود و در سپهر هستی محض دیده میشود؛ بگونه‌یی که جمیع کائنات و اعیان بترتیب ازلی و در مقیاس کیهانی به هم پیوسته‌اند و مناسبت میان آنها در طرح کلی عقل و نفس جهانی، نقش بسته است. نظم عالم جدید اما نظامی سراسر قراردادی و اعتباری است و بر مصالح جزئی و بشری بنا شده است. این نظم با مبانی علم، قدرت و تصرف بشر مناسبت تامّ و تمام دارد. بدین ترتیب، تأمل در مبادی و مبانی هرگونه نظم فردی، اجتماعی، اخلاقی و مانند آن، مسبوق به نحوه تلقی از ساحت وجود است و به نسبت اتصال یا انفکاک از این ساحت، نوع و غایت این نظم متفاوت میشود و آدمی در نگاه و فعل خود به اتکای همین نسبت، وضع خود را معین میسازد. نظم منطقی در نگاه دینی، از سویی با عقل کل و از سویی با فطرت عام هستی که جلوه‌یی از آن در وجود او انعکاس یافته، مرتبط است و هرگونه نظم اعتباری نیز با همین نظم کیهانی مناسبت مییابد.

کلید واژه‌ها: نظم کیهانی، نظم اعتباری، نظم اجتماعی

فلسفه و نظم هندسی (نظم، معنا، زیبایی و زندگی)

حسن بلخاری قهی*

تاریخ نشان می‌دهد که هندسه، ابتدا با آیین و عقیده و سپس با فلسفه پیوندی عمیق و دیرپا یافت. اصطلاح انگلیسی «Geometry» چند هزارسال پیش در مصر تکوین یافت و تعمق در چنین تکوینی نشان می‌دهد بنا به اصلی بنیادین در ذهن و زبان انسان باستان در پس هر عرضی، جوهر و در پس هر فیزیکی متافیزیکی، وجود دارد. در پس هندسه محسوس نیز که همانا اندازه‌گیری زمینهای اطراف نیل بود، نشانی از نظم معقول بر عالم موجود است که هدیه خدایان به انسان بود. بنابراین، مهندس با هندسه‌ورزی خویش نه تنها با ایجاد نظم جامعه انسانی را بسامان می‌کرد، بلکه تصویری از بازگشت ادواری نظم به عالم، پس از ظهور غول آشفتگی (که نمایه فیزیکی آن طغیان رود نیل بود) را به تماشا می‌گذاشت؛ عبارتی، تبدیل «Chaos» یا بینظمی به «Cosmos» یا نظم و زیبایی؛ اصلی که دو هزارسال پس از تکوین، در یونان تئوریزه گردید و بر بنیاد آن هندسه عامل انتظام هستی در فیزیک و متافیزیک شد (بعنوان مثال در تیمائوس افلاطون).

پس همانگونه که آیینها و اساطیر از طریق میانوندهایی چون فیثاغورس و فیثاغوریان به فلسفه پیوند خوردند، هندسه نیز به رکنی از ارکان فلسفه بدل گردید و همچنانکه فلسفه با تقسیم به نظری و عملی، مهمترین موضوع خود را تبیین هستی و

عالیترین غایت خود را سعادت انسان قرار داد، همدسه نیز بعنوان رکنی از آن، خود را در خدمت این بدایت و غایت قرار داد. بدینصورت همدسه در معماری و صناعات ظهور یافت و نه تنها عامل ایجاد نظم و انتظام در هستی نظری و عملی انسان که تصویر زیبایی نیز گشت.

به این ترتیب، نوشتار حاضر به بررسی همدسه و مهمترین نماد شرقی آن یعنی مندله و تأثیر آن بر انتظام رفتار انسان در سطح جامعه خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: فلسفه زیبایی، نظم، نظم هندسی، مندله

فلسفه و نسبت نظم بشری با نظم الهی کلمه الله بی‌العلیا

طوبی کرمانی*

از ویژگیهای مهم فلسفه اسلامی، ابتنای آن بر منطق، استدلال و یک اسلوب عقلی است. نویسنده بر آن است تحت موضوع منتخب، از نگاه «منطق دلالت» و «فلسفه نظم»، وجود ارتباطی منطقی و فلسفی بین «کلمه الله»، «کلام وحی» و نیز «کلام بشری» را ارائه نماید؛ به این معنا که فلسفه‌یی بر عالم حاکم است که بدون آن، اساساً خلقت و نیز حیات بشری ناممکن و محال مینماید؛ به این بیان که تصور فرد انسانی، خارج از جامعه و جامعه بدون نظام و قانون و قاعده، ناممکن است و این نظام و قانون را فلسفه خلقت، معین و ضروری ساخته است. فهم بشری، اعم از فهم کلمه الله «تکوین» و کلام وحی «تشریح» و کلام بشری یا هر تفاهمی بین هر متکلم و مخاطبی - که از اهم موضوعات علم معاصر است - جز براساس نظمی منطقی، ناممکن و نامعقول است و بیان آن، از طریق علمی بنام «منطق دلالت» میسر است. جهان توسط قانون و نظامی اداره میشود؛ جهانی که به اراده الهی و براساس فلسفه خلقت، بنا شده و توسط همان نظام نیز کنترل میشود، جهانی منظم است و اراده الهی، اراده‌یی قانونمند است که در تمام تصمیمات الهی، جاری و حکمفرماست و این نکته، تفاوت جدی دیدگاه فلسفه اسلامی با دیدگاه الحادی غربی است.

از نگاه فلسفه اسلامی، هر آنچه در هستی رخ میدهد، توسط نظامی هدفمند،

هدایت و حکمرانی میشود که از نقطه‌یی آغاز میگردد و در نقطه‌یی مشخص و معلوم و هدفمند پایان مییابد و این همان باور ماست که جهان، توسط نظامی اداره میشود. شناخت بشری نیز نظام‌مند است. شناخت، قدرت و امکانی است که خداوند در وجود بشر قرار داده و این امکان نیز نظام‌مند است و از اینرو شناخت و معرفت، منطقی دارد و منطبق آن، قانون و نظم است که بر آن، حاکم و مسئول تمییز صحیح از باطل است و به این ترتیب نظریه‌یی که قائل به تعدد نظام معرفتی یا معتقد به بینظمی در معرفت و شناخت بشری است، با آراء فیلسوفان اسلامی در تعارض خواهد بود؛ چراکه معرفت نیز در دایره کلمه الله واقع است و از اینرو، نظام‌مند و دارای منطبق است و آن نظام، یکی دیگر از نقاط افتراق با تفکر مادی جهان غرب است.

از سوی دیگر، تفاهم بین افراد بشر نیز نظام‌مند بوده و تکلم میان بشر نیز به کلامی نظام‌مند تحقق مییابد. مردم اهداف خاصی را با سخن گفتن محقق میسازند؛ همانگونه که متکلم حقیقی عالم، از طریق خلقت و نظم شگفت‌انگیزش، اهدافی را با کلام تکوینی و تشریحی خود، محقق ساخته و همواره جاری در تمام هستی است و «منطق دلالت» که مبتنی بر یک نظم خاصی است، میتواند بین معانی مقصود و غیرمقصود هر سخنی را تمییز دهد. «منطق دلالت» که بیان ارتباط منظم و لایتغیر عقلانی بین همه اجزاء عالم است، میتواند مشخص کند که مقصود هر کلامی اعم از کلام الهی یا بشری چه بوده است؛ زیرا هر کلام بشری نیز در دایره نظام خلقت و از وجه تفهیمی آن، عملی ارادی است و تحت تأثیر نظام اعمال ارادی صورت میگیرد و از سوی دیگر با هدف انتقال معنای مشخصی رخ میدهد و به همین سبب، تحت تأثیر نظام «منطق درکی و منطق دلالتی» است. هر کلمه‌یی که انسانی عاقل، آن را برای مخاطب معینی بیان میکند، بسبب همین «منطق دلالت» مشمول نظم بین متکلم و مخاطب بوده و ساختاری است که رابطه فهم و تفاهم بین متکلم و مخاطب را سامان داده و تنظیم مینماید. این ارتباط فهم و تفاهم بین متکلم و مخاطب، ارتباطی منطقی است که فلسفه خلقت، آن را ترسیم و تنظیم نموده است:

جهان چون خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

«سنزیهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق...» (فصلت/۵۳)

خاستگاه این جهانی دلالت منطقی، ایجاد تفاهم مشترک بین انسانهاست و همین تفاهم مشترک، اساس ایجاد جوامع و تفاهم و انتقال معنایی بین مخاطب و متکلم بوده و به جامعه سمت و سوی مورد نظر را می‌دهد و البته این تفاهم نیز جز از طریق کلام ناممکن است. پس علم «منطق دلالت» علم تفاهم بین طرفین براساس یک نظم متعالی است.

سخن مهمتر اینکه حقوق و مسئولیتهای متبادل بین افراد مختلف در جامعه نیز با نظم خاصی، ایجاد میشود. موضوع و پایه این مسئولیتهای متبادل، ارتباط و سلوک دوسویه افراد و از طریق ارتباط کلامی و گفتاری بین انسانهاست. هنگامی که گوینده‌ی سخنی را به دیگری می‌گوید، مسئولیتی را برای مخاطب و مسئولیتی را برای خود ایجاد مینماید که از آن به «حجیت» در کلام یاد میشود؛ به این معنا که هر گفتاری، حجیتی برای مخاطب و حجیتی برای گوینده است و نظامهای قضایی، مبتنی بر همین مسئولیتهاست. اقرارها و مستندات و همه مدارکی که بین مردم مورد تبادل قرار میگیرند، همه براساس مسئولیتی است که مبتنی بر گفتار گوینده بوده و برعهده مخاطب نیز نهاده میشود. این عناصر سه‌گانه تفاهم که براساس آن، جامعه مسئولیتهای متبادلی را ایجاد میکند، بنیانهای علم «منطق دلالت» هستند و علم دلالت براساس یک نظم عقلی منطقی است که این عناصر سه‌گانه را برنامه‌ریزی میکند. اما همه این نظم منطقی بر یک نگاه و تدبیر حکیمانه و فلسفی استوار شده است؛ «لا تبدیل لخلق الله و لاتحویلا» و از آنجا که هستی «کلمه الله» است، ارتباط فلسفی و منطقی گوینده و نگارنده حقیقی با هستی است که فلسفه وجودی و ارتباط منطقی هر گوینده، کلام و مخاطبی را شکل داده و سامان میدهد.

کلید واژه‌ها: نظم بشری، نظم الهی، کلمه‌الله، منطق دلالت

راه رسیدن به نظم عمومی، راهی اخلاقی است یا حقوقی و یا هر دو؟

عبدالرزاق حسامی فر*

رعایت نظم عمومی، یکی از امور ضروری برای تحقق یک جامعه مطلوب و بسامان است. اما چگونه و از چه راهی میتوان به این هدف دست یافت؟ آیا باید رسانه‌ها و مراکز فرهنگی با آموزش اخلاقی افراد جامعه، آنها را به رعایت نظم عمومی برانگیزانند یا آنکه باید با وضع قوانین بازدارنده، افراد جامعه را ناگزیر به انجام این کار کرد؟ و یا انجام هر دو کار لازم است؟ این مسئله را میتوان از منظری دیگر نیز مطمح نظر قرار داد و آن اینکه آیا رعایت نظم عمومی در یک جامعه بخودی خود ارزشمند است و انگیزه فرد از انجام آن - چه آگاهی و تعهد اخلاقی باشد و چه بیم از مجازات - هیچ تأثیری بر ارزشمندی آن ندارد؟ یا اینکه ارزشمندی رعایت نظم عمومی در گرو تعهد و وظیفه‌شناسی اخلاقی است و اگر فرد بجهت ترس از جریمه‌های حقوقی این کار را انجام دهد، فعل او ارزشی نخواهد داشت؟ در پاسخ به این پرسش، میتوان رعایت نظم عمومی را از دو حیث مورد بررسی قرار داد: یکی از لحاظ اخلاق فردی و دیگری از حیث اخلاق اجتماعی. در اخلاق فردی میتوان براساس وظیفه‌گرایی اخلاقی، فعل فرد را در رعایت نظم عمومی تنها در صورتی فضیلت تلقی کرد که از سر احساس تکلیف اخلاقی انجام شده باشد؛ چراکه اگر شخص از سر ترس از جریمه این کار را انجام دهد، با انتفای نظارت، انگیزه خود را از دست میدهد. اما در اخلاق اجتماعی، رعایت نظم عمومی به هر انگیزه‌یی که باشد، فضیلت تلقی میشود؛ چراکه افراد جامعه از آن منتفع میشوند. به هر حال بنظر میرسد

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

برای رسیدن به نظم عمومی، نمیتوان و نباید به آموزش اخلاقی افراد اکتفا کرد، بلکه باید با وضع قوانین شدید بازدارنده و تقویت نیروهای نظامی و انتظامی برای برخورد شدید با متخلفان، نظم عمومی و امنیت اجتماعی را در جامعه حاکم نمود.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، راه اخلاقی، راه حقوقی، وظیفه‌شناسی اخلاقی، اخلاق

فردی، اخلاق اجتماعی

«اعتباریات» علامه طباطبائی و نظم اجتماعی

قاسم پورحسن*

نظریه اعتباریات، برجسته‌ترین دیدگاه فلسفی در باب زندگی در میان متفکران اسلامی است. این نظریه با رهیافتی معرفت‌شناسانه و در تمایز با ادراکات حقیقی طرح گردیده است. رویکرد غالب در آن، رویکرد روانشناختی - معرفت‌شناختی است. علامه طباطبائی اعتباریات را افکار عملی و اجتماعی انسان برمی‌شمارد که آدمی بکمک عوامل احساسی میکوشد تا میان دو جهان حقیقی، وساطت برقرار سازد. ایشان در تأملاتش در باب حکمت عملی، نظریه اعتبارات را تدوین نموده است. ادراکات اعتباری در افتراقی از ادراکات حقیقی، بخشی از نظام معرفتی است که تا پیش از علامه در فلسفه اسلامی پیشینه‌ی ندارد. گرچه فیلسوفان اسلامی از اعتباریات بالمعنی‌الاعم (معقولات ثانیه) سخن گفته‌اند، اما اعتباریات بالمعنی‌الاخص (اعتباریات اجتماعی) از ابتکارات بدیع علامه طباطبائی محسوب می‌شود.

اعتباریات که در آثار مختلف علامه بویژه در تفسیر المیزان، اصول فلسفه و روش رئالیسم، برهان، رساله اعتباریات مطرح شده، عمدتاً ناظر به ساحات اجتماعی و عملی است، اما در عین حال بخش مهمی از معرفت‌شناسی نیز می‌باشد. علامه در مقاله‌های سوم تا پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم از ادراکات حقیقی و در مقاله ششم از ادراکات اعتباری سخن بمیان آورده است. اعتباریات نه همچون ادراکات حقیقی، رابطه‌توالدی و استنتاجی دارند و نه برهانیند.

اساس طرح اعتباریات، نظریه انسان‌شناسی علامه طباطبائی است. این نظریه هم

میتواند به شناخت صحیح از انسان، نیازها و پرسشها و نیز غایات و اهداف او کمک کند و هم اسباب شکلگیری نظامات جمعی و زندگی اجتماعی، بنیانهای حقوق و اخلاق جمعی را شرح دهد. نتایج معرفتی اعتباریات را نیز هم میتوان در مسئله ملک و حکومت اجتماعی ملاحظه کرد که قدرت سیاسی را امری انسانی برمی‌شمارد و هم در کشمکشهای امروزی علوم انسانی دید.

اعتباریات، قلمرو روشنی از درک مناسبات و روابط اجتماعی انسان، نیازهای اساسی آدمی، اهداف و اغراض او در حرکت استکمالی و بالأخره چارچوبی نیرومند از نظریه‌پردازی در علوم انسانی، اخلاق و قدرت سیاسی عرضه میکند. در نوشتار حاضر درصددیم تا وجوه ابداعات علامه در اعتباریات را بررسی کرده و نتایج و پیامدهای معرفتی آن را مورد توجه قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: ادراکات اعتباری، نظم اجتماعی، نظام معرفتی، علامه طباطبایی،

نظامات اجتماعی، علوم انسانی

حکمت و سخن در تقابل با حکم هبائی و تقرر مغاک

رضا سلیمان حشمت*

نگویمت همه ساله می پرستی کن سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش
در اساطیر یونان از طرف آغاز و مبدأ (archeon) تبارشناسی ایزدان در نهایت به
هباء (خائوس chaos) یعنی تشتت صرف باز میگردد و از سوی انجام و فرجام
(eschatos) معاد افراد بشری به مغاک و ژرف پایه (abyss) در هادس ختم میشود.
حکمت پیشا افلاطونی بویژه با طرح لوگوس (جامعیت اضداد، ضامن نظم و وحدت)
به مقابله با هباء و مغاک اسطوره‌ها برخاست و در دور بعد جریان اصلی فلسفه با
نوعی تجدید این معنا در نزد سوفسطائیان براساس انسان‌وارانگاری
(anthropomorphism) اساطیر مخالفت نمود. اما این نزاع میان تشتت، آشفتگی،
آشوب و بیقاعدگی از یکسو و نظم و انتظام و قاعده‌مندی از سوی دیگر، بصورت
آشکار و پنهان تا روزگار ما در بطن و متن فلسفه باقی ماند تا آنکه با پایان فلسفه از
نظم و تحکم ایدئولوژیک و تکنولوژیک در عالم پسامدرن و تعبیر نظم در بینظمی آن
سربرآورد. نکته آن است که نظم و بینظمی در تفکر حکمی و تعقل فلسفی در قالب
حال (pathos) و مقام (ethos) در برابر نظم و بینظمی در وضع هبائی و نیست‌انگاری
مغاک جهان امروز قرار دارد و تذکر به آن شاید بار دیگر یاریگر و مددکار ما در
خروج از این بن‌بست واقع گردد.

کلید واژه‌ها: حکمت، هباء، مغاک، نظم و بینظمی

حساری در دیرینه‌شناسی (آرکئولوژی) نظم

حکمت اله ملاحظی *

طومار مسئله‌ها و مباحثی را که دیرینه‌شناسی یا بمفهوم دقیقتر، دانش «آرکئولوژی» و باستان‌شناسان درباره «آرخه» و «لوگوس» یا منشأ و خرد و منطق درونی نظم بروی ما گشوده‌اند، هم سرشتی فلسفی و نظری داشته‌اند، هم صبغی میدانی و باستان‌شناختی. بسخن دیگر، ردیابی و رصدشان هم کلنگ جراحی و مهندسی و مهارت دانش و دانایی و شواهد و قرائن باستان‌شناختی را می‌طلبد و هم تحلیل و فهم فلسفیشان چراغ نظر و تأمل و تعقل فلسفی را.

پاسخ پرسشهایی از قبیل اینکه کنجکاوینها، کششها و کنشهای شناختی انسان در هزاره‌های پیش از تاریخ و مراحل آغازین تجربه و حضور تاریخی آدمی در جهان چگونه به نظم پدیدارهای هستی پی برد و سر از آگاهی سازگاری و هماهنگی میان پدیدارها برکشید؟ اینکه انسان در پیش از تاریخ چگونه نظم هندسی و هماهنگی چیزها را کشف کرد؟ اینکه نخستین نشانه‌های آنرا چگونه آفرید و بیان کرد؟ اینکه در تصاویری که می‌آفرید چه نظمهایی را تفسیر میکرد؟ هم چراغ نظر فکر و فهم فلسفی را می‌طلبد و هم کلنگ جراحی و عمل باستان‌شناسانه را.

شعور طبیعی، آشوب، ناهماهنگی و بینظمی را برنمی‌تابد مگر در خدمت و مسیر تثبیت و تقویت و تضمین و استمرار آهنگ نظم طبیعی. شعور طبیعی در مسیرهای از پیش طراحی‌شده نیز گام برگرفته و روی ریلهای وراثت حرکت کرده و ره سپرده است. نوزاد پروانه پیشاپیش آموخته است که چگونه از خود دفاع کند و به چه راهی

برود تا زنده بماند؛ بتعبیر داستایوفسکی، «مورچگان راه گم نمیکنند».

شعور و شناخت انسانی یا شعور و شناخت انسان تاریخی شده و تاریخمند چنین نیست، هم مجهز به موهبت اراده و عزم و انگیزه انتخاب است، هم میتواند نظمهای نو را طراحی، معماری و مهندسی کند و دراندازد و نشانه‌هایش را نیز بیافریند و به تصویر بکشد و تفسیر خود را در چهره طرحها و نقشا و نگاره‌ها و ساخته‌ها و آفریده‌هایش بتماشا بگذارد و بیان کند و هم آنکه همواره در معرض خطا و اشتباه و گام نهادن در مسیرهای کژ و گمراهی است و میتواند بینظمی و ناهماهنگی و آشوبهای گسترده و «آنارشیسیم» را دامن بزند. شعور و شناخت انسان تاریخی شده و تاریخمند در بوته‌های آزمون و پیکارگاه همین انتخابها و خطاها و تصحیح مسیرهای کژ و نظمه‌ها و بینظمیها، هماهنگیها و ناهماهنگیها به صحنه آمده و چهره پارادوکس یا تناقض‌نمای خود را آشکار کرده است. دیالکتیکی نیز چیزها را میفهمد.

تعبیر دینی گناه و فساد و عصیان و شر و شرک و ضلالت و گمراهی و تباهی فراخوانده شده‌اند تا هم وجدان انسان را به پیچیدگیهای رازآمیز و سازوکار بغایت پارادوکسیکال و متناقض شعور و شناخت انسان تاریخی شده در ارض هبوط بیدار و هشیار نگاه دارند و هم آنکه انگشت اشارت و تأکید خود را بر ابعاد و لایه‌های هستی‌شناختی و متعالی نظم و هماهنگی و همسویی و همنوایی درونی و رازآمیز میان اجزاء و وحدت و پیوند و پیوستگی زنده و پیکروار میان کثرت و رنگارنگی اشیاء را در نسبت با کل بگذرانند و بنمایانند.

شعور انسانی هم تقابله‌ها، هم تضادها، هم تناسبها و هم تقارن‌ها را میشناسد و میفهمد؛ هم نظم و سمفونی و هماهنگی درونی چیزها را احساس میکند، میشنود، میبیند و میزیید و هم تصویرها و نشانه‌هایشان را می‌آفریند. بتعبیر عمیق و دلنشین عارف و شاعر بزرگ جلال الدین محمد بلخی خراسانی:

پس نهانها بضد پیدا شود چونکه حق را نیست ضد پنهان بود

نوشتار حاضر سعی دارد با اتکا به شواهد و قرائن باستان‌شناختی، تصویری از صور ابتداییتر بیدارشدن مرحله به مرحله کنجکاوینها، کششها و کنشها و شعور و

شناخت انسان در هزاره‌های دیرینه و درازآهنگ پیش از تاریخ ترسیم کند و نگرش آنها به مقوله نظم و آهنگ چیزها و طراحی و پی‌افکندن نظمها و تشکلهای اجتماعی نخستین در بوته‌های آزمون و خطا و انتخابهای پی در پی ایشان را از منظر دیرینه‌شناختی بررسی و تحلیل نماید.

کلید واژه‌ها: دیرینه‌شناسی، انسان اولیه، شعور طبیعی، دیالکتیک، نظم اضداد

قضیه حماریه و نظم ترافیکی

محسن جاهد *

پایبندی به نظم اجتماعی - از جمله نظم ترافیکی - نتیجه نوعی ادراک متعالی است. این ادراک چیزی غیر از ادراک حقایق و واقعیات عالم است. این ادراک، ادراک مفهوم قرارداد است که نوعی ادراک اعتباری است. مفاد قضیه حماریه در هندسه اقلیدسی این است که حتی الاغ نیز درک میکند که رسیدن از یکی از دو رأس غیر قائم‌الزاویه مثلث قائم‌الزاویه به دیگری از مسیر وتر - که خطی مستقیم است - کوتاهتر است، اما بسنده کردن به ادراکی در این حد - که گاه از بدیهه‌ترین بدیهیات است - نظم عبور و مرور شهری را مختل کرده و بینظمیهای فراوانی به بار می‌آورد. نوشتار حاضر درصدد است نظم ترافیکی را با ادراک قرارداد گره زده و نشان دهد که درک پاره‌یی حقایق - کما هی - میتواند مخلّ نظم اجتماعی گردد. از همینرو برای برقراری نظم ترافیکی، نیازمند نوعی ادراک هستیم که خاص ساحت انسانی است و او را از حیوانات جدا میکند.

کلید واژه‌ها: قضیه حماریه، نظم ترافیکی، ادراک حقیقی، ادراک قرارداد

نظام بخشی ایده خدایه زندگی آدمیان از نگاه صدرایی

زهره نوازیانی*

بی‌شک هر اندیشه فلسفی، خالی از تأثیرات علمی در زندگی فرد اندیشمند نخواهد بود؛ در خصوص تفکری نیز که در این نوشتار بعنوان «فلسفه صدرایی» خوانده میشود، این اعتقاد وجود دارد که آن نیز همچون هر اندیشه دیگر فلسفی تأثیر تام و تمامی بر شئون فردی و اجتماعی انسانها دارد. هر چند ادعا میشود که مفاهیم فلسفی، مفاهیمی انتزاعی هستند که بردشان صرفاً مشغولیت نظر است، اما بجرئت میتوان ادعا کرد که این نوع نگاه است که رفتارهای آدمی را تعیین میبخشد؛ حتی اگر مفاهیم نظری جنبه حکاییشان چندان قوی نباشد. زیرا تنها استفاده تقویمی از مفاهیم نیست که آنها را مؤثر میسازد، بلکه حتی مفاهیم خیالی و وهمی هم میتوانند مورد استفاده‌ی داشته باشند که به آن استفاده تنظیمی گفته میشود؛ همچنانکه مفهوم خدا برای کسانی که دلایل متقن بر وجودش نیافته‌اند در حد استفاده تنظیمی و نظم بخشیدن به رفتارهای انسانی در بعضی از حوزه‌ها، بخصوص اخلاق، قابل انکار نبوده است. دست‌کم یک مورد از این نوع استفاده در اندیشه کانتی قابل اشاره است. اندیشه‌های فلسفی که در فضای شکاکیت و پوچ‌گرایی شکل میگیرند به افزایش بحرانهای اجتماعی و ایجاد هرج و مرج بیشتر منجر شده و اندیشه‌های الهی به کاهش این بحرانها و تقویت آرامش فردی و اجتماعی بیشتر منجر میگردند که مطالعات میدانی تأییدات روشنی در این زمینه دارند. این امر بخصوص وقتی هویدا میشود که ربط وثیق ادراکات اعتباری با ادراکات حقیقی بخوبی تبیین شده باشد، زیرا با اعتقاد

* دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهراء

فلسوفان صدرایی، بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی که تعیین بخش رفتارهای فردی و اجتماعی جامعه انسانی هستند، در رابطه با ادراکات حقیقی شکل میگیرند. اما ادعایی که در این نوشتار پیگیری میشود، منحصر به ادراک حقیقی نبوده و نگارنده بر این اعتقاد است که حتی توهمات آدمیان نیز میتواند آثار خارجی خاصی را از خود بر جای گذارد که در آنصورت این باور شکل میگیرد که هر مفهومی حتی اگر تأثیر تقویمی نداشته باشد، آثار تنظیمی خواهد داشت. بگمان نگارنده، مفهوم خدا در فلسفه صدرایی، نظامبخش زندگی آدمیان است؛ هر چند که ایده خدا، ایده‌یی تقویمی است و بر وجود او ادله محکم و متقن دلالت دارد، اما خدای فرضی هم تأثیرگذار است، چه رسد به خدای واقعی. در نوشتار حاضر به پاره‌یی از تأثیرات ایده خدا از منظر حکمت صدرایی بر تعیین و چگونگی نظم زندگی پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: فلسفه صدرایی، خدا، استفاده تقویمی، استفاده تنظیمی

جلوه‌های نظم علی در فلسفه سینوی

منصور ایمانپور*

در باب مفهوم نظم و اقسام و مصادیق آن، سخنان گسترده و متنوعی گفته شده است. فیلسوفان اسلامی نیز متناسب با رویکرد و اقتضائات بحث فلسفی، از نظم ویژه و عمیق میان موجودات خبر داده‌اند. ابن‌سینا با پیروی از فارابی و در چارچوب اصل علیت و لوازم آن، نظام کیانی را تابع نظام ربانی دانسته و نظام طولی و عرضی علل و معلولها را بازتاب و نمایانگر نظم صقع ربوبی و صور مرتسمه قلمداد کرده است. به باور فارابی و ابن‌سینا، طرح و نقشه عالم، پیش از ایجاد، در قلمرو نظام صور رقم خورده است و موجودات عالم از عقل اوّل تا هیولا براساس آن نظام معقول، قدم به اقلیم آفرینش و وجود میگذارند.

همین نظام کیانی نیز مطابق اصل علیت و لوازم آن همچون ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت و قاعده الواحد با ترتیب خاص و لایتخلف آفریده شده است و بدین ترتیب، یک نظام علی و طولی تشکیل گردیده است. این نظم عمیق علی، نه تنها میان علتها و معلولها حکمفرماست، بلکه میان معلولها و لوازم یک علت و ملزوم نیز حاکم است (ضرورت بالقیاس).

در عالم طبیعت نیز علاوه بر نظم مذکور، یک نظم خاص دیگری حاکم است. در نگاه ابن‌سینا (بتبع ارسطو)، عالم طبیعت، عرصه قوه و فعل است و فعلیتها و پدیده‌های آینده، استمرار و شکوفایی قوه‌های گذشته است. بنابراین، بین قابلها و مقبولها نیز سنخیت و نظم خاصی حاکم است. افزون بر آن، تمام حرکتها و تحولات

* دانشیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

این عالم و طبایع موجود در آن اعم از جمادات و نباتات و حیوانات دارای غایات و اهداف هستند و در چارچوب یک نظام معقول و غایی عمل میکنند.

به این ترتیب از دیدگاه ابن سینا آفرینش موجودات و استمرار و تکثیر و بقای آنها و حرکت و صعودشان همه از یک نقشه حکیمانه و نظم عمیق علی تبعیت میکند و هیچ رخداد باطل و افسار گسیخته و محصول تصادفی در این نظام بیچشم نمیخورد. تشریح این نظم علی فراگیر و ذکر اقسام و نموده‌های آن در فلسفه ابن سینا، موضوع اصلی این نوشتار است.

کلید واژه‌ها: نظم، علیت، ضرورت، سنخیت، نظام کیانی

فلسفه نظم و نظم فلسفی در فلسفه اسلامی

مرتضی جوادی آملی*

آنچه بعنوان نظم عمومی، اخلاق حسنه و نظایر آن در نظامات اجتماعی و اخلاقی جهان در حال شکلگیری است و از منظر دانش حقوق و اخلاق نیز دارای ضرورت و اهمیّت است، مبتنی بر یک سلسله مبانی و اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی میباشد و روشن است که هرچه این مبانی و اصول استوارتر و پایدارتر باشد، شناخت حقوق، ارزشها و نیز ابعاد و جهات آنها روشنتر و مؤثرتر خواهد بود و بدیهی است اگر چنین مبانی و اصولی وجود نداشته باشد یا سست و بی‌پایه باشد، بطبع آن حقوق و ملاکها و ضوابطی که معیار حیات فردی و اجتماعی انسان امروز میباشد نیز بی‌ریشه و بدون اصل و غیرمؤثر خواهد ماند.

در اندیشه فلسفه اسلامی، بخصوص حکمت متعالیه، مباحثی عمیق، وسیع و استوار وجود دارد که ضمن تأمین مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به اصل اثبات وجود چنین حقوق و نظاماتی پرداخته و مبانی آنها را بیان مینماید. بدون شک فیلسوفان حقوق و اخلاق ملهم و متأثر از چنین مبانی نظری بوضوح میتوانند ضمن شناسایی صحیحتر و مناسبتر حقوق و نظم اجتماعی، بمنظور حل مسائل و مشکلات اجتماعی، شایسته‌تر در عرصه جهانی حضور یافته و برای پیشرفت و پیشبرد جوامع عمیقاً مؤثر باشند. بنظر میرسد منشأ بسیاری از پیچیدگیهای حقوقی و تعارضات نظامهای اجتماعی در عدم شناخت مبانی، بخصوص مباحث انسان‌شناختی است.

فلسفه اسلامی که همه مباحث خود را صرفاً با شیوه عقلی و برهانی و نه با

روشهای تجربی و حس‌گرایانه حلّ و فصل مینماید، متأثر از دانشهای وحیانی، بدنبال شناسایی بهتر انسان، جهان و ارتباط بین ایندو است و تلاش مینماید با تولید مبانی و اصول مسلّم و برهانی، راه مناسبتی را پیش روی بشر قرار دهد تا با توجه به مسائلی که امروزه در عرصه جهانی برای بشر پیش آمده و نیازمند مناسبات طبیعی و فطری ویژه‌یی است، کمتر به تعارضات و چالشهای اجتماعی - سیاسی تن دهد و بتواند آنها را حلّ و فصل نماید.

کلید واژه‌ها: فلسفه نظم، فلسفه اسلامی، نظم فلسفی، نظم عمومی

نظم پویای جهان و انسان

فاطمه سلیمانی*

ملاصدرا با تحلیل و بررسی صفات الهی - نظیر حکمت، رحمت و عنایت الهی - به ساختاری منسجم و منظم از جهان دست مییابد که از آن به نظام احسن یاد میکند. در چنین نظامی وجود قوانین ثابت و تخلفناپذیر، تحت تدبیر خدای عالم و قادر موجب پیدایش نظم پویا و فعال میشود که در آن خداوند هر لحظه در شأنی است؛ آیات قرآن نیز تأکید بر حضور فعال و پویای الهی در کار خلقت و تدبیر جهان در سایه سنن ثابت الهی دارند.

برغم دریافت معنای ثبات و تخلفناپذیری از واژه نظم و تداعی نوعی جبر و عدم انعطاف از آن، نظام احسن بستری از شرایط و احتمال موقعیتهای مختلف و صورتهای گوناگون اشیاء را فراهم میسازد، بگونه‌یی که انسان مختار در چنین نظامی میتواند با علم و درایت از بهترین وضعیتهای ممکن بهره جسته و خیر و نعم الهی را دریافت نماید؛ همانطور که میتواند با جهل و بیدقتی، خود را در بدترین موقعیت قرار داده و شر نصیب او گردد.

کلید واژه‌ها: نظام احسن، نظم پویا، سنن الهی، انسان مختار، ملاصدرا

مفهوم نظم عمومی و بایسته‌های تشریحی آن

منیره سید مظهری*

نظم عمومی یکی از موضوعات بنیادین، معمول و در عین حال پرچالش در قلمرو فقه و حقوق عمومی است. برخی معتقدند که این موضوع و مباحث پیرامونی آن از دستاوردهای حقوقدانان است و در متون دینی اهتمامی نسبت به آن صورت نگرفته است. اما با جستجو و تأمل در آموزه‌های دینی، بخوبی میتوان به بنیانهای تشریحی و احکام اساسی آن از منظر کتاب بعنوان نخستین مصدر استنباطات فقهی دست یافت. در این نوشتار با گذر مختصری به پیشینه تاریخی و بعد مفهوم‌شناسی نظم عمومی، ابتدا جهات توجه قرآن کریم و سپس قواعد، نصوص و اصولی را بررسی میکنیم که بعنوان زیربناهای بایسته آن شناخته میشوند. بنظر میرسد آنچه در مورد نظم عمومی در کتب مختلف حقوقی مطرح شده بنحو ایده‌آل و متناسب با فرهنگ متمدن و غنی اسلامی در آموزه‌های قرآن کریم مورد ملاحظه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، نظم عمومی، تعاون، شورا، وفای به عهد، امنیت،

تحریم حق ستیزی

نظم عمومی دستاورد عدالت

محمد حسین طالبی*

یکی از دستاوردهای رضایت‌بخش عدالت، نظم عمومی است. چنانچه بخواهیم نظم عمومی در اجتماع مستقر شود، باید آرمان عدالت اجتماعی در جامعه اجرا گردد. «عدالت» بمعنای دادن حق هر صاحب حقی است. بنابراین، برای برپایی عدالت باید اول حق را بخوبی شناخت و در گام بعد باید آن را به صاحبانش رساند. حق در تقسیم‌بندی عام خود به دو دسته تقسیم میشود: حق تکوینی و حق تشریحی. براین اساس، عدالت نیز به دو دسته عدالت تکوینی و عدالت تشریحی قابل تقسیم است. در نتیجه، نظم عمومی مبتنی بر عدالت نیز بر دو دسته است: نظم عمومی تکوینی و نظم عمومی تشریحی.

براساس مبانی معرفت‌شناسانه در حکمت اسلامی، حق تشریحی بر حق تکوینی مبتنی است. بنابراین، عدالت تشریحی نیز بر عدالت تکوینی استوار است. نظم عمومی تشریحی نیز باید مطابق نظم عمومی تکوینی باشد تا انسان اجتماعی را به سعادت برساند.

با استقرار نظم عمومی تشریحی در جامعه و در پرتو آن، چالشهای اجتماعی به پایتترین حد خود میرسد و انرژیها صرف تکامل شهروندان برای رسیدن به سعادت و رفاه میشود. چنانچه بخواهیم سعادت و رفاهی که شهروندان در سایه نظم عمومی تشریحی بدست می‌آورند، جاودانه باشد، باید نظم عمومی تشریحی، دین‌محور باشد (مراد از دین، اسلام است)؛ زیرا دستاوردهای دینی (اسلامی) همواره سعادت ابدی را برای انسانها به ارمغان می‌آورند.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، عدالت تکوینی، عدالت تشریحی، حق تکوینی، حق

تشریحی، دین اسلام

نقش ولایت امام در نظم عمومی از نظر صدر المتألمین و علامه طباطبائی

علی‌اله بداشتی^۱، محسن موحدی اصل^۲

هر امر درست و پایداری بر پایه نظم و دقت بنا میشود؛ این مسئله هم در حوزه تکوین عالم و هم در حوزه تشریح و قانونگذاری مطرح است. با توجه به حدیث معروف «لولا الحجة لساخا الارض بأهلها»، وجود امام، در تحقق و نظم تکوینی عالم ضروری بنظر میرسد، همچنین در حوزه قانونگذاری و سیاست و مسائل اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

از منظر ملاصدرا، انسان کامل از جهت مبادی ادراکات سه‌گانه، یعنی قوه حس، تخیل و تعقل به سر حد کمال رسیده است و مقام و مرتبه جامعیت در جمیع مراتب کمالیه نشئت سه‌گانه جبروت، ملکوت و ناسوت را دارد و او خلیفه خدا و ولی حق و مجمع مظاهر اسماء الهیه است؛ پس چنین کسی ولایت تکوینی و تشریحی دارد و استحقاق ریاست بر خلق جهت اجرای نظم و هدایت بشر بسمت کمال مطلق را داراست. از دیدگاه علامه طباطبائی، انسان کامل صاحب همت و دارای مقام کن و صاحب امر است و علاوه بر ولایت تشریحی، دارای ولایت تکوینی است که ماسوی‌الله بمنزله اعضا و بدن او و او بمنزله روح آنهاست و نظام هستی، یکپارچه به توجه ایجاد و ولی الهی، که واسطه بین حق و خلق است، اداره میشود.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه قم

از اینرو، در این نوشتار، نقش و جایگاه امام (ولی الهی) در نظم عالم، در تفکر دو حکیم الهی مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه حاصل میشود که تنها امام بجهت اشراف علمی و عینی بر عالم تکوین و تشریح حاصل از تکوین صلاحیت دارد. جامعه‌ی آرمانی بر اساس نظم تکوینی تأسیس نماید.

کلید واژه‌ها: ولایت الهی، نظم تکوینی، نظم تشریحی، نظم عمومی، ملاصدرا، علامه طباطبایی

الترام به قانون، حاسگاه تداوم زندگی اجتماعی در نگرش علامه طباطبائی

محمد اکوان^۱، مرضیه گیوریان^۲

جامعه انسانی، همچون دیگر ویژگیهای انسان، در بدو پیدایش بگونه‌ی کامل تکون نیافته است، بلکه هم جامعه انسانی و هم اجتماعی شدن انسان همانند دیگر امور جسمانی و ادراکی او گام به گام و مرحله به مرحله تکامل و تحول پذیرفته است؛ به هر میزان که آگاهی و علم و اراده انسان در جهت افزایش توانایی برای کسب کمالات مادی و معنوی افزونتر شده، جامعه نیز سامان بیشتر یافته و اجتماعی شدن و شیوه زندگی اجتماعی او نیز بتدریج بسوی کمال و پیشرفت درآمده است. هیچ تبیین منطقی و علمی وجود ندارد که بتوان با آن، خصوصیت اجتماعی بودن انسان را از دیگر ویژگیها او که پیوسته در زمان تکامل و تحول یافته، مستثنی کرد و آن را از همان آغاز پیدایش او بصورت کامل تحقق یافته دانست. با تأمل و ژرفاندیشی در فرایند تاریخی زندگی اجتماعی انسان، آنچه حاصل میگردد، این است که نخستین گردهمایی و اجتماعی که در حیات انسانی پدیدار شده، گردهمایی خانهدی از راه پیوند دو نفر از جنس مخالف برای تأمین خواست طبیعی یکدیگر بوده است. این عامل طبیعی، قویترین و مقبولترین عاملی است که میتوان آن را سبب بنیادی وادارکننده انسان به زندگی خانهدی دانست. ازاینرو، میتوان گفت طبیعتترین عاملی که بشر را بسوی زندگی اجتماعی سوق داده، تأمین طبیعتترین خواست مشترک دو

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

جنس مخالف بوده است. به این ترتیب آنچه ارسطو در خصوص زندگی اجتماعی انسان به آن اشاره نمود که انسان «مدنی بالطبع» است در نگرش علامه طباطبایی پذیرفتنی نیست. زیرا علامه اگرچه بر این باور است که زندگی اجتماعی در هیچ ادواری از بشر جدا نبوده و حتی هیچ برهه‌یی از زمان نبوده که انسان بگونه فردی زندگی کرده باشد و زندگی جمعی را از زندگی فردی انتخاب و برگزیده باشد و برای انتخاب آن بتفصیل، مصالح و محاسن آن را مورد سنجش و تأمل قرار داده باشد، اما معتقد است که این ضرورت مرتفع نمودن خواست طبیعی مشترک بوده که او را برای نخستین بار به پیوند و ازدواج - یعنی اولین گام در تشکیل اجتماع و زندگی اجتماعی - واداشته و در این جهت ضرورت او را به برداشتن گامهای دیگر مجبور کرده است.

پس از شکلگیری اجتماع کوچک خانواده، ویژگی دیگری برای انسان نمایان میگردد و آن این است که بموجب ضرورت، او باید هر چیزی را که در راه کسب کمال تأثیر دارد، از هر نوعی که باشد، در خدمت خود بگیرد و استخدام کند. در واقع، انسان تلاش میکند به هر شیوه ممکن برای انتفاع، بقا و تداوم حیات و زندگی خویش از دیگر موجودات - خواه اشیاء و خواه افراد - استفاده نماید. در تحقق بخشیدن این راه، نخست از ماده جهان آغاز میکند و دست به ساختن ابزار و ادواتی میزند که بوسیله آنها در مواد دیگر تصرف نماید و آنها را در اختیار خود بگیرد و به این ترتیب انواع صنایع و فنون را برای رسیدن به اهداف خود شکل میدهد. از سوی دیگر، برای تصرف در گیاهان و حیوانات، دست بکار میشود و برای بهره‌گیری از آنها به اقدامات متعددی میپردازد. اما به این اکتفا نمیکند، بلکه از هموعان خود نیز غافل نمیشود و برای استخدام آنها نیز تلاش میکند و در هستی و کار آنها تا آنجا که ممکن باشد تصرف میکند. این روند استمرار پیدا کرد تا آنکه انسان با این مشکل مواجه شد که هر فردی از فرد دیگر همان را میخواهد که دیگران از او میخواهند و ناگزیر مجبور شد که بپذیرد همانگونه که او میخواهد از دیگری بهره‌گیری نماید، دیگران نیز باید او را در خدمت خود بگیرند و از اینجا متوجه شد که باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد و سپس به این حقیقت واقف گردید که دوام اجتماع و زندگی اجتماعی

منوط به این است که بگونه‌یی استقرار یابد که هر فردی به حق خود نایل گردد و مناسبات و روابط اجتماعی متعادل شود و عدالت اجتماعی تحقق یابد.

بنابراین، اضطراب انسان را وادار ساخته تا زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی را بپذیرد و دامنه اختیار و آزادی خود را محدود سازد و چنانچه زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی اقتضای اولیه طبیعت انسان بود باید در همه شئون اجتماعی غالب و تشریک مساعی به بهترین صورت حاکم می‌شود، در صورتی که تجربه تاریخی خلاف آن را نشان می‌دهد.

از طرف دیگر، افراد انسان به حکم ضرورت و از نظر خلقت و منطقه زندگی و عادات و اخلاق گوناگونند. این اختلاف طبقات، پیوسته عدالت اجتماعی و تشریک مساعی در زندگی را با خطر مواجه می‌سازد. البته این اختلاف در بین افراد جامعه حتمی و ضروری است، چون خلقت بسبب اختلاف مواد اختلاف است؛ اگرچه همه افراد جامعه در صورت انسان هستند و وحدت در صورت تا اندازه‌یی سبب وحدت افکار و افعال می‌گردد، اما اختلاف در مواد هم اقتضای خاص خود را دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است. بنابراین افراد انسان در عین اینکه بگونه‌یی وحدت دارند، بگونه‌یی دیگر، نسبت به هم نیز اختلاف دارند و اختلاف در احساسات و ادراکات، موجب اختلاف در اهداف می‌گردد و اختلاف در اهداف، سبب ایجاد اختلاف در افعال می‌شود و در نتیجه، اختلاف نظام اجتماعی بوجود می‌آید. ایجاد چنین اختلافی، انسان را مجبور ساخت تا به تشریح و وضع قوانین بپردازد؛ قوانین عامی که عمل به آنها موجب رفع اختلاف می‌شود و استقرار عدالت اجتماعی را تضمین مینماید. انسان برای ضمانت اجرایی قوانین به دو عامل پی برد؛ یکی عامل جزایی و دیگری عامل اخلاقی که می‌توانند قوانین را در عمل کارآمد و مفید سازند.

در این نوشتار تلاش می‌شود دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص التزام به قانون

بمثابه خاستگاه تداوم زندگی اجتماعی مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: قانون، زندگی اجتماعی، استخدام، ضرورت، خواست مشترک،

عدالت اجتماعی

نقش تقوا در تحقق نظم عمومی

عین‌اله خادمی^۱، علی حیدری^۲

رعایت نظم در زندگی فردی و عمومی، همواره از توصیه‌های اولیای دین بوده است؛ چنانکه امام علی (ع) در نهج البلاغه بلافاصله بعد از توصیه به تقوا، به نظم در همه امور سفارش نموده‌اند. عقول بشری نیز همواره اهمیت نظم عمومی را در رسیدن به مصالح زندگی فردی و اجتماعی مدنظر داشته است. توالی تقوا و نظم، امری اتفاقی نیست، بلکه ربط تکوینی ایندو سبب شده که در سبک زندگی مؤمنانه، تقوا و نظم در کنار سایر امور ارزشی سرلوحه برنامه زندگی فردی و اجتماعی مؤمنین قرار گیرند. تقوا هم در وجه سلبی و هم در وجه ایجابی سبب نظم بین غرایز و قوای مملکت درون آدمی است و از آنجایی که هرکس براساس شاکله درونی خود عمل میکند، این نظم اخلاقی آثار ارزشمندش را در عرصه مملکت بیرون و حیات اجتماعی نشان میدهد. نکته مهم این است که تقوا، نقش محوری در اخلاق دارد و نظم عمومی، امری حیاتی در عرصه حقوق است؛ بنابراین، پیوند تکوینی تقوا و نظم عمومی، اصالت و حیثیت اخلاق و نقش محوری آن را در عرصه حقوق، به زیبایی توجیه میکند و نوشتار حاضر بدنبال نشان دادن این رابطه و توجیه و تبیین آن است.

کلید واژه‌ها: تقوا، نظم عمومی، اخلاق، حقوق

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

کمال آدمی و رابطه آن با نظم الهی و انسانی از دیدگاه ملاصدرا (با تأکید بر دو صفت محبت و قهر)

مرتضی شجاری^۱، زهرا گوزلی^۲

ملاصدرا عالم هستی را تجلی خداوند میدانند. از دیدگاه وی آدمی در میان تمامی موجودات، تجلی کامل حق تعالی است و از اینرو میتواند تمامی صفات الهی را در خود محقق سازد. دو صفت از صفات کمالی خداوند، محبت و قهر است که وجود این دو صفت - همانند صفات متضاد دیگر - موجب ایجاد نظم در وجود آدمی و لازمه رسیدن به کمال حقیقی است. به باور ملاصدرا، معنای عام محبت، معنایی است که شامل قهر هم میشود. در این معنی، آنچه به ظاهر قهر و غضب است، در واقع، محبت و عشق است که بدینصورت جلوه‌گری کرده است. اما محبت بمعنای خاص، در مقابل قهر است و عطیه‌ی است که خداوند آن را تنها به کسانی میدهد که دارای ایمان و عبودیت باشند؛ مانند حیات طیب و زندگی نورانی در دنیا و جنت و رضوان در آخرت. بدین سبب، کفار و مجرمین بخاطر کفر و جرمشان از این نوع رحمت و محبت بهره‌ی ندارند. در این پژوهش با بررسی کمال آدمی، نظم در عالم هستی و نظم در وجود آدمی، کوشش میشود که دیدگاه ملاصدرا در خصوص رابطه نظم با کمال آدمی تحلیل گردد.

کلید واژه‌ها: کمال آدمی، نظم الهی، انسانی، صفات متضاد، محبت، قهر

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تبریز

بررسی رابطه کرامت انسانی و نظم اجتماعی

فرشته ندری ایبانه^۱، اعظم خاکی^۲

یکی از مهمترین مباحث در حوزه اندیشه دینی، بحث از جایگاه انسان و کرامت این شاهکار خلقت است. این بحث همواره از دیرباز مورد توجه مکاتب علمی و فلسفی، دانشمندان و پیشتانان حرکت‌های اصلاحی در جهان بوده است. در اخلاق اسلامی، کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی قرار گرفته و در مآثر اسلامی بر آن تأکید شده است. بتعبیر قرآنی: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیّبات و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء/۷۰). کرامت در لغت بمعنای تعظیم و تنزیه آمده و واژه‌های هم‌معنا و مترادف با آن عبارتند از: بزرگی، بالندگی، عظمت، شخصیت، سعادت‌مندی، منزلت و ... انواع آن عبارتند از: کرامت تکوینی و کرامت اختیاری.

نظم، ترتیب دادن به هر چیز میباشد؛ امری که بر عالم تکوین و تشریح حاکم است و انسان در مسیر پیمودن کمال، به آن نیاز دارد. هدف، برنامه‌ریزی و مدیریت از عناصر تشکیل‌دهنده نظم میباشد که در حوزه نظم شخصی و اجتماعی قابل پیاده‌شدن است. برای ایجاد این اصل باید دینداری، انگیزه، عدالت، الگوسازی، برنامه‌ریزی، تقویت سیستم‌های نظارتی، تشویق، تنبیه و تأمین نیازهای معیشتی را مدنظر داشت تا به نتایج شیرین انضباط دست یافت؛ با توجه به اینکه نتایج بدست آمده در خدمت هدف نهایی زندگی یعنی قرب الی الله قرار میگیرد.

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا

نشانه‌های کرامت در روایات عبارتند از: خداباوری، خودباوری، هدایت‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و راهکارهای اسلام برای تأمین نظم اجتماعی نیز عبارتند از: دعوت به توحید، توصیه به آیینهای جمعی، حاکمیت نهاد دین بر سایر نهادها، مشارکت در کارهای جمعی، بررسی ارتباط کرامت نفس با نظم اجتماعی و تأثیر آنها بر یکدیگر که موضوع نوشتار حاضر است.

کلید واژه‌ها: کرامت، نظم اجتماعی، کرامت تکوینی، کرامت اختیاری

جاگاه نظم در اندیشه افلاطون نظم کیهانی بمشابه بنیان اخلاق و علم الاجتماع

سیدمسعود سیف^۱، احسان نظری^۲

افلاطون در بسیاری از نوشته‌هایش مناسبات سیاسی و اجتماعی عصر خویش را به باد انتقاد میگیرد و بر این باور است که دموکراسی خام آتنی عرصه را برای جولان سخنوران نادان و ناکارآمد فراخ کرده است. بزعم او، این نظام ناکارآمد مبتنی بر گرایشهای حقیقت‌ستیزانه و سوفسطایی‌مآبانه‌یی است که موجب بی‌بنیادی و تزلزل ارزشهای مدنی شده است. نگارندگان در این نوشتار کوشش خواهند کرد نگرانی افلاطون از بیبنیادی ارزشی و تزلزل فرهنگی و اجتماعی را در آثارش ردیابی کرده و نشان دهند که افلاطون معتقد است برای برقراری نظمی درست و پایدار در جامعه، راهکاری فلسفی عرضه کند. این نظم درست و مانا در اندیشه افلاطون ذیل ایده عدالت طرح میشود. او معتقد است انسانها باید تلاش کنند تا این ایده در دو ساحت فرد و دولتشهر محقق شود اما اگر کسی بپرسد چرا عدالت و نظم خوب است و چرا باید بدنبال تحقق آن بود، افلاطون میتواند ما را به رساله تیمائوس ارجاع دهد و بگوید چون هستی بر مدار عدالت و نظم میگردد و نظام ارزشی و اجتماعی انسانها باید مبتنی بر نظام هستی باشد. درواقع، بنظر میرسد افلاطون میخواهد «بایدها»ی انسانی را بر «هست» مبتنی کند و انسان را از بی‌بنیادی نجات دهد.

کلید واژه‌ها: نظم، عدالت، افلاطون، نفس، دولتشهر، کیهان

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مفهوم «نظم» در داستان «آنتیگونه» به روایت هگل

محمد اصغری*

نوشتار حاضر میکوشد نظم و هماهنگی ساختار جامعه یونانی را با استناد به نوشته‌های هگل توصیف و تحلیل نماید و دلایل تحسین و تقبیح چنین ساختار منظمی را بیان کرده و نشان دهد که هدف هگل از طرح این مسئله چیست. در اینجا با استناد به تحلیل و تفسیر هگل از داستان «آنتیگونه» خواهیم کوشید، ماهیت نظم اخلاقی و اجتماعی را در بستر جامعه یونانی نشان دهیم. هگل معتقد است که «قانون الهی» و «قانون انسانی» (بمنابه نظم اخلاقی و اجتماعی) در یک فرایند دیالکتیکی قرار گرفته و نابسنده بودن هر کدام بتنهایی عیان میشود. در این داستان زن یا خواهر نگهبان نظم و قانون الهی و کرئون نگهبان نظم و قانون انسانی در تقابل هم قرار میگیرند. این داستان نمادی از ساختار جامعه یونان باستان است که هگل در *پدیدارشناسی روح* آن را تشریح میکند. اینکه در جدال بین خواهر و برادر، حق با کدامیک است، موضوعی است که براحتی نمیتوان پاسخ قطعی به آن داد. هگل از یکسو طرف دولت است و به همین دلیل جانب کرئون را میگیرد و از سوی دیگر، ستایشهای بینظیر او از آنتیگونه به بسیاری از تفسیرهای فمینیستی دامن زده است. اما آنچه در این نوشتار بر آن تأکید میشود، وجود نظم و هماهنگی در ساختار جامعه یونانی است که هگل آن را در قالب اندیشه سیاسی و اجتماعی و نیز اخلاقی خود تبیین میکند.

کلید واژه‌ها: آنتیگونه، نظم، قانون انسانی، قانون الهی، جامعه یونان، هگل

نحو متعالی، نظم متعالی رابطه زبان با نظم براساس حکمت متعالیه

رسول برجیسیان*

زبان چه نقشی میتواند در نظم ایفا کند؟ فیلسوفان زبان - متأثر از ویتگنشتاین - برای زبان علاوه بر نحو ظاهری، نحو عمقی را لحاظ میکنند. این نحو تمام قاعده‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی را دربردارد بگونه‌یی که براساس این نحو، زبان فضایی منطقی را بوجود می‌آورد که نسبتها و کاربرد مفاهیم را برای موضوعات مختلف امکانپذیر میسازد اما اجازه هر نسبت یا بکار بردن هر مفهوم را برای وصف هر چیز به ما نمیدهد.

زبانی که بنیاد آن بر قاعده‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی حکمت متعالیه است فضایی منطقی را برای زبان ایجاد میکند و در این فضای منطقی باورهایی شکل میگیرد. از آنجا که اعمال ما نتیجه باورهای ماست در فضای منطقی بوجود آمده توسط حکمت متعالیه، نظمی را در رفتار مشاهده میکنیم که تفاوت آن با نظمهای برخاسته از قاعده‌های مدرنیته، جامعه را صرفاً در عرض توسعه نمیدهد بلکه جامعه را بسوی تعالی خواهد برد. این نظم نظمی متعالی است که یک جامعه برای رسیدن به همه فضایل اخلاقی انسانی به آن نیاز دارد.

این نوشتار برآن است تا نشان دهد که اگر تربیت دانش‌آموزان براساس زبان متعالیه صورت پذیرد و این زبان به همه حوزه‌های ارتباطی سربان یابد، آنگاه میتوان

شاهد حاکمیت نظم متعالی بر جامعه بود. این زبان اجازه نمیدهد که جامعه در هیچ زمانی از سیر و حرکت بسوی تعالی باز ایستد.

کلید واژه‌ها: نحو متعالی، نظم متعالی، فضای منطقی، نحو عمقی، زبان متعالیه

از چالش میان استنتاج یا عدم استنتاج باید از هست تا ریزش باید در هست

رضا ماحوزی*

در دفترهای اول و دوم جمهوری، سقراط و افلاطون خود را در مقابل دیدگاهی میبایند که استنتاج باید‌های اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را از هستهای طبیعی و محسوس توصیه میکند؛ موضعی که با عنوان «قانون طبیعت»، استفاده ابزاری از موجودات پیرامون جهت نیل به قدرت بیشتر و بقا را عین عدل دانسته و ظالمانه نمیداند. در مقابل، سقراط و افلاطون بی‌آنکه منکر اصل استنتاج «باید» از «هست» باشند، با طرح مفهوم «هست» ذیل مفهوم «فوسیس» در معنایی عامتر از آنچه «دوستداران زمین» از این واژه میفهمیدند، دور فلکی را یکسره بر منهج عدل یافته و تبعیت از قانونهای لوگوس و هستی را بمثابة بنیادی برای طراحی نظام سیاسی و اخلاقی حاکم حکیم توصیه نموده و به نوعی هماهنگی میان جهان هستی، جهان درون نفس و جهان اجتماعی حکم کرده‌اند. این توصیه را میتوان نزد فیلسوفان مسلمانی چون فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر، ملاصدرا و دیگران نیز مشاهده کرد. اصل بنیادی این آموزه، استنتاج باید‌ها از هستی است که خود بمثابة یک «کلی» و یا یک «اونیورسال»، قوانین و زبانی دارد که باید آن را شناخت و به ندای آن گوش فرا داد و پندار و گفتار و کردار خود را مطابق ندای آن تنظیم نمود.

این آموزه با شروع دوره جدید و با طرح مفهوم قرارداد اجتماعی توسط روسو و لاک و ملاحظات اثرگذار هیوم درباره «باید» و «هست»، جای خود را به آموزه تفکیک

این دو ساحت از یکدیگر داد؛ بگونه‌یی که از این پس، علم و «دانشمند» باید خود را به ساحت «هست»‌ها و توصیف آنها محدود سازد تا اخلاق و «سیاستمدار» بتواند بر مبنای نوعی خود جمعی - خواه طبیعت به وی بخشیده باشد و خواه در نتیجه تضادهای موجود در وضع طبیعی، بضروره از وضع اولیه به وضع ثانویه منتقل شده باشد - «باید»‌هایی را در حوزه‌های اخلاق، سیاست، حقوق و حتی دین مشخص دارد. واضحترین صورت این تفکیک پس از هیوم را میتوان نزد کانت و در دوره‌های بعد، نزد نوکانتیهای قرن بیستم ملاحظه کرد. اهمیت این تفکیک برای دوره مدرن تا آن حد است که بجرئت میتوان یکی از خطوط انفصال این دوره از دوره قبل را در همین موضوع اعلام داشت؛ مسئله‌یی که جامعه امروز ایران نیز در گفتگوهای میان سنت و مدرنیته و ملزومات نظام اجتماعی جدید درگیر آن است.

اگرچه مطابق این تفکیک در قرن بیستم، علوم اجتماعی و سیاسی و اخلاقی، خود را از ساحت علوم تجربی جدا میدانستند و از آنسو، علوم دقیقه نیز با آرمان استقلال و برهنگی تام، مشروعیتی تاریخی کسب کرده بود و از ضابطه‌یی بنام «معرفت‌شناسی معیار» سخن میراند، اما دیری نپایید که جامعه‌شناسی علم این انگاره را بر هم زد و نشان داد آرمان استقلال «هست از باید» و صلابت علم، آرمانی غیرواقعی است. اینجا گفتمان تاریخی استنتاج «باید از هست» جای خود را به گفتمان «ریزش باید در هست» داد تا نشان دهد در معرفت آدمی، ساحت‌های تفکیک شده کاملاً متمایز و مستقل از همی وجود ندارد، ازاینرو همان قوه دراکه‌یی که از نظم اجتماعی و قانون و دین و اخلاق و هنر و عرفان و غیره سخن میگوید و در دعاوی خود از ده‌ها عامل درونی و بیرونی اثر میپذیرد، از هستها نیز سخن گفته و ازاینرو گزارشی آمیخته از هستها ارائه میدهد.

این نوشتار بر آن است پس از طرح اجمالی جدال میان دو موضوع طرفداران و مخالفان استنتاج «باید» از «هست»، به موضع اخیر در جامعه‌شناسی علم اشاره نموده و ضعفهای تفکیک میان ساحات چندگانه معرفتی را که فیلسوفان مدرن بر آن تکیه نموده‌اند، نشان دهد.

کلید واژه‌ها: استنتاج، هست، باید، جامعه‌شناسی علم

مؤلفه‌های نظم دینی در آئینه ادعیه منتخب

محمد رضا شمشیری *

بیترديد نظم بعنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر لازمه جامعه بشری است. گرچه رعایت و مبادرت به این ضرورت در میان آدمیان و جوامع مختلف در زمانها و مکانهای متفاوت دستخوش فراز و نشیب بوده و هست اما رنج فقدان و حسن وجدان آن مورد اتفاق نظر است. این جستار در پی آن است تا ابتدا نظم را در دو قلمرو آفاق و انفس مطرح، آنگاه ثابت کند که آنچه بشر امروز از آن با عنوان نظم یاد میکند نظمی ملهم از تکنولوژی و قدرت برآمده از آن بوده، جنبه آفاقی داشته و با عقل دنیازده سروکار دارد. اما این رویکرد در حوزه دین بگونه‌یی دیگر و از نوع انفسی است. دین آدمیان را به نظم قلب، بعنوان کانون اعتقاد و نه صرفاً عقل (بمعنای عقل معاش) فراخوانده است و تنظیم امور دنیای آنها را نیز منوط به نظم امر دین آنها دانسته است. ثمره نظم آفاقی این بوده است که همه چیز در عالم عین، یکدست و یکنواخت و با هماهنگی و انسجام به نمایش گذاشته شود اما در این نمایش به ظاهر بی‌انضباطیهای اخلاقی و معرفتی توجه گردیده اما خلاء معنا و معنویت مغفول واقع شده است. لکن دین، نظم پیشنهادی خود را از درون آغاز کرده، موارد و مصادیق انضباطی خود را چنان عرضه میکند که هم دربرگیرنده امور دنیای متدینان خود باشد و هم تا سرای آخرت و ملکوت آنها را منظم و بسامان سازد. نظم برآمده از دین متشکل از عناصر و مؤلفه‌هایی است که در این مختصر تلاش شده است برخی از این موارد از میان ادعیه مأثور - در مقام دستورالعمل و شیوه‌نامه اجرایی زندگی یک انسان مؤمن - بازگو و

آنگاه نشان داده شود که آدمیان اغلب نظم ظاهر (امر دنیا) را بر نظم باطن (امر دین) ترجیح داده و آن را نشانهٔ مدنیت و فرهنگ دانسته‌اند!!

کلید واژه‌ها: نظم، آفاق، انفس، دین، دعا

حکمت صدرایی و مبانی فلسفی نظم

علیرضا دهقانپور*

نظم، عبارت است از چینش شیء بگونه‌یی که شیء با آن بخوبی نقش همسویی با هدفی مشخص را ایفا کند. هر چیزی فعل خاصی دارد که از آن تخلف نمی‌کند و هر معلولی علتی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند. نظم در تقسیمی اولی به نظم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. آیا نظم امری واقعی است؟ در مرحله ثبوت، علت نظم چیست؟ در مرحله اثبات، چه دلیلی بر وجود نظم داریم؟ از نظر ملاصدرا نظم موجود در عالم هستی برآمده از علم خدا به اسرار نهفته در خلقت و ضمیر پنهان بندگان است. نظمی که خدا در دنیا بر اسباب مادی حاکم کرده است منجر به خیر و سعادت اخروی می‌شود. نظم عالم سبب می‌شود جهان همچون شخص واحدی باشد که همه اجزاء او در جهت واحدی برای رسیدن به هدف خاصی همکاری می‌کنند. از این نظم و از وحدت نظام عالم به وجود ناظم و مدبری واحد پی می‌بریم.

نظم عالم بهترین نظم ممکن است. این نظم بخاطر انسان و در راستای کمال او طراحی شده است. نظم تشریحی موافق نظم تکوینی است. احکام عبادی ظاهری تابع واقعیت عقل است. از آنجا که عقل معرفت الهی و تعبد دائمی دارد، جسم نیز باید با عبادات او را همراهی کند. نمونه‌یی از هماهنگی تشریح و تکوین را در مسئله نوع خلقت زن و مرد و احکام آنان میتوان دید؛ زن و مرد در تکوین و تشریح از حیث رابطه، تابع نظمی ویژه و متفاوت در جهت تکمیل مقوله عشق هستند. به همین دلیل است که ملاصدرا تشبیه مرد به صورت و زن به هیولی را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، نظم، ناظم، عالم، تکوین، تشریح، عشق

مهارت‌انفعالات بستر ساز حاکمیت اخلاق مدرن

سیدمصطفی شهرآیینی*

با نگاهی به فلسفه‌های اوایل دوره مدرن، بویژه به نظام فلسفی دکارت و اسپینوزا، شاهد احیای مکتب رواقی در قالب تازه‌یی هستیم. آنچه در این مکتب اصل است، اینکه با مهارت‌عقلی انفعالات میتوان هرگونه آشفتگی و بینظمی را از وجود آدمی دور کرد و به ساماندهی رفتار شخصی پرداخت. شالوده هر بینظمی در آدمی، تأثیرپذیری از عوامل بیرونی است که از راه انفعالات به درون ما راه مییابند. بی‌اعتنایی به بیرون و تمرکز بر درون، راهی است که رواقیون پیش پای آدمی مینهند تا به سروسامانی برسد. حال در دوران جدید هم که از حیث اوضاع بیرونی، سست‌شدن مبانی اخلاق و رواج آشوب و بینظمی، شباهت بسیاری به دوره رواقیون دارد، کسانی مانند دکارت و اسپینوزا میخواهند تا بر همان شالوده رواقی توجه به عقل و روگردانی از عالم بیرون، نخست بستر را برای مهارت‌انفعالات و سیطره بر درون فراهم آورند و در مرحله بعد، که دیگر چندان ربطی به رواقیون ندارد، به پی‌ریزی مبانی اخلاقی مدرن دست یازند که در آن، مهارت‌انفعالات زمینه را برای مهارت‌عالم بیرون و سیطره بر طبیعت فراهم می‌آورد. انفعال، نماد بینظمی و فعل، نماد نظم است و همه تلاش تفکر مدرن در تأسیس اخلاق مدرن، گذار از انفعال به فعل است تا جایی که نوربرت الیاس، فیلسوف و جامعه‌شناس معروف، شالوده مدنیّت غرب را در همین گذار مبیند.

کلید واژه‌ها: رواقیون، انفعالات، فعل، عقل، اخلاق مدرن، نظم، بینظمی

تنهایی فیلسوف در میان جامعه

سعید انواری*

بسیاری از فلاسفه از عدم وجود مخاطبان مناسب در زمان خویش رنج برده‌اند؛ چنانکه ملاصدرا از معاصران خویش شکایت مینماید و شیخ اشراق نیز مینویسد که در زمان خود کسی را نیافته که با وی هم‌سخن باشد. در این نوشتار به بررسی علت تنهایی فیلسوف در میان مردمان میپردازیم و به این عامل توجه میکنیم که چنین نیست که از بد حادثه، فلاسفه بزرگ در زمانه‌ی بی‌دنیای آینده‌اند که با اندیشه‌های ایشان بیگانه بوده است، بلکه این فیلسوفان بوده‌اند که با تغییر نگرشی که از طریق مباحث نظری برای آنها بوجود آمده است، ساز مخالف با افکار عرفی جامعه نواخته‌اند و بدینجهت به انزوا رانده شده‌اند. بنابراین، فلسفه با ایجاد تغییر نگرش فرد، تغییر رفتار شخصی و اجتماعی وی را پدید آورده و در تنهایی و خلوت‌گزینی فیلسوف و بیگانگی وی از نظریات عرفی جامعه مؤثر بوده است.

کلید واژه‌ها: تنهایی فیلسوف، جامعه، نگرش عرفی، فلسفه

رابطه نظم تکوینی و تشریحی

عطیه زندیه*

«نظم» در مقابل آشفتگی و هرج و مرج و کائوس یکی از عمومیت‌ترین قوانین آفرینش و یکی از رایج‌ترین و مؤثرترین و کهن‌ترین قوانین جوامع انسانی است؛ گونه‌ی که هر کس با هر منش فکری به ضرورت وجود آن در دار تکوین و تشریح اعتقاد دارد. گرچه ممکن است همگان به وجود نظم مطلق اذعان نداشته باشند، اما دست‌کم وجود نظم حداکثری مورد اجماع عمومی است؛ چه آنان که عرفی و متعارف می‌اندیشند و دارای فهم عمومیند و چه آنان که صاحب تفکرات انتزاعی و فلسفی و ریاضی و طبیعی‌اند؛ چه آنان که مؤمن به وجود خدایند و نظم در دار تکوین را از ناظمی مدبر میدانند و چه آنان که منکر وجود خدایند و نظم را معلول عوامل درونی طبیعت قلمداد میکنند. به هر حال، همگان به طریقی به وجود و لزوم نظم در دار تکوین قائلند و به ضرورت وجود آن در دار تشریح اذعان دارند.

«نظم» قانونی عام و کلی است که بر سراسر گیتی سیطره دارد؛ یعنی هم بر دار تکوین سیطره دارد که مراد از آن بخشی از عالم است که قوانین و سنتهای حاکم بر آن براساس خواست و اراده الهی تحقق یافته است و متعلق امر در نظام تکوین، اشیاء و موجودات خارجی در عالم عین هستند که خواست و اختیار انسان در تحقق و اجرای آن نقشی ندارد هم بر دار تشریح سیطره دارد که در بطن دار تکوین قرار دارد و حوزه اختیار و اراده انسان مرید و از آنجا که مختار است. از آنجا که دار تشریح جزء عالم خلق است، از عالم تکوین جدا نیست و این دو در یکدیگر تنیده شده‌اند و

غیرقابل تفکیک هستند. دار تشریح بقول مطلق، خارج از دار تکوین نیست، بلکه به جعل خداوند، انسان در آن محدوده، آزادی عمل و اختیار دارد و اراده او در امر آن نافذ است؛ بدینمعنا دار تشریح کل حوزه اختیار انسانی را دربرمیگیرد که هم شامل معنای مصطلح تشریح میشود که مراد از آن شریعت و قوانینی است که از سوی خداوند برای بشر در ادیان الهی وضع میگردد و انسان گرچه در وضع آنها نقشی ندارد اما در اجرای آنها صاحب اختیار است، هم شامل قواعد و قوانینی میشود که انسان در وضع و اجرای آنها، در سطوح خرد و کلان در اداره امور فردی، جمعی، اجتماعی و بین‌المللی برای برقراری روابط بین افراد با یکدیگر نقش دارد.

هدف ما در نوشتار حاضر آن است که نشان دهیم هرچه قوانین دار تشریح در حوزه وضع و عملکرد اختیاری انسان به قوانین شریعت که وضع الهی دارد و به قوانین تکوین نزدیکتر باشد و بیشتر از آن الگوبرداری کند و بهرمنند گردد، انسان به غایت نهایی خود که سعادت است نزدیکتر خواهد شد. سعادت انسان در زندگی شخصی و اجتماعی - خواه او را مدنی بالطبع بدانیم یا مدنی بالاضطرار - در گرو آن است که با رعایت نظم و قانون، از هرج و مرج و آشفتگی در رفتار و کردار و گفتار دوری کند و در سایه نظم عادلانه، حیات فردی و اجتماعی خود را بسوی سعادت رهنمون سازد.

کلید واژه‌ها: نظم تکوینی، نظم تشریحی، هرج و مرج، آزادی، اختیار

رابطه صداقت و امانتداری انسان با نظام هستی و تأثیر آن در بهره‌وری

ملیحه صابری نجف‌آبادی*

در بینش عرفان و حکمت متعالیه، جهان آینه و بازتابی مستقیم از وجود حق است و هر موجودی تعینی از تعینات حق است که بر اساس ظرفیت و استعداد خود حکایتگر کمال الهی می‌باشد. عالم دارای نظامی احسن است که از جمال حق ناشی شده و همه ارکان آن بر اساس خیر و جمال و حسن آفریده شده است و انسان - بمثابة یک مخلوق برگزیده کائنات و غرض اصلی آفرینش - مظهر صفات جمال و جلال الهی است و وظیفه‌اش هماهنگی با نظام آفرینش و نگاهداری از آن است و چون وجود واقعی خود را هماهنگ با نظام هستی میبیند، همواره در تلاش است نظام و یکپارچگی وجودش را حفظ نماید و اجزاء و ارکان وجودش برای وصول به هدفی معین همکاری و هماهنگی داشته باشند. از اینرو، ساحات درونی او اعم از باورها و اعتقادات، خواسته‌ها، عواطف، احساسات و هیجانات با ساحات بیرونی - اعم از گفتار و کردار - هماهنگ است و ارکان وجودی او بصورت یکپارچه و با وحدت کامل با قدرت تمام همساز و در راستای هم هستند. او کسی است که کلامش یکپارچه، کامل، تمام‌عیار، پیوسته و عهد و پیمان‌ش استوار و نقض نشده است و در اینصورت فردی امین و صادق و دارای شفافیت و شرافت کلام و درنهایت تمامیت است. چنین انسانی در ورطه مسئولیتهای اجتماعی به دور از مکر و حيله و

* استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی (سمت)

پنهان‌کاری، فردی کارآمد با بهره‌وری بالاست. در مقابل، انسانی که وجودی ناهماهنگ و آشفته و متناقض و ناکامل دارد، غیرقابل اعتماد و غیرقابل پیش‌بینی بوده، فرصتهای عملکرد و بهره‌وری را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد. در این نوشتار قصد داریم به واکاوی مفهوم صداقت با نظام هستی و رابطه آن با تمامیت و قانونمداری و در مقابل، رابطه نقض آن با کاهش فرصت عملکرد بپردازیم.

کلید واژه‌ها: صداقت، امانتداری، بهره‌وری، قانونمداری

مکاتب فلسفی تربیتی و مسئله نظم

عظیم حمزئیان*

فلسفه تربیت، گرایشی از فلسفه علم است که به تحلیل مفاهیم، آراء، اندیشه‌ها و روشهای تربیتی و بطور کلی اجزاء و اندامهای درونی علم تعلیم و تربیت میپردازد و نقش و جایگاه هر جزء از اجزاء تعلیم و تربیت را در کل ساختار آن، بررسی میکند، بعلاوه آنکه هدف از اقدامات تربیتی را مورد تحلیل قرار میدهد. هریک از دانشمندان تربیتی با توجه به فلسفه خاصی که دانسته یا نادانسته داشته‌اند در یکی از مکاتب فلسفه تربیت جای میگیرند و در مجموع مکتب تربیتی - فلسفی خاصی را شکل میدهند. از جمله این مکاتب میتوان به مکتبهای ایدئالیسم، رئالیسم، نئوتومیسیم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم و فلسفه تربیتی تحلیل زبانی اشاره کرد. با بررسی و تحلیل مباحثی که این مکاتب بیان نموده‌اند به این نتیجه میرسیم که مسئله نظم و اجرای آن در زندگی فردی و اجتماعی نزد همه آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، مکاتب نظامدار و سابقه‌داری چون ایدئالیسم و رئالیسم، برغم تفاوت‌های بنیادینشان، به این موضوع توجه بسیار دارند. از دیدگاه آنان، تربیت انسانهایی که در زندگی فردی و اجتماعی دارای نظم و الگوی هدفمند هستند، موجب خواهد شد تا انجام اعمال مرتبط با این رفتار در انسان رسوخ یابد و نهادینه گردد و بصورت مستقیم یا غیرمستقیم، از مجرای تعلیم و تربیت، جامعه دارای نظم و انضباط شود. حتی بنابر اعتقاد برخی از مکاتب فلسفی تربیتی، چون پراگماتیسم، میان مدرسه و جامعه هیچ فاصله‌یی نیست و آموزش نظم فردی و اجتماعی به فراگیران متناسب با نیاز و احتیاج جامعه به آن است. در سایر مکاتبی که نام آنها گذشت نیز تربیت انسانهای منظم اهمیت

بسیار دارد؛ چه آن را برای حال بکار گیرند یا برای آینده جامعه.
نوشتار حاضر با هدف بررسی رابطه مکاتب فلسفی - تربیتی و آموزش نظم به شیوه تحلیلی و به روش کتابخانه‌یی نوشته شده است.
کلید واژه‌ها: فلسفه تربیتی، نظم عمومی، فلسفه، آموزش و پرورش

تبیین وجودی نظم اجتماعی پایدار در پرتو تعلیم و تربیت صدرایی

عبداله صلواتی^۱، علیرضا شجاع‌الدین^۲، ابوذر پاکنهاد^۳

ملاصدرا در پرتو نگرش وجودی حاکم بر فلسفه‌اش، همه مسائل را از چشم وجود مبیند و با آن تحلیل و تبیین میکند. تعلیم و تربیت نیز از منظر ملاصدرا با وجود مرتبط است؛ با این توضیح که تعلیم و تربیت نه در منطقه بیرون از عمارت وجود انسانی که در درون او جریان دارد و مقدمات تعالی وجودی را فراهم میکند و از آنجا که وجود مساوق وحدت است و وحدت در مراتب عالی هستی کثرت را در خود هضم میکند، هضم کثرت، نظم و ثبات را به ارمغان می‌آورد. تعلیم و تربیت در فلسفه صدرایی پیام‌آور نظم است؛ نظمی وجودی، متعالی و پایدار. همچنین در تفکر فلسفی صدرایی شریعت بعنوان نقشه راه و مسیر و میزان حرکت انسان از مراتب پایین هستی به مراتب بالاتر هستی مطرح است. پرسش پایه این جستار عبارت است از اینکه چگونه تعلیم و تربیت در فلسفه صدرایی میتواند پیام‌آور نظم اجتماعی پایدار باشد؟ نتیجه پژوهش حاضر بیان میکند که نظم اجتماعی پایدار و متعالی در فلسفه صدرایی و امدار تعلیم و تربیت بر مدار شریعت است.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، نظم اجتماعی پایدار، ملاصدرا

۱. استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

۳. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

تبیین چگونگی پذیرش نظم و انضباط عمومی در مدرسه توسط دانش‌آموزان

اکبر صالحی^۱، محسن کردلو^۲

پذیرش آگاهانه و داوطلبانه نظم و انضباط عمومی در محیط‌های آموزشی، یکی از اهداف مهم تربیتی است که دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، آن را در اولویت کاری خود قرار می‌دهند و در برنامه‌ریزی و تهیه قوانین و مقررات آموزشی بشکلی عمل میکنند که رفتارها و فعالیتهای دانش‌آموزان همسو و سازگار با این اولویتهای باشد. چرا که عدم‌پذیرش آگاهانه و آزادانه نظم در مدارس، میتواند پیامدهای منفی فراوانی در حیطه‌های آموزشی، تربیتی و اجتماعی برای دانش‌آموزان در بر داشته باشد. ازاینرو هدف پژوهش حاضر، تبیین چگونگی پذیرش نظم و انضباط عمومی در مدارس و محیط‌های آموزشی توسط دانش‌آموزان است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی از نوع کیفی است و نتایج حاصل از آن نشان میدهد: نقش الگویی معلمان در پذیرش نظم عمومی و کاربست آن در تمام فرایندهای آموزشی و تربیتی در مدرسه و جامعه میتواند تأثیر فراوانی در پذیرش نظم توسط دانش‌آموزان داشته باشد. از عوامل مهم دیگر، میتوان به بحث خودنظمی اشاره کرد. زیرا تا زمانی که دانش‌آموز بصورت داوطلبانه و آگاهانه تن به رعایت نظم عمومی در مدرسه ندهد و اجبار عامل این کار باشد، در صورت نبود اجبار، براحتی میتواند نظم را نادیده گرفته و باعث اختلال در کارکرد مناسب و مطلوب مدرسه گردد.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، محیط‌های آموزشی، خودنظمی

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

تعارض ارزشها و مسئله نظم عمومی

جواد حیدری*

پرسش اصلی فلسفه سیاسی، از نظر رالز، رفع تعارضات میان انسانهاست و این تعارض در دو زمینه بوجود می‌آید: منافع و ارزشها. این نوشتار سروکار چندانی با تعارض در منافع نخواهد داشت، بلکه سروکار اصلیش با مسئله تعارض در ارزشهاست. در این زمینه دو پرسش اصلی مطرح میشود: الف) آیا لزومی دارد که فلسفه سیاسی در ارزش خاصی ریشه داشته باشد؟ ب) آیا لازم است که دولت از ارزش خاصی حمایت کند؟ فلسفه سیاسی که به پرسش «الف» پاسخ مثبت دهد جامع خوانده میشود و فلسفه سیاسی که پاسخ منفی دهد، سیاسی. از سوی دیگر، اگر فلسفه سیاسی به پرسش «ب» پاسخ مثبت دهد اصطلاحاً کمال‌گرا نامیده میشود و اگر پاسخ منفی دهد خستی‌گرا. نوشتار حاضر به تحلیل دو پاسخ مهم کمال‌گرایی و خستی‌گرایی خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: نیگل، لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم جامع، کمال‌گرایی، خستی‌گرایی

نسبت میان آزادهای اجتماعی با قانون و نظم عمومی در فلسفه آین رند

رهام شرف*

آین رند، فیلسوف آمریکایی و روسی‌الاصول قرن بیستم، در زمینه متافیزیک، اخلاق، سیاست و اقتصاد بشدت تأثیرگذار بوده و آثار مهمی را برشته تحریر درآورده است. شهرت وی بیشتر بدلیل تفسیر نوین او از خودگرایی اخلاقی است. رند نتایج مهم و قابل توجهی از خودگرایی اخلاقی میگیرد و این نتایج را در حوزه‌هایی چون سیاست و اقتصاد مورد تحلیل قرار میدهد. یکی از مسائل مهمی که میتوان از اندیشه‌های وی استنباط کرد و مورد تحلیل قرارداد، چگونگی ارتباط میان آزادهای فردی و اجتماعی با قوانین مدنی و نظم عمومی در جامعه است. در این پژوهش تلاش میشود گزارش جامع و در عین حال تحلیلی از نظریه رند در این زمینه ارائه گردد. به همین منظور، در ابتدا گزارشی مختصر از خودگرایی اخلاقی وی ارائه میشود و پس از آن، دلایل ورود فرد به جامعه از نظر وی مورد بررسی قرار میگیرد. از نظر رند، انسان خودگرایی عاقل برای بهرمندی از دو منفعت حرفه و معرفت، وارد جامعه شده و با انسانهای دیگر مرتبط میشود. اما به هنگام ورود فرد به جامعه ممکن است منافع وی با سایر انسانها در تعارض قرار گیرد. رند معتقد است در اینجا مسئله سیاست و تشکیل دولت برای محافظت از حقوق فردی و برقراری نظم عمومی در جامعه مطرح میشود. در این بخش تلاش میگردد تا بنحو تحلیلی، نظریه رند در رابطه با چگونگی ارتباط آزادی اجتماعی و نظم عمومی مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: آین رند، خودگرایی اخلاقی، آزادهای اجتماعی، حقوق فردی، سیاست

حقوق فلسفی، تعهد به قانون و نظم عمومی

عصمت اله عربان*

در تمامی جوامع مدنی، خط‌کشی وجود دارد که از آن به «قانون» یا «کانون» (canon) یاد میشود. انسان بعنوان موجودی اجتماعی و درگیر با سایر اعضا و افراد جامعه، اغلب بدنبال بقا، سعادت و کمال بوده و راه تحقق این آمال و آرزوها را در گرو یک میثاق عمومی مبتنی بر عدالت میداند. این میثاق عمومی، همان قانون و ایجاد تعهد به آن است که موجب نظم اجتماعی و رسیدن افراد به حقوق طبیعی و قانونی خود میشود. بر این اساس، بین انسان، قانون و عدالت، یک رابطه محکم و منطقی وجود دارد. یکی از سؤالات اساسی انسان از قدیم‌الایام تاکنون این بوده که آیا حق و عدالت بطبع و براساس فطرت، حق و عدالت است یا بکمک میثاق (nomos) و قانون این مفهوم را به خود میگیرد؟

جوامع انسانی بمنظور دستیابی به نظم جهت رسیدن به کمال و سعادت و تحقق عدالت، اقدام به وضع قانون در قالب تشکیل حکومتها و دولتها نموده و وظیفه دولت و حکومت را بعد از وضع قانون، اجرا و عملی نمودن آن میدانند تا در مواقع بروز اختلاف و درگیری بین افراد و نهادهای اجتماعی اقدام به داوری نماید.

سؤال مهمی که برای هر انسان متفکری قابل طرح است، این است که دولتها و قانونگذاران براساس چه معیارهایی اقدام به وضع قانون میکنند تا این قانون در بین افراد جامعه بعنوان یک میثاق عمومی همراه با ایجاد تعهد جا بیفتد و مردم خود را موظف و مکلف به تبعیت از آن کنند؟ با توجه به اینکه «قانون» و «عدالت» از حسن

ذاتی و عقلی برخوردارند یک امر انسانی و زمینی است و فقط در جوامع انسانی معنا و مصداق دارد، بنابراین نقش انسان در این خصوص بسیار مهم و حساس می‌باشد. خداوند متعال هم فلسفه بعثت انبیا را تمهید قیام بر اجرای عدالت قرار داده است نه اجرای مستقیم عدالت توسط خود خداوند؛ چنانکه میفرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). با توجه به نقش و تأثیر انسان در وضع و اجرای قانون و عدالت و نیز بدلیل ارتباط دولتها با فعالیتهای شهروندان، اهمیت شناخت و آگاهی واضعان قانون از مقوله «انسان‌شناسی» بسیار مهم و اساسی است که بدون چنین شناختی از «انسان»، قادر به وضع و اجرا و ایجاد تعهد نسبت به قانون در قالب یک حکومت مقتدر نخواهند بود. اینجاست که نقش حکیمان، عقلا و اهل دقت و نظر بسیار پررنگ می‌گردد و ما را به یاد این سخن ارزشمند افلاطون می‌اندازد: «در مدینه فاضله، حکیمان، حاکمان جامعه خواهند بود».

نگارنده در این نوشتار معتقد است ایجاد تعهد به قانون در بین آحاد مردم و گسترش آن به سایر ممالک، اولاً، ریشه در وضع قوانین منطقی، فلسفی و عقلانی و متناسب با فطرت و طبع بشر دارد و ثانیاً، اجازه تفسیر قانون براساس یک تفسیر عقلانی، منطقی و فطری و بدور از اخباریگری و نص‌گرایی و فشری مذهبی مجاز بلکه واجب علمی می‌گردد. چنین قانونی بتعبیر نگارنده «قانون فلسفی» خواهد بود که میتواند موجب تحقق قانونمندی و نظم عمومی در جامعه براساس یک باور عقلی و فطری باشد.

امروزه اگر درخت شریعت اسلام و مکتب تشیع راست‌قامت و مقتدر برای جامعه بشری برنامه زندگی مبتنی بر عدالت و قانون دارد، بخاطر نگاه این شریعت مقدس به انسان و فطرت و عقل او و ارج‌گذاری به شأن و شخصیت انسان است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰).

بنابراین، لازمه یک قانون متعالی برخوردار از پشتوانه عدالت است. تا جایی که برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران نظریه قانون و حقوق معتقدند «قانون بدون عدالت اعتباری ندارد و اگر عدالت را از قانون بگیریم، پوسته خشکی میشود که شرافتی ندارد

و هنر یک حقوقدان این است که با کنار هم قرار دادن قواعد حقوقی، قانون را بسوی عدالت رهنمون سازد».

در نتیجه، براساس نگاهی عقلانی - فلسفی به انسان و قانون باید گفت که اولاً، قانونگذار عاقل است و ثانیاً، بر پایه عقل و منطق اقدام به وضع قانون میکند. عقل میتواند راهبردی بسیار مهم و فطرت‌پسند برای رسیدن به عدالت باشد تا جوامع بشری با عمق جان به چنین قانونی، احساس تعهد نموده و مطیع و مکلف به اجرای آن و در نهایت شاهد یک نظم اجتماعی و عمومی باشند. بنابراین، وضع قانون، قانونمندی و نظم عمومی در گرو حقوق فلسفی و قانون منطقی خواهد بود و لاغیر.

کلید واژه‌ها: حقوق فلسفی، نظم عمومی، قانون، قانونگذار

نقش فلسفه در برقراری نظم عمومی از منظر ملاصدرا

مریم سلطانی کوهانستانی*

از نگاه ملاصدرا، فلسفه، معرفتی نظری در حد طاقت بشری است که در تمامی امور و از جمله در نظم، راه را به آدمی نشان داده و بدینوسیله هم فیلسوف و هم آحاد جامعه را به صفت نظم متصف میسازد؛ زیرا بزعم ملاصدرا، از یکسو خداوند کمال مطلق است که راه رسیدن به چنین کمالی و نیز غایت فلسفه، شناخت خداوند است و از جمله مقتدرین راههای معرفت حق تعالی، شناخت صفات اوست؛ صفاتی که مشهودترین آنها، صفت «نظم» است. از سوی دیگر، آدمی بعلت بهرمندی از قوه عاقله، کریمترین مخلوق خداوند و تنها موجود مزین به مقام خلیفه‌اللهی است؛ مفهومی که ملاصدرا با تأثر از آموزه‌های دینی، از آدمی ارائه داده و بدینوسیله هر اندیشه و عمل بشری را در تفکر و فعل الهی استحاله نموده است. بر این اساس میتوان گفت ملاصدرا با استفاده از عقل و دین، اصول و قواعدی را برای زندگی استخراج میکند که در واقع انعکاسی از حیات الهی است؛ بگونه‌یی که آدمی، همزمان با وصول به غایت فلسفه که کمالی نظری است، به غایت کمال عملی، یعنی تشبّه به اله نیز دست یافته و با اعتقاد به خداوند بعنوان برترین ناظم و مخلوقات او بعنوان منظمترین موجودات، سعی در توجه به سازماندهی زندگی فردی و اجتماعی آدمیان، بشیوه عقلانی و الهی دارد؛ بنحوی که نیازهای طبیعی و الهی بشر و از جمله نظم در امور، با بالاترین درجه استحکام، در عرصه زندگی شخصی و عمومی به تحقق برسد.

کلید واژه‌ها: فلسفه نظم، خلیفه الله، نظم عمومی، ملاصدرا

تربیت مبتنی بر ارزشهای دینی و عقلانی مهمترین عامل امنیت و نظم عمومی

اکبر فایده‌ی*

مهمترین بحران پیش روی انسانها در عصر حاضر، بحران هویت و معنویت، کمبود اخلاق و عدم ارتباط صحیح انسانها با یکدیگر است و جهان کنونی، تشنه‌ی رویکردی جامع به تربیت ارزشهای دینی و عقلانی است.

سعادت جوامع بشری در پرتو عمل به قوانین و احکام صحیح، قابل حصول است و عمل به قوانین، مرهون پابندی افراد به تعهدات اخلاقی است. امنیت ملی در تمام ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، نتیجه‌ی وجود نظم عمومی و اخلاق حسنه‌ی حاکم بر جامعه است که در این میان، تمسک به اصول مسلم اخلاقی و آموزه‌های اصیل اسلام و رویکرد عقلانی آن به مسئله‌ی تربیت میتواند راهکار مطلوبی برای دستیابی به عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نظم عمومی باشد.

تربیت عقلانی، شکوفایی ارزشهای عقلی و پرورش منش، از طریق تربیت قرآنی، معنوی و عرفانی، یکی از ارزشهای بنیادین تربیت اسلامی است. در نوشتار حاضر به تبیین این رویکرد جامع اسلام به عقل و دین و ارائه‌ی الگوی هماهنگ تربیت دینی و عقلانی میپردازیم.

کلید واژه‌ها: تربیت دینی، تربیت عقلانی، اخلاق حسنه، نظم عمومی

رابطه نظم تکوینی و نظم اجتماعی در فلسفه فارابی

محسن حبیبی*

فارابی بعنوان مؤسس فلسفه اسلامی در نظام فلسفی خود سعی کرده فلسفه نظری را بعنوان مقدمه‌یی برای فلسفه عملی قرار دهد. وی کتابهای متعددی را در باب فلسفه سیاسی نگاشته است و در تمامی آنها حکمت نظری را بعنوان مبنایی برای فلسفه سیاسی (نظام اجتماعی موردپسند) خود قرار داده است؛ بطور مثال او در *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها* (مفصلترین و مهمترین اثر او در باب فلسفه سیاسی) از ۳۷ فصل، ۲۳ فصل را به تبیین حکمت نظری و توضیح نظام فلسفی خود در باب عالم تکوین اختصاص داده است. سپس به بیان نظام فلسفه سیاسی و نظم اجتماعی موردپسند خود پرداخته است. فارابی معتقد است بهترین نظم برای یک جامعه، نظمی است که متناظر با نظم عالم وجود شکل گرفته باشد. نوشتار حاضر بر آن است تا تأثیر نظم اجتماعی از فلسفه نظری فارابی را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: نظام تکوین، نظام سیاسی، حاکم، مدینه، نظام احسن

جامعه‌انسانی از منظر فلسفه و حکمت متعالیه

مهدی نکوئی سامانی*

اهمیت و ضرورت اصل وجود نظام اجتماعی جوامع بشری امری عقلانی و غیرقابل انکار است و اهمیت و ضرورت آن از باب ضرورت دستیابی بشر به کمال و سعادت معقول و مطلوب اوست. بنابراین به حکم عقل، نظام و ساختار روابط بشری باید معقول و درجهت اهداف غایی خلقت انسان باشد. اگر این نظام، نتواند هدف اصلی خلقت انسان را تأمین کند، معقول و بر منهج حق و عدل نخواهد بود. به این ترتیب نظام امور معیشت و تربیت و آموزش و سیاست و دفاع باید بر مدار و معیار حق و عدل و رهیافتهای عقل و حکمت سامان یابد و هدف و کارکرد آن تأمین حیات معقول و تسهیل شرایط دستیابی بشر به کمال و سعادت باشد. بی‌تردید حکمت اسلامی بویژه حکمت متعالیه ظرفیت و توانایی تبیین و ترسیم الگویی کامل و معقول از یک نظام اجتماعی الهی و انسانی را دارد که برخی از مبانی و اصول و شاخصهای آن در این نوشتار ارائه میشود. نوشتار حاضر میکوشد تا مبانی برساخت چنین نظام معقول و مطلوبی را با استفاده از آموزه‌های حکمت متعالیه تبیین و ترسیم نماید و شاخصها و معیارهای جامعه مطلوب مبتنی بر آموزه‌های حکمت متعالیه را با نگاه واقع‌گرایانه و کاربردی مورد اشاره قرار دهد.

کلید واژه‌ها: جامعه بشری، عقلانیت، حکمت، الزامات، شاخصها، پیشنهادها

آموزش نظم به کودک با فلسفه و خردورزی

صغری باباپور^۱، فریبا اکبرزاده^۲

حس پرسشگری کودکان و کنجکاوی آنان میتواند مهمترین مبنای آموزش صحیح، اصولی و کارآمد باشد. در این میان، آموزش فلسفه بدلیل ارتباط تنگاتنگ آن با عمل، برای کودک از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آموزش فلسفه، بمعنی آموزش خردورزی یا تفکر به کودک است. فلسفه‌ورزی به ما کمک میکند تا بتوانیم کودک را به تکامل نفس خویش برسانیم؛ بگونه‌یی که دارای توانمندی تفکر نقادانه و خلاقانه باشد و بسیاری از مفاهیم تربیتی برای وی نهادینه شوند. از نتایج تربیتی چنین آموزشی، فراگیری نظم است. در این فرایند کودک، خود از نظم و چپش ذهنی به نظم در عمل و رفتار، نه با اجبار بیرونی، دست مییابد.

صدرالمتألهین در نظام حکمت صدرایی حکمت عملی را براساس حکمت نظری بنا نموده و در حکمت نظری از قوه عاقله انسان، قوه تفکر و استدلال‌ورزی را بدست می‌آورد. به این ترتیب در چنین نظامی با تربیت قوه عقل در کودک خردورز میتوان جایگاه نظم را مشخص نمود و آن را به او آموزش داد.

کلید واژه‌ها: فلسفه، کودک، نظم، حکمت عملی، حکمت نظری، خردورزی

۱. دکترای فلسفه و کلام اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس

۲. دکترای فلسفه و کلام اسلامی، مدرس دانشگاه فرهنگیان

فلسفای ابن سینا، اصالت مصلحت یا حقیقت؟

فرزانه ذوالحسنی*

از نظر ابن سینا مردم برای رفع نیاز خود جهت حفظ بقا به مشارکت روی می آورند و از اینرو، تشکیل اجتماع بر اصالت مصلحت مبتنی است. وی بر آن است که اعتقادات مفید، ارکان مشارکت را اتقان میبخشد نه اعتقادات حق. عدم توانمندی عقل نظری مردم در ادراک حقیقت از یکسو و اهداف سود محور ایشان در مشارکتهای اجتماعی از سوی دیگر موجب میشود ابن سینا روش جدلی و استفاده از ماده مشهورات را در تعامل با مردم به مدیران مدینه پیشنهاد کند. از نظر شیخ، برهان برای ذات آدمی کمال آفرین است و جدل برای نوع انسان سودبخش است. بدیهی است این نگاه به زندگی اجتماعی مصلحت محور بوده و فلسفه سیاسی ابن سینا را بسوی نسبی گرایی سوق میدهد. اما وی با تعریف جایگاه ویژه برای شریعت و حکمت در فلسفه سیاسی خود، پشتوانه‌یی مبتنی بر حقیقت برای زندگی اجتماعی در نظر گرفته و آن را از سقوط در ورطه نسبیت و اصالت مصلحت نجات میبخشد و نوشتار حاضر نیز سعی در بررسی و تبیین آن دارد.

کلید واژه‌ها: فلسفه سیاسی، اصالت مصلحت، نسبی گرایی، شریعت، حکمت

بررسی انواع مهارت‌های نظم عمومی در رویکرد‌های فلسفه برای کودکان با توجه به معیارهای بومی‌سازی اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی^۱، مصطفی کریمی^۲، حمید احمدی‌هدایت^۳

در حال حاضر، برنامه‌های آموزش فلسفه به کودکان در قالب یکی از جریان‌های فکری مؤثر در انتقال مفاهیم و مهارت‌های فلسفه‌ورزی، اخلاقی و نظم عمومی در جهان مطرح می‌باشد. مفاهیم و مهارت‌های نظم عمومی در این برنامه‌ها گاه بصورت آشکار و گاه بشکل پنهان و در متن موضع‌گیریها، پژوهشها و آثار مربوط به این برنامه‌ها گنجانده شده است. از آنجا که این موضع‌گیریها و آثار، حاوی عناصری از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و بتبع آنها روش‌شناسی خاص جوامع مبدع آن هستند، از اینرو بمنظور بهره‌برداری مفید از این برنامه در راستای توسعه و تبیین مهارت‌های نظم عمومی از منظر اسلامی، ابتدا بومی‌سازی آن براساس معیارهای سه‌گانه مذکور و بر مدار بینش اسلامی ضرورت خواهد داشت. پژوهش حاضر نیز تحت روش تحلیل اسنادی و تحلیل محتوایی در این حوزه به این نتیجه می‌رسد که برنامه‌های آموزش فلسفه به کودکان بشرط مطابقت و تبیین با معیارهای سه‌گانه بومی‌سازی اسلامی، میتواند الگوهای مناسبی جهت اشاعه و آموزش مهارت‌های مختلف نظم عمومی در کشور باشد و با در نظر داشتن این معیارها، به گزینش و پالایش مهارت‌های نظم عمومی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: آموزش فلسفه به کودکان، مهارت‌های نظم عمومی، بومی‌سازی اسلامی

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

رابطه عدالت و نظام شهری در نظرگاه فارابی و افلاطون

عبدالرضا صفری*

هدف نوشتار حاضر آن است تا نشان دهد که تحلیل فارابی از مفهوم عدالت بعنوان مهمترین ویژگی تفکر سیاسی، در کتاب *فصول* و نسبت آن با نظام شهری تا حدودی نمایانگر تأثیر و نفوذ اندیشه افلاطون براساس کتاب *جمهوری* است. زیرا آرائی که در *جمهوری* از زبان افرادی خاص بیان گشته، بدون ذکر نام در شکلگیری ماهیت عدالت در دیدگاه فارابی در *فصول* نقش داشته‌اند. نگارنده براساس ساختار مقاله پس از تعیین ماهیت عدالت در نظرگاه این دو فیلسوف، نتیجه میگیرد که چون فارابی به وحدت مفهوم «عدالت» با مفهوم «با فضیلت رفتار کردن» باور دارد این مفهوم با عدالت از دیدگاه افلاطون که «هماهنگی میان وظایف مختلف» شاخصه آن است، شباهت نزدیکی دارد.

کلید واژه‌ها: فارابی، افلاطون، عدالت، نظام شهری، *فصول*، *جمهوری*

بررسی راهکارهای ملاحظه‌برای ایجاد نظم در زندگی بر اساس الگوی عقلانیت در اندیشه ماکس وبر

علی سنایی*

نوشتار حاضر برحسب نگرش ماکس وبر سعی در تحلیل و بررسی راهکارهای فلسفه ملاحظه‌برای ایجاد نظم در زندگی دارد. ماکس وبر عقلانیت را دارای مراتب عملی و نظری و صوری و ذاتی میدانند که هر مرتبه بگونه‌ی خاص زندگی انسان را تنظیم میکند. عقلانیت عملی ناظر به الگوی وسیله - هدف برای پیشبرد اهداف شخصی هر کس در فعالیتهای روزمره است. عقلانیت نظری به تلاش اندیشمندان و فلاسفه برای ارائه طرحی یکپارچه از واقعیت اشاره میکند تا از این طریق نیاز فراطبیعی خویش را برای نظم بخشیدن به افکار خود و همچنین معنادار کردن زندگی برآورده سازند. منظور از عقلانیت صوری، قوانین انتزاعی حاکم بر سازمانهای سیاسی و اجتماعی است که درصدد برقراری نظم در جامعه برای تحقق اهداف اقتصادی و رفاه عمومی هستند. عقلانیت ذاتی مبتنی بر ارزشهای و آرمانهای غایی انسان است که در دین و عرفان متبلور میشود و موجب میگردد که انسان در درون خود نظم و هماهنگی ایجاد کند. بنظر میرسد که از عقلانیت چهارگانه فوق بتوان عقلانیت عملی و نظری و ذاتی را در فلسفه ملاحظه‌برای جستجو کرد. عقلانیت صوری حاکم بر نظام دیوانسالارانه امروز منجر به غیرشخصی شدن روابط و بحران معنا در جوامع شده است و همچنین نظمی که بوروکراسی در جامعه برقرار میکند، به ضرورت نظم پایدار نیست. ولی با

حاکمیت عقلانیت ذاتی، افراد در درون خود به صلح و نظم درونی میرسند و چنانچه نظم بیرونی بازتاب ارزشهای درونی افراد شود، نظم اخیر پایدارتر از سامانی خواهد بود که نظام دیوانسالارانه در جامعه برقرار میکند. با رجوع به فلسفه ملاصدرا میتوان راهکارهایی برای تحقق عقلانیت ذاتی ارائه کرد تا از این طریق، نقاط ضعف عقلانیت صوری برطرف گردد. از سوی دیگر، چون ملاصدرا طرحی جامع و سازوار از واقعیت ارائه میدهد، بنابراین اهداف عقلانیت نظری را دنبال میکند. درنهایت اینکه ملاصدرا عقلانیت عملی صرف را موجه نمیداند، زیرا انسان اصیل را در پرتو عقلانیت ذاتی یا تلاش برای رسیدن به ارزشهای غایی تعریف میکند.

کلید واژه‌ها: نظم، عقلانیت عملی، عقلانیت نظری، عقلانیت ذاتی، عقلانیت صوری

جوار الهی هدف اجرای قوانین اجتماعی

سیدحسین سید موسوی*

جامعه بشری با توجه به نیاز ابناء بشر، نیازمند قانونی است تا وظیفه هریک را در اجتماع مشخص کند و از طریق تقسیم کار در آن، هریک در جهت شکوفایی استعدادهای خدادادی گام برداشته و با کسب تخصص، کارها بهتر و سریعتر انجام شود. بدیهی است این نیازمندی ابناء بشر بدون وجود قانونی که وظایف هریک را مشخص کند، امکانپذیر نخواهد بود. حال سؤال این است که ایجاد نظم و انضباط اجتماعی علاوه بر مشخص کردن حقوق و وظایف هریک از اعضای اجتماع چه نتیجه دیگری دربردارد؟ درواقع، جامعه‌یی که قوانین بر آن حاکم است به چه سمت و سویی حرکت میکند؟ یا درنهایت، هدف مهمتر و مقدسی باید دنبال شود؟

ملاصدرا معتقد است که هدف نهایی قوانین اجتماعی، ایجاد زمینه مناسب و فراهم کردن فضایی است که در آن تمامی انسانها در مسیر هدف خلقت گام برداشته و درنهایت به جوار الهی نایل آیند. این تعبیر همان «قرب الهی» است که هریک از انسانها باندازه‌یی که به جوار حق نزدیک میشوند، میزان قربشان به خداوند بیشتر میگردد. درواقع در پی ایجاد عدالت، انسانها با قلبی مطمئن و ضمیری آرام در جهت رسیدن به تکامل گام برمیدارند.

کلید واژه‌ها: جوار الهی، قرب الهی، قوانین اجتماعی، عدالت

ترتیب و نظم عالم در تفکر افلوطین و سهروردی

مهدی منفرد*

حکمت در نخستین قدم‌هایش، بدنبال یافتن حقیقت است؛ حقیقتی که در پس ظاهر، پنهان شده است. ترتیب و نظام عالم همواره از دغدغه‌های فیلسوفان بوده است. ما در این نوشتار برآنیم تا نظر دو حکیم اشراقی یعنی افلوطین و سهروردی را در این خصوص مورد بررسی قرار دهیم. بنظر افلوطین، مبدأ نخستین همه موجودات علوی و سفلی، احد یا واحد است. واحد، حقیقتی و رای وجود و بیرون از هرگونه توصیف، کمال مطلق است. دائم پر است و از فرط پری، همچون چشمه‌یی فیاض میجوشد. از حرکت این فیضان، نشأتی ایجاد میشود که عقل کلی عقل الهی نام دارد و عقل خود، منشأ اصل دیگری بنام نفس کلی است و در مرتبه نفس کلی است که حرکت بوجود می‌آید. بنظر افلوطین، طبیعت قسمت زیرین نفس کلی است؛ بسخن دیگر، نفس دارای دو وجه است: یک وجه آن بجانب عقل است و وجه دیگر آن بجانب طبیعت است. در نظام نوری سهروردی نیز مبدأ، نورالانوار است. او نور محض، لایتناهی و یکتاست. نخستین حقیقتی که از او صادر میشود، نور اقرب است. از این نور، انوار قاهره - طولی و عرضی - افاضه میشوند. تمام موجودات عالم در یک نظم خاصی قرار میگیرند. بنظر سهروردی، طبیعت در مرتبه زیرین این نظام قرار میگیرد. به نظر میرسد بررسی تطبیقی نظم عالم در تفکر این دو حکیم در شناسایی سلسله مراتب موجودات عالم، مفید باشد که در نوشتار حاضر بدان پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: نظم عالم، نظام نوری، احد، عقل، نفس، نورالانوار، افلوطین، سهروردی

واکاوی جامعه انسانی در فلسفه و اندیشه ملاصدرا

سیدشهاب‌الدین حسینی*

نوشتار حاضر به تبیین دیدگاه صدرالمتهلین و فیلسوفان دیگر در باب جامعه انسانی و مؤلفه‌های آن می‌پردازد. از آنجا که یکی از مسائل مهم هستی‌شناسی این است که انسان موجود اجتماعی و مدنی بالطبع است و در جامعه می‌تواند نیازهای خود را سامان بخشد و جامعه انسانی نیز از افراد، با منافع، علایق و سلايق گوناگون تشکیل شده است، ازاینرو منافع در اجتماع انسانی دچار اصطکاک می‌شود و بر اثر منفعت‌طلبی، چالش و تعارض بوجود می‌آید. به این ترتیب برای برقراری نظم و امنیت، قانون و حکومت لازم است؛ یعنی جامعه بدون نظم و قانون دچار هرج و مرج می‌شود. در واقع تنها چیزی که می‌تواند خواسته‌های نفسانی آدمیان را مهار و کنترل نماید، قانون است. حال سخن این است که قانونگذار کیست؟ و چه کسی می‌تواند قانونگذار باشد؟

فیلسوفان الهی و بخصوص ملاصدرا معتقدند که قانونگذار تنها خدای متعال است. بتعبیر این حکیم بزرگ، آدمی، برای استکمال، از قانون شرع و قانون الهی مستغنی و بی‌نیاز نیست؛ بنابراین قانونگذار خداوند است.

بنظر نگارنده، نقطه افتراق صدرالمتهلین با فیلسوفان دیگر در این است که دیگران قبول دارند جامعه قانون می‌خواهد و قانون، قانونگذار می‌طلبد، اما در اینکه قانونگذار چه کسی باشد، تفاوت دیدگاه وجود دارد. ملاصدرا معتقد است که قانونگذار خداست و برای استکمال، قانون الهی لازم است، اما در مقابل، برخی خرد جمعی را در قانونگذاری کافی میدانند. صدرالمتهلین در اواخر الشواهد الربوبیه و نیز

در دیگر آثار خود به این موضوع پرداخته و آن را مورد واکاوی قرار داده است که نوشتار حاضر به آن خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: جامعه انسانی، نظم عمومی، قانون، قانونگذار

نسبت مذهب و نظم عمومی

محمد حسین فضایی*

نظم عمومی، با رویکرد حقوق موضوعه به انقلاب کبیر فرانسه برمیگردد که بتدریج در قانونگذاری دیگر کشورها از جمله ایران وارد شده است. مقوله مزبور با رویکرد اسلامی به حفظ مصالح نظام تعبیر گردیده است که در آثار فقهی ریشه دیرینه دارد. نسبت میان دو دیدگاه فوق که دو خاستگاه متفاوت دارند و قهراً از مبادی و منابع مستقلی برخوردار میباشند، موضوع این تحقیق است و در دو حوزه حقوق اسلامی و حقوق سکولار دنبال خواهد شد. این نوشتار مبانی فلسفی نظم عمومی که یکی بر جهانبینی اومانیسیم و دیگری بر جهانبینی توحیدی استوار است را بررسی مینماید. پرسش اصلی ما چیستی تبیین و مبانی فلسفی نظم عمومی در دو مفهوم اسلامی و سکولار است و متفرع بر آن با سؤالات دیگری نیز مواجه هستیم؛ مانند: نسبت نظم عمومی با سامانه ارزش و هنجارهای مقبول اجتماعی؟ توجیه ضرورت حکومت، ولایت فقیه، رأی اکثریت، پیروی از قوانین کشورهای غیراسلامی بر مبنای نظم عمومی؟ و بالأخره تأثیر زمان و مکان در ثبات یا تغییر نظم عمومی؟

کلید واژه‌ها: مذهب، نظم عمومی، سکولاریسم

فلسفه و نسبت نظم بشری با نظم الهی

فاطمه علی پور*

خداوند که یگانه ناظم هستی است، هرگز بی‌واسطه و بی‌ضابطه عمل نمی‌کند و ساحت ربوبی او بی‌نظمی را برنمی‌تابد. بر این اساس، حکمای اسلامی در سه حوزه به موضوع نظم و قانونمندی پرداخته‌اند: اگر مراد از قانونمندی، وجود قوانین طبیعی باشد - بدینمعنا که قوانینی وجود داشته باشد که برخاسته از طبیعت و نتیجه روابط علی و معلولی در طبیعت باشد - بحث از قانونمند عمل کردن طبیعت است (نظام کیانی) و اگر مراد از قانونمندی همان قانون الهی باشد که در اصطلاح دینی آن را «قضا و قدر» میخوانند، بحث از قانونمند عمل کردن خداوند است (نظام ربانی) و آنجا که موضوع قانونمندی، انسان است، تکالیف مطرح می‌گردد. همانطور که خداوند آفرینش و تکوین بشر را منظم و مقدر معرفی میکند، به همین تناسب، تکالیف شرعی و امور عادی او را با تقدیر و اندازه تنظیم نموده و برای هر یک زمان و ساعتی مقرر داشته و نظم در کارهای مختلف را خواستار است (نظم تشریحی).

از آنجا که انسان مدنی بالطبع است و حکمای اسلامی منشأ میل و گرایش به انتظام اجتماعی را فطرت فردی و فطرت اجتماعی بشر میدانند، نظم اجتماعی باید تابع نظم تشریحی گردد که خود تابع نظم کیانی است و نظم کیانی نیز تابع نظم ربانی است.

کلید واژه‌ها: نظم کیانی، نظم ربانی، نظم تشریحی، قانونمندی، فطرت فردی،

فطرت اجتماعی

نظم اجتماعی و فرسنگی از دیدگاه نظریه انتقادی

محمود صوفیانی*

نظم و تعامل اجتماعی در هر جامعه‌یی منوط به وضعیت گذشته و حال و وضعیت مورد انتظار و بالقوه آینده است. اگر بنحوی بتوان این سه حیطه را با هم منسجم و هماهنگ ساخت، میتوان نوعی انسجام و انتظام عام میان اعضای جامعه که به این ترتیب «جماعت» خوانده خواهند شد و نیز میان نهادهای مختلف اجتماعی از جمله حکومت و دین و رابطه آنها با جماعت را انتظار داشت. طبیعی است که در زندگی جمعی آدمیان روابط تک‌سویه کارآیی محدود دارند و نمیتوانند در گستره وسیع عمل کنند. ازاینرو در یک جامعه سالم، عملکرد اعضا و نهادها مبتنی بر تعامل و روابط دوسویه یا متقابل است. حتی میتوان رابطه‌های تعاملی و متقابل را معیاری برای یک نظام هماهنگ در نظر گرفت. این معیار، معیار کاملاً موجه و معقولی است؛ چرا که بدون آن، اصولاً سخن از هماهنگی و انتظام بی‌مورد خواهد بود. اما تحقق تعامل تعادلی نیاز به تحقق شرایط اولیه دارد. اولین شرط اساسی وجود حوزه‌یی عمومی است که در آن آدمیان و نهادهای برآمده از آنان بتوانند در کنار هم و بدون ترس از آسیب‌های احتمالی وارد تعامل و مشارکت شوند. در هر جامعه‌یی بسته به میزان ظرفیتهای فرهنگی - اقتصادی همواره نوعی از حوزه عمومی به اشکال گوناگون وجود دارد که میتوان ویژگی آشکار و مشخص این حوزه‌ها را محوریت نقش عمل نسبت به نظر لحاظ نمود. در حقیقت، حوزه عمومی میدان عمل است تا نظر. ما در این نوشتار سعی خواهیم کرد امکان وجود چنین حوزه‌یی را از منظر نظریه انتقادی و تعریف مشخصی که از آن دارد در ایران مورد ارزیابی قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: نظم اجتماعی، نظم فرهنگی، حوزه عمومی، نظریه انتقادی، تعامل دوسویه

بررسی عدم تعارض بین قبول انحصاری بودن جعل قانون توسط خداوند و عقلانیت زندگی انسان در تفسیر المیزان

معصومه موحدنیا*

نظم عمومی بنا بر یک تعریف در بردارنده قوانینی است که منافع مادی و معنوی اجتماع را حفظ میکند و با این تعریف میتوان گفت که قوانین و نظم، ارتباط لاینفکی داشته و با قوانین حد و حدود رفتار انسانها در نسبت با هم مشخص میگردد تا منافع همه حفظ شود. پرسش مهمی که در اینجا مطرح است این است که واضع قانون کیست؟ و چه کسی حق قانونگذاری دارد؟ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بگونه‌یی خاص هر نوع قانونگذاری را بطور مستقیم یا غیرمستقیم منسوب به خداوند و حق خداوند میداند و بر اساس مالکیت مطلق حق متعال میتوان به پرسشهای یاد شده پاسخ گفت. مالکیت مالک مطلق، محدود و مقید به شروط نیست و مالک مطلق حق هر تصرفی در هستی را دارد. چنین اندیشه‌یی مستلزم دو اصل است: اصل انحصار «مدبریت» از جانب خداوند متعال و «اصل عبودیت» از جانب انسان. بنا بر اصل مدبریت، خداوند حق تصرف در فعل و حالات انسان را دارد و به همین دلیل اوست که باید قواعد حاکم بر رفتار انسان را تنظیم کند و بنابر «اصل عبودیت» انسان باید تمام مایملک خود، یعنی فعل اختیاری خود را در اختیار خداوند قرار دهد و قواعد تعیین شده خداوند را معیاری برای رفتار خویش در نظر بگیرد. اما آیا چنین ترسیمی از نظم عمومی با عقلانیت سازگار است؟ زیرا انسان موجودی است که با تفکر، زندگی خود را تنظیم مینماید و با اراده، قواعد آن را تعیین میکند و اگر

قواعد رفتاری انسان مطلقاً در اختیار خدا باشد، جایی برای زندگی عقلانی باقی نماند. زیرا قوانین به اراده و خواست خداوند بستگی دارد نه خواست انسان. علاوه بر اینکه این دیدگاهی کاملاً اشعری است که با تفکر فلاسفه اسلامی سازگار نیست. نوشتار حاضر با تبیین ارتباط بین مالکیت مطلقه خداوند و قواعد حاکم بر زندگی انسان نشان می‌دهد که این باور که خداوند واضع قوانین زندگی بشری است، تعارضی با حیات عقلانی ندارد؛ زیرا علامه معتقد است که قواعد عقلانی انسان بر رفتار خداوند هم جاری است و از اینرو قوانین به خواست خداوند وابسته است، اما دلخواهی و بی‌قانون نیست؛ بطور مثال، اگر در حوزه نظر، عقلاً فعل بدون غرض را نفی میکنند، خداوند هم به همین شکل رفتار میکند و اگر در حوزه عمل، عقلاً عدل و احسان را تحسین میکنند، خداوند هم به این شکل حکم و عمل میکند. پرسش نهایی این است که آیا حاکمیت قواعد عقلانی بر رفتار خداوند با مالکیت مطلق سازگار است؟ این پژوهش نشان می‌دهد که تبیین خاص علامه از نسبت قواعد عقل و خداوند این مشکل را نیز حل میکند و نکته اخیر تفاوت اصلی رویکرد علامه و اشاعره است که برخی به آن توجه نکرده‌اند.

کلید واژه‌ها: جعل قانون، مدبریت، عبودیت، عقلانیت، تفسیرالمیزان

قانون الهی و انتظام اجتماع انسانی نزد ابن سینا و ملاصدرا

علیرضا فاضلی^۱، فاطمه جاویدان^۲

ابن سینا برهان بسیار مشهور و تأثیرگذاری در ضرورت نبوت دارد که مبتنی بر ضروری بودن اجتماع برای انسانها و ضروری بودن وجود قانون برای انتظام امور اجتماع انسانی است و اینکه قانون را نبی باید از جانب خدا بیاورد. این دلیل با جرح و تعدیلهایی در آثار متکلمان و فلاسفه بعد از او در مباحث نبوت نقل شده است. صدرالمتهلین نیز با مبنا قرار دادن این دلیل سینوی، صورت‌بندی خویش را از آن بیان نموده است. در نوشتار حاضر ابتدا به مؤلفه ضروری بودن نظم حاصل از قانون الهی برای اجتماع انسانی در این برهان عطف توجه میشود و نقش آن بررسی میگردد. سپس به این پرداخته میشود که نزد ابن سینا و ملاصدرا جامعه قانونمند رو به چه سویی دارد. بنظر میرسد با بیان ابن سینا، قانون الهی تنها برای ساختن یک جامعه مطلوب بدون هرج و مرج در همین دنیا ضرورت پیدا میکند. اما ملاصدرا قانون الهی و نظم حاصل از آن را بسبب رسیدن به معرفت الهی و سعادت اخروی ضروری میدانند.

کلید واژه‌ها: ابن سینا، انتظام جامعه، قانون الهی، ملاصدرا، نبوت

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه یاسوج

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه یاسوج

مکانیسم دستیابی جامعه انسانی به نظم متعالی در فلسفه صدرایی

شهناز شایان فر^۱، مریم خردمند^۲

نظام فلسفی ملاصدرا مبتنی بر «وجود» است. از نظر او وجود، حقیقتی واحد، اما تشکیکی است و انسان بر مبنای اشتداد و تضعف وجود، تنها موجودی در عالم است که میتواند با اراده خویش از مرتبه پایینتر هستی به درجه بالاتر آن ارتقا پیدا کند. بنابراین، برخلاف موجودات عالم که از حرکت وجودی تکوینی برخوردارند، تحول و سیورورت انسان در مراتب وجود براساس قدرت و اراده وی است و بدنبال آن بسوی وحدتی متعالی دست مییابد. به تناظر تطور و حرکات وجودی، میتوان از مراتب مختلف وحدت و در پی آن از نظم و هدفمندی سخن گفت. نظم را میتوان درگونه-هایی همانند نظم تکوینی، نظم متعارف (عرفی) و نظم متعالی دسته‌بندی کرد و بجز نظم متعارف که نظامی اعتباری است، دو گونه دیگر نظم را حقیقی و مرتبط با وجود دانست؛ با این توضیح که نظم تکوینی محصول وجود ثابت یا وجود متحول به حرکت اضطراری و نظم متعالی مختص به مراتب عالیه هستی است؛ نظمی که انسان میتواند در پی حرکت جوهری ارادی بدان دسترسی پیدا کند.

نوشتار حاضر درصدد تبیین مقوله نظم از طریق توصیف و تحلیل وجود و تحول وجودی انسان در نظام حکمت متعالیه است. همچنین در طی این پژوهش، نگارندگان این ادعا را مطرح میکنند که نظم آرمانی در چارچوب اندیشه صدرایی، نظم متعالی متناظر با حرکت وجودی در مدار شریعت است؛ یعنی گرچه انسان صدرایی از

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهراء (س)

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

نازلترین مرتبه وجود در عالم ماده آغاز میکند، اما در نهایت میتواند به اعلی درجه وجود در عالم مجردات دست یابد و از اینجهت متعلق به تمام عوالم است و به همین دلیل نظمی که تمامی ساحات وجودی وی را دربرگیرد، میتواند نظم مطلوب بحساب آید. بعلاوه، از نظر ملاصدرا دیدگاه جسمانیةالحدوث و روحانیةالبقاء نه فقط در فرد انسانی که بصورت تعمیم یافته در عرصه اجتماع و تاریخ نیز مطرح است؛ بعنوان نمونه متأثر از تحول وجودی جمعی، روح جامعه در عصر پیامبر خاتم (ص) متفاوت با روح حاکم بر جوامع گذشته است. شایان توجه است پرسش اساسی این نوشتار عبارت است از: چگونه ملاصدرا سازوکار دستیابی انسان به نظم متعالی را تبیین میکند؟ ابتدای نظم متعالی بر محور وجود و شریعت بعنوان مکانیسم دستیابی به بالاترین مرتبه نظم اجتماعی، دستاورد این جستار است.

کلید واژه‌ها: وجود، نظم متعالی، شریعت، ملاصدرا

بررسی ابعاد هستی‌شناسی فلسفه نظم و آثار معرفتی آن در زندگی بشر (با تأکید بر جنبه‌های عملی حکمت متعالیه)

یحیی صولتی*

مفهوم نظم، از جمله مفاهیم عمده و ارکان اساسی زندگی بشری بوده که از این حیث، آثار تربیتی و معرفتی خاصی بر آن مترتب می‌گردد. با اذعان به کارکرد این مفهوم در توصیف فرایند تکوینی کائنات، بصراحت میتوان به عملکرد تشریحی آن در زندگی بشر پی برد. نظر به این اهمیت، برهان نظم، بعنوان یکی از براهین اصلی و مؤثق در اثبات وجود خداوند بشمار میرود که همواره مورد توجه فلاسفه بزرگ الهی و فصل الخطاب متکلمین اسلامی بوده است. علاوه بر این، پیامبران ادیان الهی و بانیان مکاتب اخلاقی نیز هر کدام نبویه خود با پذیرش این رسالت، منادی دعوت آدمی به نظم و رسانه گویای آن بوده‌اند.

براین اساس، فلسفه نظم، عمدتاً با تحلیل مفهوم «عدل» در ادیان مختلف و بررسی مفهوم «اعتدال» در مکاتب اخلاقی گوناگون میکوشد تا مؤلفه اساسی مفهوم نظم را مورد تبیین و بررسی قرار دهد و از این طریق، ضمن تصدیق نظام آفرینش بعنوان نظامی احسن، سیر و سلوک عقلانی نظم را در سر لوحه عملی زندگی بشر پیاده نماید.

شناخت سیر استکمالی قوای نفس براساس حرکت جوهری، بعنوان یکی از زیباترین جلوه‌های این سلوک عقلانی بشمار میرود که تأثیر و تأثرات آن در حکمت عملی ملاصدرا متبلور گشته است و نوشتار حاضر به آن خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: فلسفه نظم، برهان نظم، عدل، اعتدال، حکمت عملی، ملاصدرا

تبیین نقش آزادی در تربیت دینی (اسلامی) افراد باتاکید بر نظم عمومی

نعیما مقاتلی^۱، علی اکبر قاسمی^۲، احمد میگوی^۳

هدف از انجام این تحقیق، تبیین نقش آزادی در تربیت دینی افراد با تأکید بر نظم عمومی است. یکی از مهمترین ویژگیهای انسان، تربیت‌پذیری است که از آغاز خلقت، شروع شده و در طول تاریخ همواره ادامه داشته است. ازاینرو در حکومت دینی، افزون بر وظایف هر حکومتی چون برقراری نظم عمومی، تأمین رفاه و عدالت اجتماعی، مسئله حمایت از آرمانها و مراقبت از اخلاق جامعه از وظایف دولت برشمرده میشود. حکومت دینی، اندیشه‌ها و رفتارهای ناهنجار در جامعه را مدنظر قرار میدهد و برای آنها برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی میکند. در واقع، حکومت دینی شرایطی فراهم میکند که انسانهایی که میخواهند سالم بمانند، بتوانند سالم بمانند. اما با همه اینها، در زمینه عقاید مردم هرگونه که میخواهند باشند، نمیتوانند بطور مستقیم کاری کنند که اراده انتخابگر آنها را محدود سازند و این یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت است. در پژوهش حاضر از رویکرد پژوهشی کیفی بهره گرفته شده است؛ بدین سیاق که درگام نخست، از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده سپس با استفاده از روش استدلال و استنتاج به تفسیر عقلانی روابط موجود بین آزادی و تربیت اسلامی پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان میدهد از جمله

۱. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

۲. دکترای برنامه‌ریزی درسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر

۳. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

آسیب‌های تربیت دینی که در دو سوی تربیت متقابل افراد قرار دارند عبارتند از: حصاربندی و حصارشکنی. در حصاربندی، نظر بر این است که خط‌مشی اساسی برای تربیت افراد، دور نگه داشتن آنان از بدیها و نادرستیهاست. شیوه قرنطینه‌سازی، خود یکی از منشأهای آسیب‌زا می‌باشد، زیرا با مانع شدن آنان از مواجهه با بدی و نادرستی، توان مقاومتشان را تحلیل می‌دهد. قرنطینه‌سازی موقت در برخی از مراحل اولیه تربیت رواست، اما تبدیل کردن آن به خط‌مشی اساسی تربیت، در حکم مبدل ساختن آن به یکی از عوامل آسیب‌زاست. از سوی دیگر، حصارشکنی و قراردادن افراد در معرض مواجهه با جریانهای مختلف فکری و عملی، بدون فراهم آوردن قدرت تحلیل و مقاومت در آنها نیز منشأ آسیب‌زایی است. حالت سلامت در تربیت دینی مرزشناسی است. مرزشناسی بمنزله یکی از عوامل راهبردی در تربیت دینی، حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در مواجهه با بدیها و نادرستیها، توانایی تبیین و تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را بصورت مدلل در افراد فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه مهار گرایشهای آنان به بدی و نادرستی را مهیا کرد.

کلید واژه‌ها: تربیت دینی، آزادی، نظم عمومی، حصاربندی، حصارشکنی، مرزشناسی

کرامت و عقلانیت و گفتگوی آزاد

از منظر ملاصدرا

نرگس زرگر*

ملاصدرا معتقد است خداوند با اعطاء قوه عقل به انسان او را اکرام نموده است و بالاترین شأن کرامت انسان، عقلانیت اوست. یکی از راههای مهم رشد عقلانیت انسان مدنی الطبع، سخن گفتن و سخن شنیدن اوست که مبتنی بر تعقل است. تکلم نزد ملاصدرا یکی از صفات نفس انسانی است که در دیگران اثرگذار است. غرض نخست تکلم، اظهار و اعلان باطن متکلم است و غرض دوم، تفهم است. درجات تعقل انسانها پیش از سخن گفتن متفاوت است و از سوی دیگر، خزائن متعددی ورای ظاهر الفاظ انسانها وجود دارد. «گفتگوی» آزاد در مسیر تفکر منطقی و با هدف کشف حقیقت صورت میگیرد بدین ترتیب، استدلالهای عقلانی قویتر - بنابر نظر ملاصدرا - بیشتر شنیده میشوند و سبب رشد عقلانیت افراد جامعه میگردند. از آنجا که محدوده آزادی، افزون بر آزادی دیگران، مصالح خود فرد و همچنین مصالح اجتماع است، در عصر ارتباطات، به هر میزان گفتگوی منطقی آزاد بیشتر از رسانه‌های رسمی شنیده شود، شبهات فکری کمتری در اذهان جامعه بدون پاسخ میماند.

کلید واژه‌ها: تکلم، گفتگوی آزاد، کرامت، عقلانیت، مصالح اجتماع

نظریه وحدت تشکیلی ملاصدرا و مبانی نظم عمومی

حسن مرادی*

بنابر نظریه وحدت تشکیکی ملاصدرا، هر مجموعه منظمی از کثرات وجودی، دارای ارکانی است. از حیث تقدم و تأخر وجودی و نه زمانی، اولین رکن، وجود ناظم است؛ وجودی که بر تمام موجودات مجموعه، احاطه وجودی داشته و حقیقت تمام مراتب در نزد اوست. رکن دوم، الگوی نظم‌دهنده‌ی است که درون ناظم بوده و کثرت براساس آن از دل وحدت ظاهر میشود. کثرات وجودی که رقیقه وجود ناظمند و براساس الگوی نظم‌دهنده‌ی ناظمند، رکن سوم را تشکیل میدهند. اندیشه کلیدی در این رویکرد، تقدم وجودی الگوی نظم بر مجموعه منظم است. این تقدم وجودی، باعث میشود تمام نظریاتی که الگوی نظم را امری انتزاعی و حاصل تصادف طبیعی یا اجماع عمومی میدانند، نادرست باشند. در نگاه حکمت متعالیه، تمام عالم، ظهور ذات مقدس حق تعالی است؛ ظهوری که منشأ آن، علم ذاتی حق تعالی بوده و این الگوی نظم‌دهنده سپس در عالم اسماء، عالم عقل، عالم خیال و بالأخره در عالم حس ظهور مییابد.

با چنین رویکردی، با بودن و ماندن در سطح حسی و خیالی از عالم وجود، نه میتوانیم الگوی نظم را درک نماییم و نه میتوانیم آن را اجرا کنیم. نظم فقط توسط کسی درک و اجرا میشود که بواسطه حرکت جوهری از مرتبه حس و خیال عبور کرده و دست‌کم به مرتبه عالم عقل برسد. چنین فردی براساس رفتار و گفتارش که متفاوت و فراتر از سطح علم و قدرت عموم مردم و خواسته‌های محدود حسی و خیالی آنهاست، از دیگران متمایز میشود. اگر افراد جامعه، نقص الگوهای نظم رایج را

دانسته و رنج بودن در چنین ساختاری را چشیده باشند، از این فرد تقاضا میکنند تا الگوی متعالی را به آنها معرفی کرده و به ایشان کمک کند تا به سطح او برسند. این فرد نیز با ارائه الگوی نظم در سطح حسی و خیالی و نظارت بر اجرای آن، موجب میشود تا افراد، رشد یافته به سطوح بالاتر علم و قدرت و در نتیجه حیات رسیده و علل برتر این الگوی دنیوی را دریابند.

کلید واژه‌ها: وحدت تشکیکی، کثرات وجودی، نظم عمومی، حرکت جوهری

رابطه کرامت انسانی و نظم عمومی

فرحناز عیدی*

حفظ نظم عمومی در جامعه از اهمیت فراوانی برخوردار است و تحصیل اهداف اجتماعی، نیازمند تحقق نظم عمومی است. نظم عمومی، موضوعی کلی و قابل انطباق بر امنیت اجتماعی و حفظ حیات و آزادی فردی و حفظ جان و مال است و با توجه به وضعیت جامعه، دارای شدت و ضعف بوده و مصادیق آن متفاوت است. یکسری ارزشها و آرمانهای مطلوب در همه جوامع وجود دارد که بدست آوردن و حفظ آنها جز با برقراری نظم عمومی امکانپذیر نیست.

با توجه به موضوع نوشتار حاضر که در ارتباط با کرامت انسانی و با نظم عمومی است، میتوان گفت که «کرامت انسانی» بعنوان «ارزش برتر» یکی از موضوعات بسیار مهم در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان است که پایه و اساس بسیاری از امتیازات، حقوق و تکالیف انسانی است و از آنجایی که پیشرفت و توسعه هر جامعه‌یی در گرو رعایت اصل کرامت انسانی است، ازاینرو در صورت بی‌توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، بسیاری از ارزشها چون عدالت، آزادی، برابری و... مفهوم خود را از دست خواهند داد و در اینصورت، شاهد جامعه‌یی پر از ظلم و ستم، بی‌عدالتی، خشونت، جنگ و تجاوز و... خواهیم بود و نظم عمومی جامعه مختل خواهد شد.

در این زمینه باید گفت که اگر انسان دارای کرامت است، ولی این کرامت بی‌حد و حصر و مطلق نیست که با هیچ ظلم و جنایت زایل نگردد، بلکه انسان با وجود اینکه دارای

کرامت و برتری نسبت به سایر موجودات است، اما در صورت ارتکاب جرم و اختلال در نظم عمومی، مورد مجازات قرار میگیرد و مجازات چنین فردی با کرامت و حق حیات شایسته منافاتی ندارد و هیچگونه تضاد و تناقضی بوجود نخواهد آمد.

نگارنده در این نوشتار، ابتدا مبانی کرامت انسانی را بیان میکند و در اینباب، اصولی همچون خلیفه خدا بودن، خردمندی و اختیار و آزادی اراده داشتن انسان را مورد بررسی قرار میدهد و سپس به مواردی که بر کرامت انسانی بار میشود مانند: حق حیات و امنیت در زندگی شخصی و اجتماعی و آزادی اجتماعی و دیگر امتیازات اجتماعی پرداخته و درنهایت، ارتباط بین کرامت انسانی و نظم عمومی را بررسی مینماید.

کلید واژه‌ها: کرامت انسانی، نظم عمومی، کرامت ذاتی، امنیت اجتماعی، ارزش برتر

نظم اصل موضوعی

مهدی بهنیا فر*

نوشتار حاضر بر آن است تا با مطالعه و بازنمایی ساختار نظامهای اصل موضوعی و اجزاء اساسی چنین نظامهایی، روش جاری در آنها را مورد توجه قرار دهد و در دفاع از عنوان «اصل موضوعی»، به درونمایه آن بپردازد و آن را بعنوان روشی معرفی کند که فراتر از برخی گونه‌های تاریخی خود همچون «روش قیاسی» یا «روش هندسی» مینشیند. مدعای نگارنده این است که این روش به کار تأسیس و توسعه نظامهای فکری می‌آید و قادر است بعنوان الگویی برای یک دستگاه فکری عمل کند و سپس فرایندهای عینی و اجتماعی برآمده از این قبیل دستگاهها را جهت دهد. برخی از مهمترین ابعاد دستگاههای اصل موضوعی که در این اثر مورد توجه قرار میگیرند عبارتند از: «حفاظت از صدق گزاره‌های مستنتج درون دستگاه فکری»، «صرفه‌جویی فکری ناشی از کمینگی اصول موضوعه»، «روش استنتاجی مصرّح و در عین حال معین برای زایش نتایج جدید از مبادی دستگاه» و بالأخره «اهمیت دادن به کاهش گزاره‌های یقینی که می‌خواهند بعنوان مبادی دستگاه عمل کنند».

اما در گام بعد نگارنده میکوشد تا بر پایه خصیصه‌های بنیادی فوق که برای یک دستگاه اصل موضوعی شمرده شده، به تبیین نتایج و دستاوردهایی بپردازد که هم خود آن دستگاه فکری را به یک دستگاه بهینه تبدیل میکنند، هم اینکه دستاوردهای اجتماعی آن را به دستاوردهایی منظم، قابل مواجهه و رهگیری انتقادی و در نتیجه پذیرفتنی تر و قابل‌اجرا تر تبدیل می‌سازند. همچنین چنین منشی، راه بسوی اخلاق باور

میگشاید. یکی از نقاط اهمیت این بحث از آنروست که در پرتو رفتار اصل موضوعی، میتوان بنیاد هر رفتار عینی یا هر گزاره مصرح را بروشنی مورد جستجو و پرسش قرار داد. این موضعی است که افزون بر حضور بنیادهای آن در دوره باستان، تا اندیشه و منش فکری تعدادی از اندیشمندان معاصر اسلامی مانند استاد مطهری نیز امتداد یافته است. نگارنده میکوشد تا باجمال، خط زمانی از این رویکرد اصل موضوعی نزد اندیشمندان مختلف بخصوص با تأکید بر اندیشمندان معاصر اسلامی بویژه استاد مطهری ارائه کند.

کلید واژه‌ها: نظم اصل موضوعی، اصول موضوعه، اصول متعارفه، روشهای

استنتاجی، صدق

هدلی و هم‌زمانی راه رسیدن به نظم عمومی در برنامه فلسفه و کودک

نواب مقربی*

در نگاه نخست چنین مینماید که فلسفه معرکه آراء است و ملغمه افکار و عقاید متضاد و گهگاه متنافر و متعارض و ازاینرو، رسیدن به اجماع و توافق گروهی در آن بسیار دشوار و شاید محال میباشد. بعبارت دیگر، اگر دو تن بر سر مسئله‌یی فلسفی همداستان باشند، دست‌کم یکی از آن دو یا هیچیک از آن دو فیلسوف نیست. با این نگاه، اگر بناست روشهای فلسفی چون پرسشگری، نقادی، کندوکاو انتقادی در برنامه فلسفه و کودک بکار بسته شود، آنگاه چنین برمی‌آید که توافق جمعی و همداستانی بر سر موضوعهای مورد بحث در کارگاه فلسفه و کودک یا کلاس درس فلسفه بسیار دور از دسترس است.

مدعای اصلی نوشتار حاضر این است که هرچند آغاز کار فلسفه‌ورزی و خردورزی در برنامه فلسفه و کودک، اختلاف نظر، نقد و پرسشگری است، ولی سرانجام توافق جمعی و اجماع در این برنامه میتواند بدست آید. بنابر تعریف، کار فلسفه، توصیف و تعیین دقیق حدود و ثغور اشیاء و امور است. هرگاه مرزهای دقیق علم، فلسفه، دین، تکنولوژی، اخلاق و زبان هر یک از آنها و شیوه‌های زیست گوناگون منبث از آنها دقیقاً مشخص و معین گردد، آنگاه رسیدن به توافق دور از دسترس نیست. راهکار رسیدن به این مطلوب، تحلیل و تفکیک دقیق و روشن‌سازی

* دکترای فلسفه دین دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان

منطقی اشیاء و اموری است که در نگاه نخست، تیره و تار و مبهم بنظر میرسند. تفکر در واقع همان خوب دیدن است. همه چیز در برابر دید است و فلسفه نیز چیزی نیست جز اینکه بتوان خوب دید و دیگران را نیز به خوب دیدن واداشت.

به این ترتیب سخن آخر اینکه همدلی و همزبانی و در نهایت نظم عمومی بدست نمی‌آید، مگر آنکه بنیادهای آن در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان جامعه از همان آغاز پی‌ریزی شود.

کلید واژه‌ها: فلسفه و کودک، همدلی و همزبانی، نظم عمومی، اختلاف و اجماع،

آموزش و پرورش

رابطه نظم تکوینی و نظم تشریحی در عرفان نظری

رضا صفری کندسری*

حق از رهگذر اسماء دو فیض دارد: اسماء بواسطه فیض اقدس، وجود علمی مییابند و اعیان ثابته مظاهر اسماء الهی در این مرتبه هستند و بواسطه فیض مقدس، وجود عینی مییابند. اسماء الهی هرچند به ذات الهی باز میگردند، اما هم در مرتبه اعیان ثابته و هم در مرتبه اعیان خارجی با هم تضاد دارند و هرکدام سعی دارند آثار وجودی خود را تحقق بخشند و براساس نظام تکوین این تضاد باید حاصل باشد. از این جهت برای تعادل بین اسماء الهی نیازمند اسم عادل «الله» هستیم که بین اسماء الهی نظم برقرار نماید. در مرتبه اعیان ثابته اسم «الله» (و حقیقت محمدی که مربوط این اسم است) بین اسماء الهی تعادل و نظم برقرار میکند و این جنبه نظم حقیقت محمدی را «نبوت انبایی» گویند. در عالم عینی نیز شریعت محمدی (ص) حدودی را برای تعادل میان اسماء عینی از سوی حق آورده و این جنبه نظم حقیقت محمدی در عالم عینی را «نبوت تشریحی» گویند که هدف آن رسیدن انسانها به ولایت است. پیامبران به ولایت رسیده‌اند و بواسطه کتابهای الهی از جمله قرآن، سرمشق انسانها در رسیدن به ولایت هستند.

کلید واژه‌ها: حق، اسماء الهی، فیض اقدس، فیض مقدس، تضاد اسماء الهی، نظم

تکوینی، نظم تشریحی، ولایت

شیوه‌های راهبردی قرآن و حدیث برای ایجاد نظم و انضباط کودکان

زهرا رفیعی راد*

یکی از اساسیترین وجوه تربیت اسلامی، توجه به نهاد خانواده بعنوان محور اصلی و حیاتی زندگی انسان است. کاربرد آموزه‌های عملی قرآن و حدیث در خصوص تربیت کودک، از همان سنین اولیه، بویژه در مورد نظم و انضباط، از اسباب سعادت فردی و اجتماعی کودک در سالهای آینده تعامل او با اجتماع است. پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌یی درصدد نشان دادن شیوه‌های خاص تربیتی قرآن و احادیث در خصوص نهادینه کردن نظم و انضباط در میان کودکان از همان سالهای ابتدایی زندگی است که براساس مطالعات تطبیقی آیات قرآن و احادیث صورت گرفته است. این شیوه شامل دو نوع راهبرد اصلی برای نهانه شدن نظم و انضباط است: راهبرد اول، شامل روشهای کاربردی مخصوص والدین و مربیان در تعامل با کودک است که برخی از آنها عبارتند از: «الگوسازی»، «تشویق و تنبیه»، «انگیزه‌سازی»، «ارائه استدلال»، «پیگیری دائمی» و راهبرد دوم شامل انتظاراتی نظیر «رعایت نظم ظاهری»، «استقلال»، «مسئولیت‌پذیری»، «خلاقیت»، «احترام به حقوق دیگران» است که از کودک انتظار میرود.

کلید واژه‌ها: قرآن، حدیث، نظم و انضباط، تربیت دینی، روانشناسی کودک

ضرورت قانون در جامعه اسلامی

فرحناز کهن*

قانون در اصطلاح حقوق اساسی، قضایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین میکند و همچنین قانون، ضوابط و اصول کلی معینی است که از طرف یک منبع دارای قدرت و اعتبار اجتماعی، مقرر میشود و در آن برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی میکنند، تکالیف، حقوق و مسئولیتهایی معین میگردد که همگان، قوی یا ضعیف، به رعایت آن ملزمند و به عواقب تخلف از آن گردن مینهند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی ضرورت قانون در جامعه اسلامی است. قانون یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی است از آنجا که زیربنای جامعه مدنی، عقلانیت بشری بوده و بر انسان‌محوری تکیه دارد، قانون موردپسند آن هم صبغه بشری دارد. جامعه اسلامی برای حفظ نظم و انسجام نیازمند قانون است. تجربه گذشته تاریخ، گواه بر آن است که قوانین موضوعه بشری هرگز نتوانسته جامع‌یی قانونمدار و بی‌عیب و نقص پدید آورد. قوانین الهی که نمونه اتم و اکمل آن در قرآن بیان شده، با پشتوانه‌های خود، در هر زمان و مکان قادر است جامعه‌یی سالم و فاضله ایجاد کند؛ جامعه‌یی که مورد نظر قرآن و اسلام است در چارچوب حدود و ثغور و قوانین الهی بوده و از آن پا فراتر نمیگذارد. فهم آن قوانین و استخراج آنها براساس نیازهای بشر در همه زمانها و در مرحله بعد، جامعه عمل پوشاندن به آن است. اگر به این دو وظیفه عمل شود، جامعه‌یی خواهیم داشت که علاوه بر دارا بودن محاسن جامعه مدنی، امتیازات خاص جامعه اسلامی را نیز دربر خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: قانون، جامعه اسلامی، نظم، وظیفه، تکلیف

نظم کیهانی در اندیشه ایرانشهری و تأثیر آن بر ساختار حکومت

میرسعید نگارنده^۱، گلی حاجی ملکی^۲

جهانبینی غالب تا پایان سده چهاردهم میلادی، جهانبینی خیمه‌یی یا مسقف بود که در چارچوب آن، همه چیز نظم از پیش تعریف شده‌یی داشت. در این جهانبینی عدل بمعنای قرار گرفتن همه چیز در جای خود است و نظم و نسق دنیا بر راستی بمعنای عدل و نظم استوار گشته است. در این نظام، سراسر عالم هستی به هم پیوسته و بر همه امور کلی و جزئی این قاعده حاکم است.

این نوشتار بر آن است که به بررسی خصوصیات یک حکومت منطبق با معیار این جهانبینی در قلمرو اندیشه ایرانشهری بپردازد. دو واژه «نظم» و «عدل» در این جهانبینی و اندیشه سیاسی ایرانشهری معنای مکمل پیدا میکنند که در عمل و با تکیه بر شواهد عینی تاریخی قابل اثباتند.

ذکر خصوصیات حکومتی منطبق با نظم کیهانی که از پشتوانه حمایت قدرت الهی بهرمنند است و اینکه حاکم و شیوه حکومت‌داری او چگونه باید باشد و نقش دین در نظم و مشروعیت‌بخشی به حکومت و انطباق آن با نظم کیهانی در این نوشتار بررسی میشود.

کلید واژه‌ها: نظم کیهانی، حکومت حاکم، عدل، ایرانشهری

۱. مدرس گروه معارف دانشگاه علامه طباطبایی

۲. مدرس گروه معارف دانشگاه علامه طباطبایی

نقش ارزشهای فرهنگی و نظم ذهنی در مواجهه با فناوری

محمدرضا سرمدی^۱، پرستو مصباحی^۲

فرهنگ و ارزشهای درونی آن، رکن اصلی پایداری و قوام اجتماعات انسانی است. در مواجهه با ارزشهای فرهنگی، مواضع تثبیت و انتقال، اصلاح یا تحول مطرح میشود. اتخاذ هریک از این مواضع رابطه مستقیم با نظم ذهنی در فضای تکنرگرایانه عصر حاضر دارد. هدف پژوهش حاضر تبیین این مطلب است که پذیرش پشتوانه تعقلی یا وحیانی برای ارزشهای فرهنگی به حفظ و انتقال آن گواهی میدهد و پذیرش موضع اجتماعی - سیاسی، به تحول بنیادی آن می‌انجامد. هرچند اصلاح، رویکرد میانه‌یی به تغییرات فرهنگی است، اما اولویت دادن به دو مؤلفه «اعتلای انسان» و «نظم ذهنی» در تغییرات اصلاحی ضرورت دارد. زیرا تعریفی که در فضای دینی از اعتلای انسان میشود با تعریف فناورانه که طبق آن عدم‌همراهی خلاقیت تکنولوژیک با آگاهی اخلاقی و ارزشی باعث پدیده «تأخر فرهنگی» میشود، متفاوت است. روش پژوهش، تحلیلی است و یافته‌های آن نشان میدهد: اولاً، نظم ذهنی نیازمند ساختار مشخص فرهنگی و اجتماعی است؛ نظم ذهنی با تحول بر مبنای عقلانی یا وحیانی همخوانی دارد، اما فرهنگ بصورت مکرر نیاز به بازسازی بنیادی ندارد. ثانیاً، آنچه باعث تأخر فرهنگی میشود، تحمیل ایدئولوژیکی بر علم است که ماهیت حقیقی علم را که فی‌نفسه نور است، متحول میسازد و میان ابزارهای توسعه حیات و اهداف و ارزشهای انسان برای دستیابی به کمال روحی و معنوی شکاف عمیق ایجاد میکند.

کلید واژه‌ها: فرهنگ، ارزش، نظم ذهنی، اعتلای انسان، فناوری

۱. استادیار دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور

نظم در کشاکش وحدت و، همبستگی

کنکاشی در آراء سید حسین نصر و ریچارد رورتی

سید محمد کاظم علوی^۱، زهرا صادقی منش^۲

سید حسین نصر، فیلسوفی سنت‌گرا و ریچارد رورتی، فیلسوفی نوع‌م‌گراست که هریک بر اساس دغدغه‌ی مشترک، با ایده «اخلاق» به انتقاد از فقدان آن در جامعه مدرن پرداخته‌اند. رویکرد هر دو فیلسوف، با تمام ناهم‌سوییها نشان‌دهنده کاستیهای فراگیر اخلاقی و اجتماعی است. از اینرو هریک به تبیین راهکارهایی تأمل‌برانگیز برای بهروزی انسانها و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه می‌پردازند.

نصر با رویکردی ذات‌گرایانه، به مفهوم نظم از منظر مفهوم «وحدت» هستی‌مینگرد. بر این اساس، وحدت و نظم اجتماعی، پیامد اصلاح درون و هم‌گامی انسانها با نظم و وحدت عالم هستی است. بینظمی، آشفتگی و ازهم‌گسیختگی در جامعه، پیامد فلسفه‌ی است که با زدودن قدسیت از معرفت، روح الهی را به فراموشی می‌سپارد، از دوگانگیها و کشمکشهای اخلاقی در درون انسان که در جامعه نمود بیرونی دارد، غافل میماند و در نبود نظم و وحدت باطنی و معنوی افراد، خواهان نظم و تعادل جامعه و رفع خشونت است. در دیدگاهی دیگر، رورتی با رد هرگونه مطلق‌نگری در نظام فرازمانی، سوءاستفاده از بنیانهای مربوط به حوزه کمال شخصی را متمایز از فعالیت‌های مربوط به حوزه عمومی در فلسفه و آشتی‌ناپذیر با یکدیگر میدانند

۱. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزواری

و معتقد است نظم اجتماعی تنها نیازمند خلق امید برای «همبستگی» میان انسانها و ایجاد حساسیتهای اخلاقی است. فیلسوف اجتماعی با دخالت در سیاست و فرهنگ و میدان دادن به تخیل در هنر و علوم انسانی، از هر آنچه در جامعه دارای بازتولیدهای عملی برای افزودن همبستگی است، بهره میگیرد تا با زدودن خشونت و خَلْق خُلُق و خوی دموکراتیک، به همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسانها یاری رساند.

کلید واژه‌ها: سیدحسین نصر، ریچارد رورتی، وحدت، همبستگی، نظم اجتماعی

نظم مقدس در سنت فلسفی حکمای مسلمان و مظاهر آن در

هنر و معماری اسلامی

مهدی همزه نژاد^۱، فاطمه اسدی^۲

نظم مقدس نزد هرمس، حکمای یونان و ایران باستان و حکمای هندو با تعبیر «هندسه مقدس» امری جاافتاده و معنادار است. در فلسفه اسلامی با تفاوت‌هایی حکمای مسلمان همچون اخوان الصفا، سهروردی، ابن عربی و ملاصدرا حتی مشائانی همچون ابن سینا نظم فراطبیعی را در قالب هندسه مقدس بیان نموده‌اند. حکمای اسلامی در ریشه‌یابی مفهوم هندسه مقدس متأثر از آیات و روایات معصومین بوده و به اشکال نیز قداستی نسبی بخشیده‌اند و آنها را نمادهایی لایتغیر ندانسته‌اند. ولی با بی‌توجهی به این نظم مقدس در عصر جدید، تحولی بنیادین رخ داد و بسیاری از مکاتب، طبیعت را با چهره‌ی بی‌نظم و معشوش تبیین کردند و این بی‌نظمی را در مظاهر عمومی تمدن همچون هنر و معماری برای عموم به تصویر کشیدند. بنظر میرسد برخی تفاسیر حکمای اسلامی همچون ملاصدرا بتواند جامع تفاسیر کلاسیک و امروزی آنها باشد؛ به این معنا که نظم مقدس و فراطبیعی حاکم بر بی‌نظمیهای ظاهری جهان، طبیعت را بسوی علت و غایت ماورایی سوق می‌دهد. سؤالی که میتوان پرسید این است که حکمای مسلمان چگونه این نظم فراطبیعی را در جهان‌شناسی قدسی خود تبیین کرده‌اند و این تبیین چگونه در هنر و معماری مسلمانان به ظهور رسیده است؟

۱. استادیار دانشگاه علم و صنعت

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

در توضیح و بسط جهان‌شناسی قدسی ملاصدرا باید گفت که معنای کلی هندسه مقدس، وحدت وجود یا وحدت شهود است و سلسله مراتب آن بترتیب بین ذات، اسماء و صفات، عقول و نفوس، وجود مثالی و برزخی، اجرام و اجسام است که هندسه مقدس در طول این سلسله قرار دارد. در واقع براساس آن نظم طبیعت در فلسفه اسلامی بازتاب واقعیتی متعالی و حلولی و صورت نوعیه اشیاء است که صورت نوعیه آنها، مبدأ تمام صفات و خصوصیات یک نوع را تشکیل می‌دهد. پس میتوان از طبیعت انسانی و طبیعت حیوانی و طبیعت هر شیء سخن گفت که این گستره طبیعت از گوهر آدمی تا کیهان بین دو حد عالم کبیر و عالم صغیر قابل بحث و بررسی است و این خود نشان‌دهنده سیر آفاقی و انفسی نظم طبیعت است. چنین مفهومی از هندسه مقدس در بسیاری از مظاهر هنر و تمدن اسلامی ظهور یافته است که یکی از بهترین مظاهر آن را در کالبد مساجد اسلامی و تزئینات آن میتوان مشاهده کرد و در طی این پژوهش بدان خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: صورت نوعی، نظم طبیعت، هندسه قدسی، ظهور و تجلی، هنر و

معماری اسلامی، کمیت‌انگاری

نظم عمومی و امنیت اجتماعی (با تأکید بر آموزه‌های راهبردی نهج البلاغه)

یحیی صولتی^۱، نجمه پورهنگ^۲

نظم عمومی، از مؤلفه‌های اصلی و مبنایی در ساختار جامعه محسوب می‌شود که عمدتاً در حوزه‌های مختلفی همچون فلسفه، سیاست، حقوق، اخلاق و جامعه‌شناسی مطرح می‌گردد. در این حوزه‌ها، انسان بعنوان موجود مدنی بالطبع معرفی شده که صرفاً در تعاملات اجتماعی با دیگر افراد، میتواند زندگی آرام و مسالمت‌آمیزی داشته باشد. با توجه به این امر، بسیاری از اندیشمندان و جامعه‌شناسان، اولین شرط برقراری ثبات هر جامعه‌یی را در گرو اعمال نظم و تثبیت مقررات عمومی در آن جامعه میدانند. از این حیث، نظم عمومی ارتباط مستقیمی با مسئله امنیت اجتماعی خواهد داشت؛ زیرا شکوفایی و تعالی هر فرد در جامعه، جز با تبعیت از نظام حاکم، رعایت نظم عمومی و احترام به حقوق فردی و اجتماعی دیگر افراد آن جامعه میسر نخواهد شد. بر این اساس، یکی از اهداف مهم شکلگیری حکومتها، همواره برقراری نظم و امنیت در جامعه بوده است.

نهج‌البلاغه، بعنوان الگویی کارآمد از نظام مدیریتی بشمار میرود که تاکنون تأثیر بسزایی بر سیاست‌مداران، زمامداران، مدیران و نخبگان کشورهای اسلامی و حتی جوامع غیرمسلمان داشته است. از این حیث، آموزه‌های سیاسی - اجتماعی این کتاب ارزشمند، نقش عمده‌یی در سازمان‌دهی و برقراری نظم و امنیت در جامعه ایفا میکند؛

۱. دکترای فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناس ارشد زبان انگلیسی

چنانکه میتوان عدالت محوری و امنیت پژوهی را بعنوان کارآمدترین و مهمترین برآیند این آموزه‌ها لحاظ نمود.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، امنیت اجتماعی، ساختار اجتماعی، جامعه، سیاست، نهج‌البلاغه، عدالت محوری، امنیت پژوهی

تحلیل نقش مدرسه در ایجاد نظم عمومی از تعامل بین مدیران، مربیان و شاگردان

محمدحیدر یعقوبی*

مدرسه، اولین نهاد رسمی و خرده نظام در نظم‌بخشی و نظم‌پذیری شاگردان برای زیست در جامعه امروزی است. توجه به نقش مدرسه و تعاملات موجود در آن، بلحاظ ایجاد نظم عمومی، حائز اهمیت فراوان است. سؤال پژوهش حاضر این است که چه نوع مدرسه‌یی و با چه نوع کارکردی میتواند در ایجاد نظم عمومی کمک کند؟ متأسفانه در این زمینه تحقیقات دانشگاهی چندانی صورت نگرفته است و آنگونه که دیده میشود مسئله نظم عمومی از موضوعاتی است که مانند یک برنامه درسی عقیم (مغفول) به آن توجهی نشده است. در نظام آموزشی فعلی این مسئله یک امر بدیهی و بی‌اهمیت در نظر گرفته شده است و درنهایت این موضوع جزء برنامه درسی رسمی نیست. روش تحقیق از نوع تحلیل محتوای کیفی است که نخست محتوایی در این زمینه جستجو شده و بعد از آن، مقولات، مصادیق و مفاهیم آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتیجه‌گیریها حاکی از آن است که نقش تعاملات سه گروه مدیران، مربیان و شاگردان در ایجاد نظم عمومی بسیار مهم است و هرچه به این تعاملات بیشتر توجه شود و مدرسه‌یی در این زمینه هماهنگ باشد، شاهد نظم عمومی بیشتری در جامعه خواهیم بود.

کلید واژه‌ها: نقش مدرسه، نظم عمومی، مدیران، مربیان، شاگردان

تقدیر آنارشیسم دینی تولستوی بر اساس فلسفه سیاسی ملاصدرا

فرشته کاظم پور^۱، حسین وفاپور^۲

در تقسیم‌بندی مدرن، نظریه‌پردازان آنارشیسم پیرو پنج شاخه هستند: آنارشیسم کمونیست، سندیکاگرا، فردگرا، فمینیست و دینی. تولستوی مهمترین و معروفترین نظریه‌پرداز آنارشیسم دینی است. او از ایمان‌گرایان معاصر است و در حوزه تفکری «معنای زندگی» از طرفداران فراطبیعت‌گرایی در «معنابخشی به زندگی» است. وی معتقد است تنها چیزی که میتواند معنابخش زندگی بشر باشد، ایمان است و در تفکر سیاسی خود اعتقاد دارد که هیچ نظام حکومتی، مشروعیت حکمرانی بر مردم را ندارد. از نظر او تمام نظامهای حکومتی مرتکب نوعی آپارتاید ساختاریند و بنوعی همه حکومتها ضد مردمی هستند و در دست قدرتها و سرمایه‌دارانند. تولستوی میگوید: بهتر این است که محبت خداوند بر مردم حکمرانی نماید. او معتقد است که محبت عیسوی و ایدئولوژی آنارشیستی میتواند راه نجات جامعه بشری باشد.

در فلسفه سیاسی اسلامی، ملاصدرا قائل به رابطه «نبوت، شریعت و حکومت» است و معتقد است که نسبت نبوت به شریعت همچون نسبت روح به بدن است و کمال و اوج سیاست در اطاعت تام از شریعت میباشد. اگر سیاست از شریعت اطاعت کند، ظاهر عالم با باطن آن یکی میشود، محسوسات ذیل معقولات و اجزاء ذیل کل قرار میگیرند و رغبت انسانها به فاعلیت بیشتر میشود. اما با سیاست بدون شریعت، نظم جهان به هم میریزد و آنارشیسم بر جهان حاکم میگردد.

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه تهران

امروزه نیز طرفداران آنارشیسم همچون نوام چامسکی، نگاه افراطی بر ضد دولت ندارند و قائل به دخالت حداقلی دولت در امور زندگی مردم هستند و اکنون کمتر کسی است که نظریات افراطی آنارشیستهای ابتدایی را دنبال کند.

در این نوشتار با استناد به آراء ملاصدرا به نقد و بررسی بنیانهای اندیشه آنارشیسم در هر دو نوع افراطی و حداقلی آن میپردازیم.

کلید واژه‌ها: آنارشیسم، فلسفه سیاسی تولستوی، ملاصدرا

نظم طبیعی در تبیین ارباب انواع از منظر سهروردی

علیرضا جوانمردی ادیب*

نظریه ارباب انواع در تبیین نظام هستی‌شناختی سهروردی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سهروردی در تناظر با انواع طبیعی و عالم مربوط بدانها قائل به وجود مجردات عقلی شریفی گشته که دارای رابطه عرضی با آن انواع میباشند و از آنها با نام «ارباب انواع» یاد نموده که نقش مدبر و مربی انواع طبیعی را عهده دارند. وی در تبیین اثبات هستی ارباب انواع بر سه وجه استدلال مینماید که در دو وجه آن از طبیعیات و در وجه سوم از قاعده عقلی امکان اشرف استفاده نموده است. سهروردی در دو وجهی که بر طبیعیات استدلال نموده بنحوی از نظم عمومی موجود در میان انواع پدیده‌های طبیعی برای اثبات هستی ارباب انواع بهره جسته است؛ نوشتار حاضر به بررسی این مطلب و نحوه استدلال وی در اثبات ارباب انواع میپردازد.

کلید واژه‌ها: سهروردی، ارباب انواع، انواع طبیعی، عقول عرضی، عالم مثل

فضیلت اخلاقی نظم عمومی از منظر فارابی

علیرضا آرام*

از نگاه فارابی غایت مطلوب حیات انسان، دستیابی به فضیلت و رسیدن به سعادت است. البته سعادت و فضیلت آدمیان وابسته به اجتماع است و از اینرو براساس نظام فکری فارابی، انضباط و اعتدال فردی مشروط به تحقق اجتماع و مدینه فاضله انسانی است.

پرسش اینجاست که اجتماع مطلوب، یا همان مدینه فاضله فارابی، واجد کدامین خصیصه ممتاز است که تحقق آن شرط فضیلت‌مندی و سعادت نهایی آدمی تلقی میگردد؟ با نظر به آراء او میتوان سرّ وابستگی انسانها به اجتماع و مدینه را در شخصیت ممتاز و فضیلت‌مند رئیس آن جستجو کرد. از منظر فارابی رئیس مدینه فاضله کسی است که درنهایت به مرحله «عقل فعال» رسیده و قوای ناطقه و متخیله او ملهم از این منبع فیاض هستند. به این ترتیب، مدینه فاضله و «نظم عمومی» مندرج در آن، برگرفته از تعالیم عقل فعال است. پیداست که اگر تربیت انسانها از قوانینی که همه مستند به این عقلند اخذ گردد، قادر خواهد بود بار تأمین فضیلت اخلاقی و سعادت نهایی آنان را بر دوش کشد.

کلید واژه‌ها: سعادت، فضیلت، اعتدال، مدینه فاضله، عقل فعال

بررسی تطبیقی تئوری نظم در پارادایم الهی و ماتریالیستی (با تأکید بر آراء استاد مطهری)

مریم سلگی *

یکی از نوآوریهای استاد مطهری در مبحث راههای علمی اثبات وجود خدا، جداکردن برهان هدایت از برهان نظم است. در برهان نظم همه شگفتیهای عالم طبیعت بعنوان شواهد نظم این عالم، مطرح میشود. اما استاد مطهری آنها را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته‌ی را تحت عنوان «نظم» و دسته‌ی را تحت عنوان «هدایت» جای داده است. حاصل سخن اینکه دلیل نظم، مربوط به تشکیلات سازمان مادی و جسمانی (ارگانیسم اشیاء) است. ولی هر موجودی در طبیعت، علاوه بر سازمان منظم داخلی، از یک نیروی مرموز برخوردار است که بموجب آن نیرو راه خود را بسوی آینده میشناسد و یک نوع پیش‌مروزی آن را رهبری میکند. ارزش برهان نظم تنها در این حد است که ما را تا مرز ماوراءالطبیعه سوق میدهد. اینکه آن ماوراء واجب است یا ممکن، حادث است یا قدیم، واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، علم و قدرتش متناهی است یا نامتناهی، از حدود این برهان خارج است. اینها مسائلی هستند که تنها و تنها برعهده فلسفه الهی بوده و فلسفه الهی با براهین دیگری به اثبات اینها میپردازد.

حقیقت آن است که تصور هیوم و دیگر فلاسفه غربی از قدیم‌الایام تا عصر حاضر از برهان نظم، تصویری کودکانه است، بر این اساس که خدا را صانع‌مانند صانعهای بشری فرض کرده و پیرامون نفی و اثبات چنین صانعی به بحث پرداخته‌اند؛ حال آنکه تنها با اثبات چنین صانعی به هیچ وجه خدا را اثبات نکرده‌ایم، بلکه مخلوقی در حد انسان را اثبات کرده‌ایم.

با توجه به مباحث مطروحه، در این نوشتار به بررسی تطبیقی تئوری نظم در پارادایم فلسفه الهی با دیدگاه ماتریالیستی پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: نظم، فلسفه الهی، دیدگاه ماتریالیستی

تأملی در هستی‌شناسی نظم کیهانی در تفکر پیشامدرن با تکیه بر نقش کانونی هرم بزرگ هستی

مجتبی اعتمادی نیا*

«هرم بزرگ هستی» یا بنا بر تعبیر آرتور لاجوی، «زنجیره بزرگ وجود» بنیادین‌ترین طرح وجودشناختی اندیشه سنتی است که براساس آن، هستی مرکب از زنجیره عظیمی از پیوندهای متوالی انگاشته میشود که در نظامی سلسله مراتبی، از ناقصترین موجود تا کاملترین آنها، تداوم یافته است. قرائتهای گوناگون از این طرح وجودشناختی که براساس تلقیهای متفاوت از وجود و مراتب آن قوام یافته، تلویحاً یا تصریحاً پیش‌فرض همه نظامهای اسطوره‌یی، فلسفی، دینی، سیاسی و اجتماعی در دوران پیشامدرن بوده است. هرم بزرگ هستی در اغلب تمدنهای پیشامدرن، بمثابه نماد نظم کیهانی، نمایانگر سیری نزولی است که از رأس هرم رو بسوی قاعده آن، پدیدآورنده جهانی غیرمادی و آنگاه مادی است. این سیر نزولی، در عین حال که لطافت محض را بتدریج به کثافت بدل میکند، از وحدت محض بسوی کثرت، از عدم تعیین بسوی تعیین، از مطلق به نسبی و از ساحت تالائو عربان وجود بسوی ساحت گُمون و استتار آن در حرکت است. گرچه باور به هرم بزرگ هستی یا همان زنجیره بزرگ وجود که تا اواخر قرن هیجدهم در زمره معتقدات تردیدناپذیر قاطبه دانشمندان بشمار میرفت اما عاقبت پس از این دوران، بتدریج آثار نسیان، نادیده انگاشتن یا انکار این نظریه در فلسفه و شاخه‌های مختلف علوم پدیدار شد. عمده‌ترین رانش این

گسست در هرم بزرگ هستی ناشی از پیشرفتهای بیدیل انسان غربی در علوم تجربی بود که در نهایت به نوعی امپریالیسم علمی که منکر هرگونه واقعیت عینی غیرمادی و غیر تجربی بود، بدل شد.

این نوشتار، بمنظور ارائه تصویری روشن از جایگاه و نحوه بسط و نشر باور به هرم بزرگ هستی در بستر تاریخ اندیشه و تمدن بشری در دوران پیشامدرن، نخست بنحوی گذرا به جایگاه و نحوه تلقی مهمترین آیینها و مکاتب فکری شرق در اینباره خواهد پرداخت، آنگاه ردپای تلقی سلسله‌مراتبی از هستی را در بستر اندیشه غربی پی‌خواهد گرفت و در نهایت به نحوه نگرش سه مکتب اصلی فلسفه در تمدن اسلامی یعنی مکتب فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه در باب هرم بزرگ هستی خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: وجودشناسی، قوس نزول، نظم هستی، نظریه «هرم بزرگ هستی»،

تشکیک وجود

سیر طبیعی نظم عمومی در آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان

و اصول آموزش و پرورش کمنیوس

لعیا رحیم‌زاده*

آنچه آدمی را بسوی مقصد حقیقی هدایت میکند، همانا تربیت است. با آنکه بذر دانش، فضیلت و پارسایی در طبیعت آدمی نهاده شده ولی رویاندن آن، کار تربیت است. ازاینروست که کمنیوس از آموزش و پرورش همگانی سخن گفته و بر آن است که هیچ انسانی - پسر یا دختر، دارا یا ندار، باهوش یا کم‌هوش - نباید از آن بی‌بهره بماند. کمنیوس در بیان روش آموزش و اصلهای آن میگوید همه آنها را میتوان با نگرستن به طبیعت کشف کرد؛ زیرا هر آنچه در طبیعت روی میدهد، همراه با نظم و بر بنیاد قاعده‌یی است.

در نوشتار حاضر نخست به اصلهایی که رویدادهای طبیعی طبق آنها صورت میگیرند (براساس دیدگاه کمنیوس) اشاره شده و پس از آن، به بیان اصلهایی درباره روش آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان پرداخته شده است:

اصل ۱ کمنیوس: طبیعت، هرکاری را در زمان مناسب انجام میدهد.

اصل PAC: بهترین و مناسبترین زمان برای شروع فلسفه‌ورزی، بهار کودکی است.

اصل ۲ کمنیوس: در طبیعت، نخست ماده است و سپس صورت.

اصل PAC: در دوران کودکی، نخست ذهن، پاک و عاری از هرگونه تراحمات

بوده و سپس شکلگیری قالبهای ذهنی انجام میگیرد.

اصل ۳ کمنیوس: طبیعت راه خود را گام به گام میپیماید.

اصل PAC: برای تعیین بخشیدن به ذهن فلسفه‌ورز کودک، مفاهیم و مثالها بنا بر موقعیت (فردی - اجتماعی) او مرحله به مرحله انجام میپذیرد.

اصل ۴ کمنیوس: تحول طبیعی همواره از درون صورت میگیرد.

اصل PAC: کودک در راستای تفکرورزی گام به گام جهت و سوی حرکت به تکامل را از درون شروع کرده و بصورت عملی تجربه میکند.

اصل ۵ کمنیوس: طبیعت در پدید آوردن چیزها، از حالت کلی و بی‌تعیین آغاز کرده، بسوی حالت متعین و جزئی میرود.

اصل PAC: روش آموزش تفکرورزی به کودک بر این مبنا استوار است که مفاهیم در ابتدا بصورت امری کلی ارائه میشود و کودک با خلاقیت ذهنی، امر مهم خود را در این کل درمییابد.

اصل ۶ کمنیوس: طبیعت هر چیزی را برای مقصودی پدید می‌آورد.

اصل PAC: از مبانی اساسی آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان که اصول خردپروری از آن منتج میشود، تربیت انسان کامل میباشد.

از جمله امور قابل توجه در اصول PAC (فلسفه و کودک) همگامی تربیت عقل با موازین اخلاقی و دینی میباشد. کمنیوس نیز اعتقاد دارد که برای انجام وظایف زندگانی این‌جهانی و بهره بردن از آن و نیز آمادگی برای حیات ابدی تربیت این سه مورد (عقل، اخلاق و دین) باید توأم با یکدیگر صورت گیرد.

کلید واژه‌ها: فلسفه‌ورزی کودک، نظم عمومی، طبیعت، انسان کامل، کمنیوس

نقش ملائک در ایجاد نظم تکوینی و تشریحی

مریم زائری *

در قرآن کریم و احادیث و آثار فلسفی و عرفانی نقش ملائک در تدبیر و نظم عالم مورد توجه قرار گرفته است. این موجودات روحانی، عاملین اصلی برقراری سنت الهی و حافظان نظم در عالمند. در عین حال، وظیفه ابلاغ قوانین الهی حاکم بر جامعه بشری نیز برعهده آنان میباشد که از طریق وحی بر انبیا و یا الهام بر عموم انسانها انجام میشود. حضور ملائک در عالم که مکلف از جانب خداوندند، دلیلی روشن بر منشأ الهی و متعالی نظم عالم و مبین رابطه نظم تکوینی و نظم تشریحی است. بی‌شک این مهم، یکی از دلایل اهمیت ایمان به ملائک در اسلام است.

حکیم و فیلسوف نامی، بوعلی سینا، همچون بسیاری از متألهین اسلامی در آثار خود از بحث مهم ملائک غفلت نورزیده و به ضرورت وجود آنها در هستی‌شناسی توجه کرده است. در این نوشتار برآنیم تا نقش ملائک در ایجاد نظم تکوینی و تشریحی را براساس اندیشه‌های ژرف ابن‌سینا مورد بررسی و تبیین قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: ملائک، عقول، نظم تکوینی، نظم تشریحی، عقل فعال

بررسی و تحلیل برهان تنظیم دقیق تأییدی بر برهان نظم

حسین شوروزی*

برهان تنظیم دقیق صورتی جدید از برهان نظم است که از قوانین فیزیکی و شرایط آستانه‌یی (boundary condition) طبیعت به اثبات وجود خدا استدلال میکند که مدعی است اگر جهان مبتنی بر حیات انسانی باشد، این قوانین خاص و شرایط آستانه‌یی ضروری است. روش فوق مدعی است این ثابتها و متغیرهای قوانین و شرایط آستانه‌یی در محدوده بسیار باریکی نظم یافته‌اند تا حیات تکاملی انسانی ممکن گردد؛ بنابراین، برهان مبتنی بر تنظیم دقیق (fine tuning) نامیده میشود.

برهان تنظیم دقیق، مبتنی بر پارامترهای دقیقی است که در بین ثابتهای فیزیکی در انفجار اولیه (بیگ بنگ) وجود داشته است. بر این اساس، بین ثابتهای فیزیکی ارتباط دقیقی وجود دارد که اگر کوچکترین اختلافی در مقدار این ثابتها یا کوچکترین اختلافی در ارتباط این پارامترها وجود داشت، جهان از هم میپاشید. دانشمندان براساس تنظیمهای دقیقی که در ثابتهای فیزیکی جهان وجود دارد، استدلال میکنند که این جهان را باید خالق ذی شعور خلق کرده باشد.

در این نوشتار تلاش شده است به بررسی و تحلیل برهان تنظیم دقیق پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: برهان نظم، تنظیم دقیق، ثابتهای فیزیکی

احساس تکلیف، بنیاد انضباط اجتماعی پایدار (تحلیلی بر بنای اندیشه سمری برگسون)

مهدی سلطانی*

امروزه در اغلب مکتبه‌های فکری و فلسفی مدنی بالطبع بودن انسان بمثابه یک اصل بدیهی تلقی و پذیرفته شده است. فیلسوفانی همچون برگسون، حتی هدف و کمال حیات را فراهم آوردن زندگی اجتماعی معرفی میکنند؛ بگفته برگسون: «فرد هر جا که برود، حتی به جزیره‌ی متروک، «خود اجتماعی»ش را همراه میبرد؛ در جزیره متروک هم روحاً به جامعه وابسته است. در تفکر و زبانش که ساخته جامعه است، جامعه به سخن گفتن با او ادامه میدهد».

آنگاه که سخن از زندگی در جامعه بمیان می‌آید، تبعیت از یک سلسله قوانین نیز ضروری میشود؛ قوانینی که همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در کنار یکدیگر را تضمین میکنند. در جوامع مدنی این قوانین از یکسو تکالیفی را برای فرد ترسیم میکنند و از سوی دیگر، حقوقی برای وی برسمیت می‌شناسند. «حق، در این معنی چیزی است که بِنفع فرد و برعهده دیگران است و تکلیف آن چیزی است که برعهده فرد و بِنفع دیگران است».

این تکالیف زمانی پذیرفته و برغم محدود کردن نفع فرد، همچنان رعایت خواهند شد که فرد از درون نیز «احساس تکلیف» داشته باشد. احساس تکلیف میتواند برخاسته از دین، اخلاق، احساس تعلق به جامعه و شهروندی یا احساس کارآمدی و

نوع دوستی باشد. زمانی این احساس خدشه‌دار نخواهد شد که حقوق فرد نیز بدقت از سوی دیگران یا حاکمیت رعایت شود و باز هم رعایت حقوق دیگران مبتنی و فرع بر احساس تکلیف برای برسمیت شناختن دیگری است.

در این نوشتار خاستگاه‌های دینی، اخلاقی و مدنی احساس تکلیف بر پایه اندیشه برگسون، فیلسوف فرانسوی، تبیین، تحلیل و نقادی میشود. در فلسفه او گرچه انسان خود را موجودی آزاد و مختار احساس و وجدان میکند و چنین هم هست، اما همواره از اختیار خود بهره نمیبرد، بلکه اغلب از قواعد، الزامها یا آرمانهایی پیروی میکند که جامعه معرفی مینماید؛ بنحوی که صرف نظر کردن از اختیار تبدیل به یک عادت شده و حتی آن را تکلیف تلقی میکند. این احساس تکلیف بنظر برگسون اساس رفتارهای اخلاقی و دینی اکثر انسانهاست. اما حق این است که در دین و اخلاق متعالی یا بتعبیر برگسون: «پویا»، آموزه‌های اخلاقی و دینی خاستگاه و پشتوانه احساس تکلیف هستند و مهمترین این آموزه‌ها عشق به هم‌نوع و برسمیت شناختن دیگری است.

کلید واژه‌ها: حق و تکلیف، تکلیف اخلاقی، تکلیف دینی، احساس شهروندی،

احساس کارآمدی، عشق به هم‌نوع، انضباط اجتماعی

تحلیل حقوقی کارکرد نظم عمومی بمثابه قاعده آمره بین الملل از منظر حقوق اسلامی

یوسف باقری حامد*

با وجود اینکه کارکرد نظم عمومی در نظام حقوق بین الملل همچون نظامهای حقوقی ملی، دارای ارزشها و مصالح عالی خاص خود میباشد، لکن بمثابه آنها دارای هویتی مستقل در امر محدودسازی آزادی قراردادی اشخاص بشمار نمی آید. این نظام بدلیل توافقی بودنش و داشتن ماهیتی کاملاً متفاوت با نظامهای حقوق ملی، قادر به ارائه تمام مفاهیم و اصول اساسی نظامهای حقوقی ملی نیست. برغم وجود چنین ویژگی در نظام حقوق بین الملل، لکن میتوان با استناد به نظم عمومی بمثابه قاعده آمره بین المللی تا حدودی آزادی فردی دولتها را محدود ساخت. بنابراین، در نظام حقوق بین الملل، نظم عمومی، نظمی برخاسته از قواعد بین المللی است. از منظر حقوق اسلامی نیز مبنا و پایه اولیه نظم عمومی، قوانین و مقررات الهی است. نظم عمومی در یک جامعه اسلامی باید براساس دستورات و حیاتی شکل گیرد. پس از آن اموری مانند رهبری، عدالت، حفظ وحدت و... بعنوان مبانی و مؤلفه های اصلی نظم عمومی مورد تبیین قرار خواهند گرفت. زیرا در اسلام، نظم امری آلی و طریقی است و آنچه موضوعیت دارد برپایی استقرار عدالت در همه مظاهر جامعه براساس قوانین الهی است. با وجود اینکه نظم عمومی همواره بعنوان یکی از مسائل مهم مسلمانان تلقی شده است، لکن هیچگاه جایگاه محوری بدان داده نشده و به همین دلیل کمتر

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

مورد بحث قرار گرفته است، اما امروزه حفظ آن بعنوان تکلیف دولتها اهمیت قابل توجهی در مباحث حقوق بین الملل یافته است. حال مبانی و پایه‌های این نظم عمومی چیست؟ و مؤلفه‌های اصلی شکلگیری و ایجاد آن کدام است؟ پژوهش حاضر با بررسی دیدگاه اسلام سعی نموده مبانی نظم عمومی و نیز دیدگاه فقهی را نسبت به این مسئله مهم مورد تحلیل قرار دهد و در پایان نیز در مقایسه‌ی تطبیقی نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی را مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی بین‌المللی، جامعه بین‌المللی، عدالت، حکومت، حاکمیت قانون، آزادیهای اجتماعی

بررسی جایگاه فلسفه برای کودکان در نظم عمومی جامعه

معصومه قدمیاری^۱، رکسانا رشیدپور^۲

در هر جامعه‌ی، ارزشها و مصالح عالی از جایگاه ویژه‌ی برخوردارند. نظامهای حقوقی ملی در قالب مفهوم «نظم عمومی» از این ارزشها و مصالح عالی در برابر منافع و آزادیهای فردی حمایت بعمل می‌آورند. با توجه به اینکه یکی از مهمترین اهداف نظام تعلیم و تربیت، پرورش شهروندانی آگاه به حقوق و وظایف خود و همچنین متعهد در قبال جامعه است، لازم و ضروری بنظر میرسد که در این نوشتار به بررسی نقش و جایگاه برنامه فلسفه برای کودکان در «نظم عمومی» جامعه پرداخته شود تا با لحاظ کردن این آموزشها در برنامه‌ریزی درسی مدارس بتوانیم گامهای بلندی برای تربیت شهروند مطلوب در جامعه برداریم. در این تحقیق از روش تحلیلی، تطبیقی و انتقادی استفاده شده است. بطور کلی آنچه در این برنامه بخوبی تمرین میشود، استفاده از استدلالهای منطقی است که در نهایت دانش‌آموز را بسوی مرکزیت‌زدایی، قضاوت صحیح، مسئولیت‌پذیری و... سوق میدهد. میتوان ادعا نمود که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان از طریق «نظم عمومی»، یکی از مناسبترین روشهای تربیت است که منجر به تربیت شهروندان آگاه، فکور، نقاد و مسئول میشود و شرایط زندگی در یک جامعه سالم و پویا را فراهم مینماید.

کلید واژه‌ها: فلسفه برای کودکان، نظم عمومی، جامعه، شهروند

۱. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

اخلاق در قلمرو نظم عمومی

نوشین صبوری دارابی*

نظم عمومی قواعدی را تحت سیطره خود قرار میدهد که به فراخور احترام همگانی بدان، نظام اجتماعی منسجم شکل یافته و یکپارچگی و اتحاد آن را نوید میدهد. عملکرد درست قوای اداره‌کننده جامعه در عرصه‌های مختلف سیاست و کشورداری، اقتصاد، قراردادهای اجتماعی و حتی فرهنگ و امور خانواده در کارآمدی نظم عمومی متبلور میشود. ازاینرو نظم عمومی پشتوانه‌ی ژرف و زوال‌ناپذیر در قلمرو زمان و مکان طلب میکند که بسان پایه‌ها و ستونهای استواری، تکامل حیات بشری را رقم زند.

نظم عمومی را به طرق گوناگونی میتوان برقرار ساخت؛ گاه با اخلاق و فرهنگ غنی (فرهنگ‌سازی و نهادینه ساختن ارزشها و اخلاق متعالی) و گاه با وضع قوانین حقوقی و جزایی سختگیرانه و درنهایت با استبداد و دیکتاتوری. نظامهای استبدادی و قوانین خشک و غیرمنعطف موضوعه، هرچند توان آن را دارند که برای چند صباحی نظم را در سطح وسیعی حاکم سازند، اما دیری نخواهد پایید که طغیانهای اجتماعی برخاسته از اراده ملتها، قدرت نظم‌بخشی آنان را تنزل میبخشدند تا جایی که هرج و مرج و آنارشیزست جایگزین آن خواهد شد.

سالهاست بشر ناکارآمدی دیکتاتوری و استفاده از تهدید و زورگویی را با تجربه عملی، نیک دریافته است، بنابراین نظم عمومی ناگزیر خواهد شد در دو قالب دیگر فوق ظاهر شود.

اخلاق که ریشه در نهاد و فطرت تمامی وجدانهای بیدار و آگاه دارد، بجهت پیوند عمیقی که با فرهنگ مییابد، بسیار ژرف و تأثیرگذار عمل خواهد نمود. تخلق به اخلاق متعالی الهی افراد جامعه و قوای حاکم، ضامن و پشتوانه عظیم نظم عمومی است که

چنانچه در قوانین موضوعه (حقوقی و جزایی) یک نظام قضایی عادلانه رسوخ و نفوذ نماید، قابل اعتمادترین راه حل ممکن برای تحقق نظم عمومی خواهد بود.

در این نوشتار برآنیم که نظم عمومی در حوزه فرااخلاق جای میگیرد و یا اخلاق هنجاری؟ اخلاق و قانون چه رابطه‌یی با یکدیگر میبایند و تا کجا با یکدیگر همراه میشوند؟ کدامیک بر دیگری مقدم است؛ اخلاق بر قانون یا قانون بر اخلاق؟ و از این رهگذر اخلاق و نظم عمومی چه ارتباطی با یکدیگر میبایند؟

کلید واژه‌ها: اخلاق، نظم عمومی، قانون

جستجوی مبانی حکمی در نظریه نظم جهانی امام خمینی (ره)

معصومه نمازی^۱، مرضیه حیدری^۲

نظم یکی از اقتضائات زندگی اجتماعی انسان است که بدون آن، امنیت، آسایش و آرامش دست نیافتنی میشود. نظم نه تنها لازمه جامعه انسانی بلکه برای زندگی فردی و خانوادگی نیز تعیین کننده است. تعریف نظم رابطه مستقیمی با آرمانها و اهداف و نوع نگاه نسبت به حیات و هستی دارد؛ در واقع مبادی هستی‌شناسی و مبانی معرفت‌شناختی هر نظام فکری در معنابخشی به نظم مؤثرند. به همین دلیل است که با تعریفها و مدل‌های متفاوتی از نظم در پهنه دانش بشری مواجهیم.

حکیم الهی و مؤسس نظام اسلامی، امام خمینی (ره) با الهام از آیات الهی و روایات معصومین (ع) و با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه به طراحی مدل جدیدی از نظم جهانی پرداخت که هرچند بدلیل هماهنگی با نظام احسن و هدف آفرینش و نیز سازگاری با ارزشها و کرامت انسانی پاسخی به نیاز فطری انسان قرن بیستمی است اما در عین حال، روابط و نظم حاکم بر جهان را به چالش کشید و نظریه پردازان نظام لیبرالیسم را پریشان کرد. براساس نظریه ایشان، نظم حقیقی که در این نوشتار از آن به نظم مقبول و معقول یاد شده است، جز در سایه کرامت انسانی و پرورش فطرت الهی قابل تحقق نیست. در این نوشتار سعی میشود با توجه به تعریف نظم و نظریه نظم جهانی، نقد امام خمینی (ره) بر این دیدگاه مطرح شده و الگوی پیشنهادی و جایگزین ایشان - با توجه به مبانی حکمی حکمت متعالیه - مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نظم، نظم جهانی، کرامت انسانی، فطرت، حکمت عملی

۱. کارشناس ارشد فلسفه، معلم آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران

۲. کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، معلم آموزش و پرورش منطقه ۴ شهر تهران

نظم عمومی و فضای مجازی

محمدامین حسامی*

مهمترین کارکرد فضای مجازی که میتواند بیانگر تأثیرات آن بر نظم عمومی (که مورد بحث ما در این نوشتار است) باشد، کاربست ویژه آن بعنوان رسانه است. با این تعبیر میتوان گفت کارکردهایی که روزنامه و مجله در دهه‌های گذشته داشته‌اند، امروز به یمن همه‌گیر شدن استفاده از ثمرات فضای مجازی توسط این بستر انجام میشود. ازاینرو در نوشتار حاضر فضای مجازی را از بعد یک رسانه قوی و دارای ضریب نفوذ بالا مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ایم. بستری که فضای مجازی برای تحقق شبکه‌ها و جوامع مجازی فراهم نموده است میتواند دست‌کم دو کارکرد بسیار کلیدی در جامعه داشته باشد؛ نخست آنکه این فضا یکی از بهترین محملهای تعامل و گفت‌وگوست که در پی خود فضیلت مدارا و تساهل را در جامعه پرورش خواهد داد. دوم اینکه فضای مجازی بدلیل کمک به گردش آزاد اطلاعات، امکان نظارت عمومی بر اقدامات حکومت و نهادهای عمومی را بشکل بسیار خوب فراهم می‌آورد. این نوشتار به تأثیرگذاری متقابل میان نظم عمومی و فضای مجازی پرداخته که ماحصل آن تبیین فرصتها و تهدیدهای این تقابل است.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، فضای مجازی، رسانه، تهدیدها و فرصتها

نظم عمومی و مقتضای حاکمیت قانون

تینا عقبایی *

مفهوم نظم عمومی در حقوق معاصر جنبه جهانی داشته و از واقعیات مسلم حقوقی بشمار می‌آید وضع مقررات و قواعد موضوعه، بهترین تدبیر است که نظام حاکمیت برای نهادینه‌سازی نظم عمومی بدان مبادرت می‌ورزد. در هر مکانی و به هر شکلی که تأمین نیازهای اساسی قطع شده یا تعرضی به روند برخورداری از حقوق شهروندی صورت پذیرد، نظم عمومی جامعه مختل می‌شود. این رفتار می‌تواند هم توسط مردم بروز نماید و هم توسط دولت. نظم عمومی پیش‌نیاز توسعه و توانمندی یک جامعه و شرط لازم برخورداری از بسیاری مصادیق حقوق شهروندی است. نظم عمومی نمی‌تواند با وجدان جمعی جامعه در تضاد باشد. جامعه باید متقاعد شود که رفتار مسئولان، مؤید نظم عمومی و مقوم انضباط اجتماعی است. مهمترین معیار این بینش، حرکت در مسیر قانون است. با این تحلیل میتوان نظم عمومی را چنین تصور کرد: نظم عمومی، جریانی مداوم و پیوسته است که براساس قواعد موضوعه شناسایی شده و دربرگیرنده نیازهای اساسی و عمومی جامعه می‌باشد. قانون و جامعه، منظر نظم عمومی را معتبر می‌شناسد و هرکه را در مسیر آن حرکت کند، تأیید نموده و کسانی را که مخالف آن در جریانند تکذیب میکند که نوشتار حاضر در پی نشان دادن این محتوا می‌باشد.

کلید واژه‌ها: نظم عمومی، جامعه، قواعد موضوعه، حاکمیت